



www.mahdi313-s.org

مہدی و پیت

در صحاح سنہ



سید رضی قادری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت در صحاح سنه

سید رضی قادری

قادری، رضی،
مهدویت در صحاح سته / سیدرضی قادری. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
موعود علیه السلام؛ مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۸.

[۱۸۸] ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۶۸-۲

۲۵۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۸۳-۱۸۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت - احادیث اهل سنت - بررسی و شناخت. ۲. آخرالزمان - احادیث اهل سنت
- بررسی و شناخت. ۳. محمدبن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث اهل
سنت - بررسی و شناخت. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام ب. مرکز تخصصی
مهدویت. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

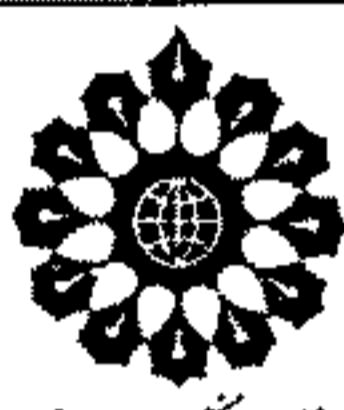
م ۹ ق ۲ / ۲۲۴/۴ BP

[۲۹۷/۲۱۸]

[BP ۱۴۱/۵ / م ۹ ق ۲]



مرکز تخصصی مهدویت



بنیاد علمی حضرت مهدی

مهدویت در صحاح سته

مؤلف / سید رضی قادری

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

چاپ و لیتوگرافی / گنج معرفت

ویراستار / محمدرضا مجیری

صفحه آرا / عباس فریدی

نوبت چاپ / اول، پاییز ۸۸

تیراژ / سه هزار نسخه

قیمت / ۲۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹

فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۶۸-۲

فهرست مطالب

۹	دیباچه
۱۰	مقدمه

بخش نخست

جایگاه مهدویت در اهل سنت

۱۴	درآمد
۱۶	الف. روایات مهدوی در مصادر اهل سنت
۱۸	ب. کتاب‌های ویژه امام مهدی از اهل سنت
۲۱	ج. قائلان به صحت احادیث امام مهدی در اهل سنت
۲۳	د. اهل سنت و ادعای تواتر در احادیث امام مهدی
	و. اهل سنت و تصریح بر امام مهدی محمد بن حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۲۶	

بخش دوم

صحاح سته و صاحبان آن (بررسی اجمالی)

۳۲	درآمد
۳۴	۱. صحیح بخاری (متوفای ۲۵۶ق)
۳۷	اشکالات بر صحیح بخاری
۳۸	۲. صحیح مسلم
۴۰	۳. سنن ابوداود
۴۲	اشکالات بر سنن ابوداود
۴۳	۴. سنن ترمذی

۴۵	۵. سنن ابن ماجه
۴۷	۶. سنن نسائی

بخش سوم:

احادیث عام مهدوی در صحاح سته

۵۲	درآمد
۵۲	۱. حدیث دوازده خلیفه
۵۳	متن روایات در صحاح
۵۳	نکات قابل استفاده از این روایات
۵۵	مصدق دوازده خلیفه
۶۱	۲. حدیث ثقلین
۶۱	متن حدیث
۶۴	نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین
۶۷	اهل بیت در حدیث ثقلین
۷۳	۳. حدیث «معرفت امام»
۷۳	متن حدیث
۷۵	نکات قابل استفاده از حدیث

بخش چهارم:

مهدویت و احادیث خاص در صحاح سته

۸۰	درآمد
۸۴	شبهه مهم
۸۷	الف. احادیث خروج دجال در صحیحین
۸۷	ب. احادیث نزول عیسی <small>علیه السلام</small> در صحیحین
۸۹	ج. حدیث بخشایشگر اموال
۸۹	د. احادیث خسف در بیداء

فصل اوله

حسب و نسب امام مهدی علیه السلام

- الف. مهدی از فرزندان عبدالمطلب است ۹۲
- ب. مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است ۹۳
- ج. مهدی از فرزندان فاطمه است ۹۶
- د. بررسی حدیث «اسم اییه اسم ابی» ۹۸
- و. بررسی حدیث «مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام است» ۱۰۲
- ه. بررسی حدیث «لامهدی الاعیسی» ۱۰۷

فصل دومه

شمایل و سیمای مهدی علیه السلام

- الف. همنام پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۱۲
- ب. شباهت امام مهدی به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۱۴
- ج. پیشانی بلند، بینی کشیده ۱۱۶

فصل سومه

شرایط و علایم ظهور

- درآمد ۱۲۰
- فرق بین شرایط و علایم ظهور ۱۲۱
۱. شرایط ظهور ۱۲۲
- الف. حتمی بودن ظهور ۱۲۲
- ب. زمینه‌سازان ظهور ۱۲۳
- ج. محل ظهور ۱۲۴
۲. علایم و نشانه‌های ظهور ۱۲۶
- الف. فراگیر شدن ظلم و ستم و فتنه‌ها ۱۲۶
- ب. طلوع خورشید از مغرب ۱۳۱

- ج. سفیانی و خسف در بیداء ۱۳۳
- د. پرچم‌های سیاه «رایات سود» ۱۴۰
- متن حدیث ۱۴۱
- ه. خروج دجال ۱۴۳
- متن احادیث ۱۴۵
- دجال شخص است یا جریان؟ ۱۵۱

فصل چهارم:

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

- الف. نزول عیسی بن مریم ۱۵۸
- ب. واقعه آرماگدون (قرقیسیا) ۱۶۲
- فتح کاخ سفید ۱۶۶

فصل پنجم:

ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام

- الف. حاکمیت اسلام بر جهان ۱۶۹
- ب. عدالت گستری ۱۷۱
- ج. تقسیم اموال و بخشش فراوان ۱۷۳
- د. رفاه اقتصادی ۱۷۴
- ه. فتوحات امام مهدی ۱۷۶
- و. مدت حکومت امام مهدی ۱۷۷
- نتیجه ۱۷۸
- منابع و مأخذ ۱۸۳

د پياڅه

مقدمه

بی‌تردید یکی از مؤلفه‌های مهم حیات اجتماعی بشر، مسأله دین و اعتقادات دینی است؛ چرا که هویت آدمی با اعتقادات او شکل می‌گیرد. کمتر ملت و جامعه‌ای را می‌توان یافت که معارف دینی در آن رسوخ نکرده باشد. میان اعتقادات و برداشتها و تصورات آدمی، باورهای اصلی است که با فطرت و عقل آدمی عجین شده و در طول تاریخ، ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. یکی از این اعتقادات، اعتقاد به وجود منجی و موعود مصلح آخرالزمان است که در هر ملت و مذهب و حتی بین معتقدان به ادیان غیر الهی نیز مطرح بوده است. این اعتقاد، بین پیروان ادیان الهی، رنگ و بویی خاص به خود گرفته است و هر کس در این راستا، طبق معتقدات خویش، آن حقیقت موعود را انتظار می‌کشد.

این حقیقت، در عقاید و معارف اسلامی تحت عنوان «مهدی» تبلور یافته و اذهان را متوجه خود کرده است. بی‌تردید از بخش‌های مهم عقاید اسلام «اعتقاد به مهدویت» و ظهور امام مهدی علیه السلام است.

هنگامی که آفتاب اسلام در جزیره العرب طلوع کرد و وجود مبارک رسول مکرم ﷺ رسالت الهی خویش را آوازه جهانیان کرد، همه مخاطبان را به آینده درخشان نوید داد. از اصول پذیرفته شده عقاید اسلامی، اعتقاد به مهدویت و ظهور امام مهدی است. می‌توان گفت کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این اندازه به آن اهمیت داده شده و مورد اجماع همگان نیز باشد؛ لذا با قاطعیت می‌توان گفت: در اعتقاد به منجی آخرالزمان و مهدی موعود، نوعی وحدت نظر بین فرق مسلمین برقرار است؛ هرچند در این میان، بعضی افراد با انگیزه‌های مبهم یا غرض‌ورزی یا از روی ناآگاهی و جهل به مبانی اسلامی، درصددند این باور را برگرفته از اندیشه‌های یهودی و مسیحی یا باور صرفاً شیعی جلوه دهند. حتی این اندیشه را برآمده از مسایل تاریخی چند قرن بعد از ظهور اسلام مطرح کنند؛ در حالی که این اندیشه - علاوه بر این که مطابق فطرت و عقل است - از قطعی‌ترین معارف و حیانی اسلام و برگرفته از کلمات گهربار پیامبر اعظم ﷺ می‌باشد. البته آیات قرآن نیز چنین وعده‌ای را مطرح کرده است. گفتنی است میان مسلمانان، کسانی یافت می‌شوند که این اندیشه متعالی را به نحوی خدشه‌دار کنند؛ ولی بین کلمات و نوشته‌های آنها به طور ضمنی و التزامی، اصل اعتقاد به مهدویت را می‌توان یافت.

کتاب حاضر در پی اثبات این مدعا است که در معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت «صحاح سته» در احادیث فراوانی، اصل اعتقاد به مهدی و حسب و نسب آن بزرگوار حتی بعضی از علایم و شرایط خروج و ظهور مهدی، مطرح شده است. نیز بسیاری از مواردی که در صحاح مطرح شده است، با احادیث و روایات معتبر شیعی منطبق است. جالب آن که در سه کتاب از صحاح سته (سنن ابن ماجه، ترمذی و ابوداؤد)

باب خاصی را به «امام مهدی» اختصاص داده‌اند.

باید توجه کرد که موضوع امام مهدی نزد شیعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شیعه، امام مهدی را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و امام دوازدهم و آخرین خلیفه از خلفای دوازدهگانه می‌داند که نیمه شعبان سال ۲۵۵ق در سامرا تولد یافت. شیعه معتقد است اکنون، عالم از وجود این امام بهره‌مند است؛ هرچند به امر الهی، در دوران غیبت به سر می‌برد.

گفتنی است در طول تاریخ، عالمان فراوانی از اهل سنت در کتب خود به موضوع امام مهدی پرداخته و بسیاری از آن‌ها به صحت احادیث مهدوی معتقد بوده‌اند. شمار زیادی از علمای اهل سنت، به تواتر احادیث مهدوی معتقد شده‌اند که در قسمت‌های بعد به این موارد می‌پردازیم.

بسیار روشن است که بحث‌های تطبیقی در روایات - به ویژه در موضوع امام مهدی - بسیار جذاب بوده و به علاوه موجب انسجام و اتحاد در تفکر و اندیشه اسلامی خواهد شد؛ به خصوص در زمان کنونی که از درون و بیرون دنیای اسلام بر طبل اختلافات کوفته می‌شود، بحث‌ها و گفتمان‌هایی چون گفتمان مهدویت و تطبیق آن در روایات فریقین، موجب اتحاد در تفکر و در نهایت اتحاد در عمل خواهد شد؛ ان شاء الله.

از آن جا که موضوع امام مهدی، مسأله‌ای بسیار مهم و مورد توجه است و از طرف دیگر، معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت، «صحاح سته» است، تحقیق و بررسی این مطلب در صحاح سته، سودمند و حتی لازم است؛ لذا کوشیده‌ایم همهٔ احادیث مهدوی این صحاح را بررسی کرده و مورد کنکاش و تحلیل قرار دهیم.

بخش نخست

جایگاه مهدویت در اهل سنت

درآمد

نه تنها امت اسلامی، بلکه جمیع ادیان و حتی مکاتب غیر دینی، بر ظهور موعود و منجی و مصلح آخرالزمان تکیه کرده‌اند. مهدویت و ظهور مهدی در آخرالزمان، عقیده‌ای است که مسلمانان با وجود اختلاف مذاهب، بر آن متفق هستند. همه مذاهب اسلامی، بر این مطلب اتفاق دارند که در آخرالزمان، شخصی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کرده و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است. عده زیادی از علمای اهل سنت، تصریح کرده‌اند که این عقیده، مورد اتفاق مسلمین است و برخی از آنان قائلند که منکر خروج مهدی، کافر است و در این باره احادیثی نیز نقل کرده‌اند.^۱ حتی بعضی از فقهای اهل سنت، منکر مهدی را واجب‌القتل می‌دانند و بعضی گفته‌اند: باید او را تعزیر و تأدیب کرد، تا به حق بازگردد.^۲

۱. منابع المودة، ص ۴۴۷؛ برهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۱۷۸.

۲. ناصرالدین، مجلة التمدن الإسلامية، ش ۲، ص ۶۴۳؛ القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر، ص ۲۶.

متأسفانه برخی نویسندگان مسلمان، در موضوع مهم مهدویت تشکیک کرده‌اند که باید گفت در بسیاری از این موارد، القائات برخی از مستشرقان بی‌تأثیر نبوده است.

«فان فلوتن» در کتابش، قضیه مهدویت را ناشی از فشارهای سیاسی‌ای می‌داند که حکومت‌های وقت بر شیعه پدید آورده‌اند و شیعه برای رهایی از آن ظلم و ستم، مهدویت را علم کرد. وی می‌نویسد:

ظلم و ستم حاکمان عباسی، از امویان کمتر نبوده است. این ظلم و ستم‌ها، به حدی بود که مظلومان و مستضعفان را بر آن داشت تا خود را امیدوار کنند؛ لذا چاره‌ای ندیدند جز این که به عقیده مهدی و انتظارش دل ببندند، تا از شدت دردهای روحی خود بکاهند.^۱

«گلدزیهر» یکی دیگر از مستشرقان چنین اظهار نظر می‌کند: «عقیده به مهدی، برگرفته از اسطوره‌ها و امور غیر واقعی است».^۲

این مستشرقان که متأسفانه گاهی مورد توجه نیز واقع شده‌اند، به تاراج و انهدام عقاید مسلمین مشغول شده‌اند و به هر گونه که توانسته‌اند در آن تشکیک کرده‌اند؛ از این رو بعید نیست بعضی از روشنفکران مسلمان نیز تحت تأثیر واقع شده و مهدویت را زیر سؤال ببرند. «سعد محمد حسن» استاد دانشگاه الازهر و شاگرد احمد امین می‌گوید: «شیعه، قدیمی‌ترین فرقه اسلامی است که به نظریه مهدویت

۱. السیادة العربية، ص ۱۳۲.

۲. العقيدة و الشريعة فی الاسلام، ص ۱۸۴.

اعتقاد پیدا کرده است»^۱.

«عبدالرحمان بدوی» می‌گوید: «کسی که عقیده به مهدی منتظر را بین مسلمین رواج داد، کعب‌الاحبار بود»^۲.

ولی برخلاف این غرض‌ورزی‌ها و ناآگاهی‌ها، باید گفت: اعتقاد به مهدی، مورد توجه همه فرق مسلمین و از مسلماتی است که هرچه در آن تشکیک کردند، قوت آن، افزون شده است.

دانشمندان زیادی از اهل سنت، در موضوع امام مهدی کتاب‌ها نوشتند، یا در کتب روایی خود، احادیث مربوط به مهدی را جمع‌بندی و تخریج کرده‌اند. حتی برخی دانشمندان اهل سنت، به تواتر احادیث مهدوی قائل شده‌اند و برخی دیگر، کتابی مستقل در موضوع امام مهدی نوشته‌اند که نمونه‌هایی از این موارد را مطرح می‌کنیم.

الف. روایات مهدوی در مصادر اهل سنت

در مصادر و منابع فراوانی از اهل سنت - اعم از صحاح و مسانید و معاجم و تواریخ - به روایات مهدی پرداخته شده است. با توجه به این که نقل تمام این مصادر به صدها مورد می‌انجامد، از مواردی که مورد توجه اهل فن بوده و از اهمیت فراوان نزد اهل سنت برخوردار است، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

المصنف از عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیدی (متوفای ۲۱۱ق) معروف به ابوبکر صنعانی.

۱. المهدویة فی الاسلام، ص ۴۸.

۲. مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۷۷.

الفتن، اثر ابن حماد نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث خزاعی (متوفای ۲۲۸ق) معروف به ابو عبدالله مروزی که از اساتید بخاری و بعضی دیگر از صاحبان صحاح سته می باشد.

المصنف از ابوبکر بن ابی شیبہ (متوفای ۲۳۵ق)

مسند احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ق)؛ احمد بن محمد بن حنبل از امامان چهارگانه اهل سنت، در مسندش ۱۳۴ حدیث درباره امام مهدی گردآورده است.

سنن ابن ماجه، اثر محمد بن یزید ربعی قزوینی (متوفای ۲۷۳ق)

سنن ابوداؤد، سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفای ۲۷۵ق)

سنن ترمذی (متوفای ۲۷۹ق)

مسند ابویعلی (متوفای ۳۰۷ق)

الملاحم اثر احمد بن جعفر بن محمد معروف به ابن المنادی (متوفای

۳۳۶ق)

صحیح ابن حبان (متوفای ۳۵۶ق)

المعجم الکبیر اثر سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ق)

المستدرک علی الصحیحین، نوشته محمد بن عبدالله نیشابوری معروف

به حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ ق)

حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق)؛ این

نویسنده، کتابهای دیگری نیز ویژه امام مهدی نگاشته است که

عبارتند از: نعت المهدی، الاربعون فی المهدی.

السنن الواردة فی الفتن از ابوعمرو دانی (متوفای ۴۴۲ ق)

مصابیح السنه از بغوی شافعی (متوفای ۵۱۹ق)

جامع الاصول فی احادیث الرسول از ابن اثیر جزری (متوفای ۶۰۶ ق)

تاریخ دمشق ابن عساکر (متوفای ۷۱۱ق)

فرائد السمطين جوينی شافعی (متوفای ۷۲۰ق)

المنار المنيف از ابن قيم جوزیه (متوفای ۷۵۱ق)

النهاية، تأليف ابن كثير دمشقي (متوفای ۷۷۴ق)

الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵

ق)؛ وی با این که سنی مالکی است، این کتاب را درباره ائمه دوازدهگانه شیعه نوشته است و در فصل دوازدهم، روایات فراوانی درباره امام مهدی مطرح می‌کند. وی در این کتاب می‌پذیرد که مهدی موعود، همان محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که اکنون در غیبت به سر می‌برد.

الصواعق المحرقة از ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۳ق)

کنز العمال از متقی بن حسام الدین هندی (متوفای ۹۷۵ق).

ب. کتاب‌های ویژه امام مهدی از اهل سنت

از آن جا که اعتقاد به مهدی، از مسلمات عقاید مسلمین و مورد تأکید در روایات است، میان دانشمندان اهل سنت علمای فراوانی کتاب‌های ویژه امام مهدی نوشتند. ما در این قسمت نیز فقط به برخی از این افراد اشاره می‌کنیم:

عباد بن یعقوب رواجنی (متوفای ۲۵۰ق): اولین کسی است که به

صورت مستقل، کتابی درباره امام مهدی نوشته است به نام «اخبار

المهدی». وی کتاب دیگری دارد به نام *المعرفة في معرفة الصحابة* ۱.

۱. معجم الرجال الحديث، ج ۹، ص ۲۱۸، ش ۶۱۴۷؛ رجال طوسی، ش ۴۵۱.

ابوبکر بن ابی خیثمه (متوفای ۲۷۹ق): کتاب او *احادیث المهدی و اخبار المهدی* نام داشت.

ابوالحسین احمد بن جعفر بن المنادی (متوفای ۳۳۶ق): وی کتابی مهم با عنوان *الملاحم* نوشته به گونه‌ای که افرادی چون ابن حجر هیثمی، مقدسی شافعی و متقی هندی از آن نقل کرده‌اند.

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق): وی فقط درباره امام مهدی سه کتاب مستقل به نام‌های: *الاربعون فی المهدی*، *نعت المهدی*، *مناقب المهدی* نگاشته و در آن، احادیث مربوط به امام مهدی را نقل کرده است؛ البته متأسفانه این کتاب‌ها در دسترس نیست؛ اما سیوطی احادیث موجود در کتاب *الاربعون فی المهدی* را به صورت جدا در کتاب *الحاوی للفتاوی* آورده است.

۱. محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۷ق): وی کتابی را با عنوان *البيان فی اخبار صاحب الزمان* با جمع‌آوری احادیث مهدوی نوشته است که کتابی منظم و دارای تبویب منسجمی است.

۲. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی (متوفای ۶۸۵ق): وی کتابی دارد به نام *عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر*.

۳. ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ق): اسماعیل بن کثیر دمشقی در کتاب *البدایه و النهایه* خود تصریح می‌کند که کتابی خاص درباره ایام مهدی تألیف کرده و احادیث متعددی را در این رابطه در آن آورده است.

۳. ابوبکر، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق): وی کتابی دارد به نام *العرف الوردی فی اخبار المهدی*. در این کتاب، احادیث بسیار زیادی درباره امام مهدی آورده و تا حدودی به تحلیل آن پرداخته است. البته

کتاب *العرف الوردی* در مجموعه نوشتاری او در *الحاوی فی الفتاوی* آمده است.

۴. محمد بن طولون دمشقی (متوفای ۹۵۳ق): وی کتابی درباره امام مهدی تألیف کرده است، به نام *المهدی الی ماورد فی المهدی*.

۵. احمد بن حجر هیتمی مکی (متوفای ۹۷۴ق): کتاب او *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* است.

۶. علی بن حسام الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ق): وی که صاحب کتاب *کنز العمال فی السنن والاقوال* است، کتابی به نام *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* تألیف کرده که ویژه احادیث درباره امام مهدی است.

۷. ملا علی بن سلطان القاری (متوفای ۱۰۱۴ق): وی نیز صاحب کتاب ویژه احادیث مربوط به امام مهدی است، به نام *المهدی من آل الرسول*. این کتاب به نام *المشرب الوردی فی مذهب المهدی* نیز منتشر شده که کتاب کوچکی است.

۸. مرعی بن یوسف کرمی حنبل (متوفای ۱۰۳۳ق): کتاب او درباره امام مهدی *فرائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر* نام دارد.

۹. محمد بن اسماعیل امیر یمانی (متوفای ۱۸۲ق): کتاب او *سبل السلام* نام دارد.

۱۰. قاضی محمد بن علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق): کتابش *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح* است.

۱۱. شهاب الدین احمد بن اسماعیل حلوانی شافعی (متوفای ۱۳۰۸ق): کتاب او *القطر الشهدی فی اوصاف المهدی* است.

کتاب‌های متعدد دیگری نیز وجود دارد که ما از این بین، فقط به

پانزده مورد اشاره کردیم. البته در یک قرن اخیر، بین اهل سنت، دانشمندان و محققان زیادی درباره امام مهدی کتاب یا رساله و مقاله نوشته‌اند که ما فقط به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ مصطفی بکری، کتابی با نام *الهدایة الندیة للامة المهدیة فیما جاء فی فضل الذات المهدیة* نوشته است.

۲. احمد بن محمد بن صدیق (متوفای ۱۳۸۰ق) کتابی با نام *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* نوشته است. نویسنده در این کتاب، شبهات و خدشه‌های ابن خلدون درباره مهدویت را بررسی کرده و به برخی از آنها پاسخ داده است.

۳. عبدالمحسن العباد که از مسؤولان دانشگاه عربستان سعودی می‌باشد. وی درباره امام مهدی کتابی نوشته است با عنوان *عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر* که البته نظرات خاصی را نیز در این کتاب ابراز داشته است که بی‌انصافی او درباره مذهب شیعه را نمایان می‌کند.

ج. قائلان به صحت احادیث امام مهدی در اهل سنت

برخی علمای اهل سنت معتقدند احادیث مربوط به امام مهدی دارای صحت و وثاقت و به همین سبب، حجت می‌باشد. ما در این قسمت نیز به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ترمذی (متوفای ۲۹۷ق): وی که در سنن خود، بابی را به امام مهدی اختصاص داده است، ذیل سه حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح».

حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ق): او در کتاب *المستدرک علی الصحیحین*، حداقل در شش مورد از احادیث مربوط به امام مهدی

می‌نویسد: «هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه؛ سند این حدیث، صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم، آن را نقل نکرده‌اند».

بغوی (متوفای ۵۱۰ق): وی در کتاب *مصابیح السنه* وقتی روایت‌های مربوط به امام مهدی را می‌آورد، در برخی موارد اشاره می‌کند که این‌ها احادیث صحیح است.

قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱ق): وی نیز در کتاب *التذکره* به صحت بعضی احادیث مهدوی اشاره می‌کند.

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق): وی در کتاب *منهاج السنة النبویة* می‌نویسد: «حدیث‌هایی که برای خروج مهدی علیه السلام به آن‌ها استناد می‌شود، حدیث‌هایی صحیح هستند».

ابن قیم جوزیه (متوفای ۷۵۱ق): وی در آخر کتاب *المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف* که در قسمتی از آن، احادیث امام مهدی را مطرح می‌کند، می‌گوید: «و الاحادیث علی خروج المهدی اصح اسناداً؛ احادیث دال بر خروج امام مهدی در صحیح‌ترین سندها وارد شده است».

تفتازانی (متوفای ۷۹۳ق): سعد الدین تفتازانی در *شرح المقاصد* در اواخر بحث امامت درباره خروج امام مهدی می‌نویسد: «در این باره احادیث صحیحی وارد شده است».

شیخ محمد جزری دمشقی (متوفای ۸۳۳ق): وی در کتاب *اسنی المناقب* می‌گوید: «احادیث مربوط به امام مهدی و خروج وی در آخرالزمان، صحیح است».

عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق): وی در کتاب *الیواقیت و الجواهر* می‌گوید: «درباره خروج امام مهدی، احادیث صحیح به دست ما رسیده است».

ابن حجر هیثمی (۹۷۴ق): وی در ذیل حدیث «مهدی از فرزندان فاطمه است» می‌نویسد: سند آن، صحیح است.

قاضی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق)

شیخ عبدالمحسن بن العباد (از معاصران)

د. اهل سنت و ادعای تواتر در احادیث امام مهدی

میان عالمان و محدثان اهل سنت، برخی پا را از تصحیح احادیث مهدوی فراتر نهاده و درباره آن‌ها ادعای تواتر کرده‌اند. حدیث متواتر، به حدیثی می‌گویند که در همه طبقات سند آن، تعداد راویان به اندازه‌ای زیاد باشد که امکان تبانی بر دروغ، در آن وجود نداشته باشد؛ یعنی جای هیچ شک و شبهه‌ای در صحت خود را باقی نگذارد. اکنون به برخی از این افراد اشاره می‌کنیم:

ابوالحسن محمد بن حسین آبری سجستانی (متوفای ۳۶۳ق): وی در کتاب *مناقب الشافعی* ذیل نام محمد بن خالد جندی راوی حدیث جعلی «لا مهدی الا عیسی بن مریم» درباره احادیث مهدوی، ادعای تواتر و قطعی‌الصدر بودن کرده است.

حافظ محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ق): در کتاب *البيان فی اخبار صاحب الزمان* آخر باب یازدهم.

شمس‌الدین محمد بن احمد قرطبی (متوفای ۶۷۱هـ-ق): وی در کتاب *التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره*؛ پس از نقل حدیث «لامهدی الا عیسی» و ردّ این حدیث می‌نویسد: «احادیث متواتری از پیامبر ﷺ دال بر ظهور حضرت مهدی و این که از فرزندان فاطمه علیها السلام است، موجود می‌باشد».

حافظ جمال الدین مزی (متوفای ۷۴۲ق): او در کتاب *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال* باره حدیث محمد بن خالد جندی «لا مهدی الا عیسی» می نویسد: «احادیث متواتری بر مهدی علیه السلام دلالت دارد».

ابن قیّم جوزیه حنبلی (متوفای ۷۵۱ق): وی از شاگردان ابن تیمیه است و در کتاب *منار المنیف* می نویسد: «احادیث دال بر خروج مهدی، در صحیح ترین سندها آمده و در حد تواتر است».

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ ق): او در کتاب *تهذیب التهذیب* می نویسد: «خبرها و روایات متواترند بر این که مهدی علیه السلام از این امت است و عیسی بن مریم خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد گزارد».

شمس الدین سخاوی (متوفای ۹۰۲ ق): کتانی از عالمان اهل سنت درباره او می نویسد: «افراد زیادی از او نقل کرده اند که احادیث امام مهدی متواترند».

ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ ق) در کتاب *الصواعق المحرقة*.

شیخ مرعی بن یوسف حنبلی (متوفای ۱۰۳۳ق) در کتاب *فرائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر*.

محمد بن عبدالرسول حسینی برزنجی (متوفای ۱۱۰۳ ق) در کتاب *الاشاعة لا شرط الساعة*.

محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (متوفای ۱۱۲۲ق) در کتاب *شرح المواهب اللذیه*.

شیخ محمد سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸ق) در کتاب *لوائح الانوار البهیة طی عبارت جالبی می گوید: «کثرت بخروجه الروایات حتی بلغت حد التواتر المعنوی و شاع ذلك بين علماء السنة حتى عد من معتقداتهم»*.

شیخ محمد بن علی حبان (متوفای ۱۲۰۶ق) در کتاب *اسعاف الراغبین*.

قاضی محمد بن علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ق) در کتاب *التوضیح فی تواتر ماجاء فی مهدی المنتظر و الدجال و المسیح*.

سید مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱ق): وی در کتاب *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار* می‌نویسد: «اخبار متواتر از پیامبر ﷺ رسیده که امام مهدی از اهل بیت ایشان است و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد».

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ق) در کتاب *ینابیع المودة*.

محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (متوفای ۱۳۰۷ ق) در کتاب *الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة* می‌گوید: «شکی نیست که مهدی در آخرالزمان خروج خواهد کرد و اخبار براین مطلب تواتر دارند».

ابوعبدالله محمد بن جعفر کتانی مالکی (متوفای ۱۳۴۵ ق) در کتاب *نظم المتناثر من الحديث المتواتر* می‌نویسد: «والحاصل أن الاحادیث الواردة فی المهدی متواترة».

ابوالفیض احمد بن محمد غماری حسینی شافعی (متوفای ۱۳۸۰ ق) در کتاب *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* می‌نویسد: «روایات درباره امام مهدی متواتر است؛ اگرچه این مطلب بر برخی مردم مخفی مانده باشد».

این عالمان اهل سنت و برخی دیگر که نامشان را ذکر نکردیم، در احادیث مهدی ادعای تواتر دارند. البته برخی دانشمندان معاصر از اهل سنت نیز این ادعای تواتر را در مقالات یا کتب خود تأیید کرده‌اند که

پرداختن به آن از حوصله این رساله بیرون است. پرداختن به برخی دانشمندان صاحب نام اهل سنت در این رساله، فقط برای توجه به این مسأله است که مهدویت نه محصول اندیشه شیعی و نه مسأله‌ای است که خودبه خود ظهور یافته باشد؛ بلکه اساس مسأله مهدویت، ریشه در اعتقادات اسلامی دارد. وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ ظهور و خروج آن را وعده داده است و عالمان فراوانی از اهل سنت نیز به تواتر احادیث نبوی در این موضوع اشاره کرده‌اند.

و. اهل سنت و تصریح بر امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام

در این قسمت لازم است به عالمانی از اهل سنت بپردازیم که در آثار و تألیفات خود قائل شده‌اند که مهدی موعود در روایات، همان محمد بن حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ق متولد شده و اکنون حی و حاضر است و در دوران غیبت به سر می‌برد. هر چند معروف است که می‌گویند: تمام عالمان اهل سنت قائلند امام مهدی متولد نشده است؛ بلکه در آخرالزمان به دنیا آمده و ظهور خواهد کرد؛ لکن برای برخی دانشمندان اهل سنت، این مطلب، مسلم و قطعی شده است که امام مهدی متولد شده و او همان محمد بن حسن عسکری است. اکنون به برخی از این عالمان اهل سنت اشاره می‌کنیم:

ابن خلکان: او در کتاب *وفیات الاعیان* در باب «ذکر محمد بن الحسن المهدی» می‌نویسد: ولادت او روز جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ق اتفاق افتاد... ابن ازرق می‌گوید: «امام مذکور، در نهم ربیع‌الاول سال ۲۵۸ق متولد شد و گفته می‌شود در هشتم همان ماه در سال ۲۵۸ق تولد

که قابلیت تحلیل تصویر مطلوب مهدوی را دارا باشد. نویسنده پس از تعریف چشم‌انداز و ضرورت ارائه آن به مثابه یک روش در مهدویت‌پژوهی، به اختلافات مطرح‌شده در تدوین چشم‌انداز (شامل تحلیل وضع موجود، وصل آینده به حال و فرآیند تدوین) می‌پردازد و در ادامه، فرآیند شش‌گانه در تدوین چشم‌انداز مهدوی (تقسیم به برهه‌های مهم، تعیین ارزش‌ها و اهداف بنیادین، آینده‌تصویرشده، اقدام، تدوین سند و ارزیابی) را مطرح و بررسی می‌کند. به نظر نویسنده رابطه آینده‌پژوهی به‌عنوان یک علم میان‌رشته‌ای، با مهدویت از منظرهای متفاوتی چون دینی‌سازی آینده‌پژوهی، بومی‌سازی آینده‌پژوهی و چشم‌انداز قابل طرح است و به همین دلیل موضوعاتی چون ضرورت تدوین چشم‌انداز مهدوی، پیش‌فرض‌های روش چشم‌انداز، الگوی منتخب در تدوین چشم‌انداز مهدوی را مورد توجه قرار می‌دهد.

۹. مقاله «مهدویت روند هویت‌یابی مهدوی در عصر جهانی شدن»، نوشته حسین گودرزی به تبیین دو مقوله مهدویت در تفکر اسلامی مبتنی بر قرائت مذهب شیعه و هویت‌یابی جهانی می‌پردازد و می‌کوشد باورهای مربوط به مهدویت را با پدیده هویت جهانی پیوند دهد. نویسنده با بررسی مسئله هویت (فردی، اجتماعی، دینی) عناصر مختلف آن را بیان می‌کند و هویت جمعی شیعه را مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر ایشان آگاهی جمعی و تعلق خاطر به وجود شریف امام عصر (عج) و انتظار ظهور آن حضرت در آینده، نوعی خاص از هویت جمعی را در قلمرو جهان آینده برای شیعیان امامیه رقم زده است. در این چشم‌انداز، باور به ظهور منجی، دین واحد جهانی، احیای ارزش‌های متعالی، برقراری حکومت صالحان، برقراری عدالت و احیای اسلام اصیل و... علاوه بر آنکه یک هویت جمعی در دو قلمرو منتظران در جامعه فعلی و عصر ظهور در آینده را تصویر می‌کند، یک هویت اجتماعی در

ابوالقاسم محمد الحجة است. سن او هنگام وفات پدرش، پنج سال بوده؛ اما خداوند حکمت را در او نهاده و او «القائم المنتظر» نیز نامیده می‌شود.^۱

عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق): وی در کتابش می‌نویسد:

پیش‌بینی می‌شود مهدی علیه السلام خروج کند و او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و زمان تولدش، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق بوده است و اکنون زنده است تا این که عیسی علیه السلام با او هم پیمان شود. عمر شریف او تا این زمان که سال ۹۵۸ق است، ۷۰۶ سال است.^۲

عبدالله بن محمد شبراوی شافعی (۱۱۷۲ق): وی در کتاب *الاتحاف*

بحب الاشراف می‌نویسد:

دوازدهمین امام، ابوالقاسم محمد است که گفته می‌شود او همان مهدی منتظر است. تولد امام محمد الحجة بن الامام الحسن الخالص در سامرا، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق، پنج سال قبل از فوت پدرش بوده است. پدرش ولادت او را از ترس حاکمان وقت و بدی زمانه، مخفی نگاه داشت.^۳

مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱ق): وی در کتابش فصلی را با عنوان «مناقب محمد بن الحسن» مطرح کرده و پس از ذکر نسب آن حضرت می‌نویسد:

مادرش ام ولد بود و نام او نرجس یا صقیل یا سوسن بود. کنیه‌اش ابوالقاسم و امامیه لقب او را حجت، مهدی، خلف

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴.

۲. البواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸.

صالح، قائم، منتظر، صاحب الزمان معرفی کرده‌اند. مشهورترین لقب او «مهدی» است.^۱

این‌ها فقط برخی از عالمان اهل سنت بوده‌اند که عبارتهای آنها همگی گویای وقوع ولادت امام مهدی علیه السلام به عنوان امام دوازدهم، خلیفه اثنی عشر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بوده و با زبانی صریح، جریان تولد مهدی علیه السلام را بازگو کرده‌اند.

۱. نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار ص ۱۶۸

بخش دوم:

صحابہ ستہ و صاحبان آن
(بررسی اجمالی)

درآمد

بی تردید مهم‌ترین نقش‌آورترین کتب میان آثار اهل سنت، «صحاح سته» می‌باشد. دانشمندان و محققان اهل سنت، احترام خاصی برای این صحاح قائلند و همواره از روایات و مباحث مطرح شده در آن متأثر هستند. در تمام مباحث گوناگون اهل سنت از قدیم الایام تا کنون، به یقین می‌توان گفت هیچ موضوع و مبحثی نیست که بدون توجه به این صحاح مطرح شده باشد.

عده‌ای معتقدند موضوع امام مهدی در صحاح سته - به ویژه در صحیح بخاری و مسلم - بسیار کم‌رنگ مطرح شده است و تحقیق این موضوع در صحاح سته، سودمند نیست؛ ولی حقیقت آن است که اگر آدمی به تتبع عمیق و گسترده در این صحاح بپردازد، روایات فراوانی به چشم می‌خورد که قابل تطبیق بر امام مهدی و ظهور و دوران حکومت آن حضرت می‌باشد.

لازم است در این قسمت به بررسی اجمالی صحاح سته و جایگاه و اعتبار آن‌ها نزد اهل سنت بپردازیم و سپس موضوع امام مهدی را در

روایات این صحاح بررسی کنیم. از منابع حدیثی اهل سنت، گاهی به صحاح تعبیر می‌شود، گاهی سنن و گاهی مسانید. عناوین کتب روایی اهل سنت عبارتند از:

صحاح؛ مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم

سنن؛ مانند سنن دارقطنی و سنن دارمی

مسانید؛ همچون مسند احمد، مسند شامیین، مسند ابوعوانه

جوامع؛ مثل جامع الاحادیث سیوطی، جامع الاصول ابن اثیر جزری

معاجم؛ مثل معجم الکبیر، معجم الاوسط و معجم الصغیر طبرانی

مصنفات؛ مثل مصنف ابن ابی شیبہ، مصنف عبدالرزاق.

این تقسیم‌بندی‌ها براساس ارزش و اعتبار کتب است. از میان تمام این موارد «صحاح» در درجه اول قرار دارد که شامل شش کتاب است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابو داوود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه.

میان این شش کتاب، صحیح بخاری و صحیح مسلم برتر از دیگر کتب است.

عمده عالمان اهل سنت قائلند بخاری در رتبه اول قرار دارد و بعد از قرآن، کتابی به عظمت و صحت صحیح بخاری نیامده است. ابن حجر هیتمی می‌نویسد:

علما براین مطلب اتفاق نظر دارند که بعد از قرآن، معتبرتر از صحیح بخاری و صحیح مسلم کتابی وجود ندارد.^۱

۱. صحیح بخاری (متوفای ۲۵۶ق)

مؤلف: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن احنف جعفی بخاری معروف به بخاری و «امام بخاری»

تولد: ۱۹۴ق در شهر بخارا

وفات: ۲۵۶ق در روستای خرتنگ از توابع سمرقند

وی بخشی از تحصیلات خود را در بخارا دنبال کرد. در دوران کودکی، پدرش را از دست داد و اموال فراوانی از او به ارث برد. برای تکمیل معلومات و برای اخذ حدیث و استفاده از مشایخ حدیث به خراسان، عراق، مصر، حجاز و سوریه مسافرت کرد که این سفر حدود شانزده تا هفده سال طول کشید.^۱

اساتید وی، ابوزرعه رازی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و اسحاق بن راهویه بودند.^۲ بخاری پس از مسافرت‌های مکرر، در سال ۲۵۶ق به زادگاه خود بازگشت و در همین سال، در روستای خرتنگ از توابع سمرقند درگذشت.

وی به سبب حفظ احادیث زیاد و تبحر در زمینه حدیث شناسی، مورد تکریم عالمان عصر خود قرار گرفت. بسیاری از وی روایت کرده‌اند که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از: مسلم، ترمذی، نسائی، ابراهیم بن اسحاق حری، محمد بن احمد دولابی، منصور بن محمد بزودی.

انگیزه تألیف: ابراهیم بن معقل که از شاگردان بخاری است می‌گوید: من از بخاری شنیدم که می‌گفت: «روزی نزد استاد خود،

۱. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۹۵.

اسحاق بن راهویه نشسته بودم که گفت: ای کاش کتاب مختصری از احادیث صحیح از سنت نبوی ﷺ فراهم می‌کردید و می‌آوردید. این حرف در دلم نشست و شروع به گردآوری احادیث صحیح کردم و صحیح خود را از میان ششصد هزار حدیث گرد آوردم.^۱

بخاری می‌گفت: «من صدهزار حدیث صحیح و صدهزار حدیث غیر صحیح را در حفظ دارم».^۲

این مطلب، نشان دهنده کثرت روایات در عصر بخاری و نیز ضعف و جعلی بودن بسیاری دیگر از روایات است.

بخاری در مقدمه کتابش می‌نویسد:

ما خرجت فی کتابی حدیثاً حتی استخرت الله و تیقنت صحته؛
هر حدیثی که در کتابم آوردم، یقین به صحت آن پیدا کرده‌ام.

مراد بخاری این است که هر روایتی که در کتابش آورده، صحیح است و مدعی این نیست که تمام روایات صحیح را در کتابش آورده است؛ چون خودش گفته است: «چه بسیار حدیث صحیحی که ترک کردم».

بخاری، نگارش کتاب را در حرم پیامبر ﷺ آغاز کرد و برای تکمیل آن، شانزده سال در بصره و شهرهای دیگر اقامت گزیده و سپس آن را در زادگاه خود به پایان رساند.

گفته می‌شود: او برای نوشتن هر حدیث، ابتدا غسل و آن‌گاه

۱. همان، ص ۴۰۰؛ مقدمه فتح الباری، ص ۵.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۱۲۵.

استخاره می کرد و سپس دو رکعت نماز به جای می آورد.^۱

بخاری کتاب خودش را بر احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن مدینی و برخی دیگر از محدثان عرضه کرد و آنان فقط بر چهار حدیث اشکال کرده و صحت بقیه را تأیید کردند. بخاری گفته است: «این کتاب، میان من و خدایم حجت است».^۲

بخاری، براساس شرائطی، روایات را گزینش می کرد که عبارتند از: اتصال سند تا طبقه صحابه، عدالت و ضابط بودن راویان.^۳

بخاری، صاحب تألیفات دیگری نیز می باشد که عبارتند از: ۱. التواریخ الثلاثة: الکبیر، الاوسط، الاصغیر ۲. کتاب الکنی ۳. کتاب الوجدان ۴. کتاب السنن فی الفقه ۵. الادب المفرد فی الحدیث ۶. کتاب الضعفاء.

کتاب الجامع الصحیح او نخستین دائرةالمعارف و مهم ترین و موثق ترین منبع حدیثی نزد اهل سنت به شمار می رود.

نووی که از عالمان بزرگ و شارحان صحیح مسلم است می نویسد: علماء بالاتفاق معتقدند که صحیح ترین کتاب ها پس از قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم است و امت، همگی این دو کتاب را پذیرفته اند. کتاب بخاری در مقایسه با صحیح مسلم، صحیح تر و فایده اش بیشتر است.^۴

تا کنون چند کتاب در رد بخاری و کتاب صحیحش و نظرات او نوشته

۱. مقدمه جامع الاصول ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. الحدیث و المحدثون، ص ۳۷۸.

۳. مقدمه فتح الباری، ص ۷؛ اصول الاحادیث، ص ۳۱۲، ۳۱۳.

۴. شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳.

شده است که به دو کتاب اشاره می‌کنیم:

۱. *سیری در صحیحین* (صحیح بخاری و مسلم) از محمد صادق نجمی.

۲. کتاب *بین یدی الساعة* از دکتر عبدالباقی. این کتاب درباره قیامت

است؛ ولی برخی از نظرات بخاری و مسلم را رد کرده است.

بیشتر دانشمندان اهل سنت، صحیح بخاری را معتبرترین کتاب در

اسلام می‌دانند؛ ولی این کتاب دچار ضعف‌ها و نقص‌های فراوانی است

که هم شامل سند و رجال حدیث در صحیح بخاری می‌شود و هم شامل

محتوای این کتاب که البته پرداختن به این موارد خارج از بحث این

کتاب است.

بنابه تحقیق فؤاد عبدالباقی کتاب *صحیح بخاری* دارای ۷۵۶۳ روایت

است.

اشکالات بر صحیح بخاری

با این که خود بخاری و کتاب او، میان اهل سنت از مقام والایی

برخوردار است، اشکالات متعددی از جانب خود دانشمندان اهل سنت

مطرح شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. برخی احادیث را تقطیع کرده است.

۲. در مواردی به جای نقل متن حدیث، نقل به معنا کرده است.

۳. در مواردی نیز در روایات تصرف کرده است.^۱

از آن جا که بخاری در علم رجال و علم فقه، چندان تسلطی نداشته،

در نقل برخی روایات از افراد ضعیف و کذاب نقل کرده است. از سوی

۱. *فتح الباری*، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

دیگر در مباحث فقهی، مطالبی را روایت کرد که باعث شد محمد بن یحیی (معروف به ذهلی) از بزرگان علم حدیث مردم را برضد بخاری شورانده و موجب اخراج وی می‌شود.^۱

نکته‌ای که این جا باید متذکر شد آن است که بخاری به ذکر فضایل اهل بیت - به خصوص در فضیلت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام - نپرداخته یا روایت را دچار تقطیع و تصرفاتی کرده است؛ ولی در موارد متعدد معاویه را تمجید کرده است؛ در حالی که درباره فضیلت امام علی علیه السلام روایات صحیحی مطابق شرایط گزینش بخاری موجود بوده که متأسفانه آن‌ها را نادیده انگاشته است؛ مثل حدیث مربوط به آیه تطهیر، غدیر خم و... حاکم نیشابوری در کتاب خود *المستدرک علی الصحیحین* به برخی از این احادیث اشاره کرده و اعتراف می‌کند این احادیث، صحیح هستند و باید در صحیح بخاری و مسلم ذکر می‌شد.

کتاب صحیح بخاری در هشت موضوع عقاید، احکام، دقائق، آداب، تفسیر، تاریخ، ملاحم و فتن، مناقب و در ۹۷ کتاب فصل‌بندی شده است.

۲. صحیح مسلم

مؤلف: ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری

تولد: ۲۰۲ یا ۲۰۴ ق در نیشابور

وفات: ۲۶۱ ق در نصرآباد نیشابور

اساتید: محمد بن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، سعید بن

منصور، داوود بن عمرو، احمد بن حنبل

شاگردان: ابوعوانه، ترمذی^۱

نام‌های کتاب: الصحيح، المسند الصحيح، الجامع الصحيح، صحيح مسلم،

المختصر في السنن، مسند مسلم

مسلم تألیفات دیگری نیز دارد؛ از جمله: ۱. علل الحديث ۲. المنفردات

و الوجدان ۳. کتاب اوهام المحدثین ۴. المسند الكبير على اسماء الرجال ۵.

الاسماء والكنى ۶. اولاد الصحابه ۷. التاريخ ۸. الاقران ۹. التمييز ۱۰. طبقات

التابعين و...

وی، تحصیل را از زادگاه خود شروع کرد؛ سپس برای تکمیل علوم و

جمع‌آوری حدیث، به خراسان، حجاز، عراق، شام و مصر مسافرت کرده

و از محضر اساتید نامدار و مشایخ حدیثی همچون بخاری، احمد بن

حنبل، محمد بن یحیی، محمد بن مهران و ... بهره برد. پس از گذشت

چند سال، به زادگاه خود بازگشت و به تدریس مشغول شد.^۲

صحيح مسلم پس از صحيح بخاری، معتبرترین کتاب نزد اهل سنت

است و از چنان احترامی برخوردار است که برخی آن را بر صحيح بخاری

مقدم شمرده‌اند.^۳ بخاری، سمت استادی بر مسلم دارد؛ ولی چینش

احادیث و ساختار خاصی که در کتاب صحيح مسلم به کار رفته، موجب

شده است برخی صحيح مسلم را بر صحيح بخاری ترجیح دهند.^۴ شمار

روایات صحيح مسلم ۷۲۷۵ روایت و با حذف مکررات ۳۰۱۸ روایت است.

۱. سير اعلام النبلا، ج ۲۱، ص ۵۶۵؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۴۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. شرح مسلم نووی، ج ۱، ص ۱۱.

محمد بن ماسرجی می گوید: از مسلم شنیدم که گفت: «کتاب صحیح خود را از میان سیصد هزار حدیث فراهم کردم».^۱

دانشمندان اهل سنت، این کتاب را بعد از صحیح بخاری، معتبرترین و صحیح‌ترین کتاب در اسلام می‌دانند؛ لیکن این کتاب نیز مانند صحیح بخاری، همان مشکلات و ضعف‌ها و نقص‌ها را دارد. صحیح مسلم از جعلیات و احادیث ضعیف و مخالف دستورات عقل به دور نیست. در این کتاب، هم از حیث سند، به افراد مجهول و ضعف‌های فراوانی بر می‌خوریم و هم از حیث محتوا، موارد فراوانی هست که جعلی و ساختگی و دروغین بودن آن بدیهی به نظر می‌رسد.

۳. سنن ابوداود

مؤلف: ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عثمان بن ازدی سجستانی
تولد: ۲۰۲ق در سیستان
وفات: ۲۷۵ق در بصره

اساتید: احمد بن حنبل، یحیی بن معین، محمد بن عیسی بن نجیح، اسحاق بن راهویه، صفوان بن صالح، قتیبہ بن سعید، ابراهیم بن خالد.

ابوداود در آغاز نوجوانی در نیشابور، همراه فرزندان اسحاق بن راهویه در یک مدرسه درس می‌خواند؛ سپس به بصره رفت و مدتی آن‌جا سکونت کرد. وی، برای فراگیری علم و دریافت حدیث به بغداد، مکه، مدینه، عراق، شام و خراسان سفر کرد و در نهایت، تا پایان عمر در

۱. البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۴۰.

بصره اقامت گزید. او از افرادی چون احمد بن حنبل، احمد بن ابی صالح، مسلم بن ابراهیم، احمد بن عبید و سلیمان بن حربی روایت کرده است و افرادی چون نسائی، ترمذی، ابوعوانه اسفراینی و دیگران از او روایت کرده‌اند.^۱

ابوداؤد دارای تألیفات دیگری نیز هست به نام‌های: ۱. *ناسخ القرآن و منسوخه* ۲. *دلایل النبوة* ۳. *اختلاف المصاحف* ۴. *مراسیل*.

میان تألیفات او، کتاب سنن مورد توجه تمام اهل سنت قرار گرفته و از مهم‌ترین کتب و منابع اهل سنت واقع شده است.

ابوداؤد به دنبال آن بود احادیثی را گردآورد که برای استدلال فقها به کار آید و احکام شرعی از آن استخراج و استنباط شود.

ابوداؤد درباره تألیف کتابش می‌نویسد:

کتبت عن النبی ﷺ خمس مائة الف حدیث انتخبت منها ضممته کتاب السنن فجمعت فیہ اربعة آلاف وثمانی مائة حدیثاً؛
از روایات رسول خدا ﷺ پانصد هزار حدیث را نوشتم و از میان آن‌ها ۴۸۰۰ حدیث را گزینش کردم و کتاب سنن را با این احادیث گزینش شده، نوشتم.^۲

سؤال مهمی که این‌جا مطرح است این‌که روایات موجود در سنن ۵۲۷۴ روایت است و حدود پانصد روایت اضافه از کجا آمده است؟

بسیاری از عالمان اهل سنت، بعد از صحیح بخاری و مسلم، سنن ابوداؤد را در رتبه سوم قرار می‌دهند. ابراهیم بن اسحاق حربی، در

۱. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۲۰۳

۲. *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۶۴؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

مقدمه سنن ابوداود می‌نویسد: «دانش حدیث در دست ابوداود، همانگونه بود که آهن در دست داود پیامبر ﷺ». ابوداود کتابش را پس از نگارش به رؤیت احمد بن حنبل رسانده و احمد، کتابش را تأیید کرد.

مشهورترین راویان سنن عبارتند از: ابو سعید بن اعرابی، ابو علی لولویی، ابوبکر بن داسه و کتاب سنن به روایت ابوعلی لولویی انتشار یافته است.

سنن ابوداود ۵۲۷۴ حدیث را در چهل کتاب و ۱۸۷۱ باب مطرح کرده است. در جلد چهارم «کتاب المهدی» دوازده حدیث درباره امام مهدی آورده است. در همین کتاب، حدیث «اثنی عشر خلیفه» از رسول خدا ﷺ را نیز نقل کرده است که برخی گفته‌اند: ابوداود بر این عقیده بود که امام مهدی دوازدهمین جانشین رسول خدا ﷺ است.^۱

اشکالات بر سنن ابوداود

سنن ابوداود همچون دیگر صحاح سته، دچار ضعف‌های سندی و محتوایی فراوانی است که به طور اجمال به آن اشاره می‌شود. ابوداود در مقدمه کتابش می‌نویسد:

ذکرت فی السنن الصحیح و ما یقاربه وان کان فیه وهناً شدیداً؛
من در کتاب سنن احادیث صحیح و نزدیک به صحیح را گرد
آوردم؛ اگرچه در آن وهن شدید وجود داشته باشد.

همین کلام ابوداود موجب اشکالات و تأملات فراوانی بر او شده

۱. العرف الوردی، سیوطی، ص ۲۴۷.

است؛ حتی بین عالمان اهل سنت کتاب‌های فراوانی در نقد اسناد و محتویات سنن ابوداؤد نوشته شده است.

۴. سنن ترمذی

مؤلف: ابو عیسی بن سوره بن ضحاک سلمی ضریر ترمذی

تولد: ۲۰۹ ق در روستای بوغ از شهر ترمذ (در منطقه خراسان بزرگ و کنار رود جیحون)

وفات: سال ۲۷۹ ق در شهر ترمذ

ترمذی را «ضریر» نیز گفته‌اند. ضریر یعنی نابینا. برخی می‌گویند: او کور مادرزاد بود و برخی می‌گویند: او بر اثر کوشش‌های علمی در اواخر عمر نابینا شد. ذهبی قول دوم را تأیید می‌کند.^۱

اساتید: مهم‌ترین اساتید وی عبارتند از:

۱. اسحاق بن راهویه ۲. یحیی بن اکثم (که نزد مأمون با امام

جواد علیه السلام مناظره کرد و محکوم شد) ۳. محمد بن اسماعیل بخاری.

نکته‌ای که باید متذکر شویم آن که اسحاق بن راهویه، استاد ترمذی و برخی دیگر از صاحبان صحاح سنه است. وقتی امام رضا علیه السلام به نیشابور رسیدند، هزاران نفر از محدثان از نقاط مختلف خدمت ایشان رسیدند تا حدیثی از ایشان بشنوند. رئیس گروه بزرگی از محدثان، اسحاق بن راهویه بود که برای شنیدن یک حدیث از وجود مبارک امام رضا علیه السلام زانو می‌زند.

سنن ترمذی به نام‌های جامع ترمذی، صحیح ترمذی، جامع صحیح نیز معروف است.

ترمذی، در قوه حافظه و هوش ضرب‌المثل بود. وی برای فراگیری حدیث و بهره‌گیری علمی به عراق، حجاز و خراسان مسافرت کرد. آن‌گاه به زادگاه خود برگشت و کتاب سنن را در زادگاه خود نوشت.^۱ ترمذی از بخاری، مسلم، اسماعیل بن موسی‌سدی، ابوداؤد سجستانی، روایت کرده و افراد زیادی نیز از او روایت کرده‌اند؛ از جمله: هیشم بن کلب مکحول بن فضل، حسین بن یوسف ضریری، ابوالعباس محمد بن احمد بن محبوب (راوی سنن ترمذی).^۲

ترمذی میان دانشمندان اهل سنت، نخستین کسی است که احادیث را به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم کرده است. قبل از او احادیث تنها به صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد. او اصطلاح «حسن» را به احادیثی اطلاق کرد که یک درجه کمتر از صحیح باشد.^۳

ترمذی غیر از کتاب سنن، تألیفات دیگری نیز دارد که برخی عبارتند از: ۱. کتاب العلل ۲. کتاب التاریخ ۳. کتاب الشمائل ۴. کتاب اسماء الصحابه. میان تألیفات او، کتاب سنن مورد توجه تمام دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و از صحاح سته شمرده شده است.

ترمذی در مقدمه سنن در تعریف کتابش می‌نویسد:

صنفت هذا الكتاب و عرضته علی علماء الحجاز و العراق و

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۲۴

۲. همان.

۳. اصول الحدیث، ص ۳۳۱.

الخراسان فرضوا به و من كان هذا الكتاب في بيته فكانما في بيته
نبي يتكلم؛

وقتی این کتاب را تألیف کردم، بر علمای حجاز و عراق و خراسان
عرضه کردم و آنان این کتاب را تأیید کرده و گفتند: هر کس در
خانه‌اش این کتاب باشد، گویا پیامبری در خانه‌اش دارد.^۱

عالمان متعددی از اهل سنت، وجود احادیث جعلی و ساختگی در
محتوا و نیز راویان کذاب و فاسق در اسناد سنن ترمذی را تأیید
کرده‌اند که ذهبی در *میزان الاعتدال* به برخی از این موارد اشاره کرده
است.^۲

در سنن ترمذی در کتاب *الفتن* و در ابواب *القدر بابی* به نام «باب
ما جاء في المهدی» هست که چهار حدیث، صریح در امام مهدی است.
احادیث فراوانی بعد از این باب درباره نزول عیسی و فتنه دجال و
علامات آخر الزمان، همچون طلوع خورشید از مغرب و موارد دیگر دارد
که بسیار قابل توجه است.

۵. سنن ابن ماجه

مؤلف: ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه ربعی قزوینی

تولد: ۲۰۹ق

وفات: ۲۷۳ق در قزوین

اساتید: عمده اساتید وی عبارتند از: علی بن محمد طنافسی حافظ
(عمده روایات ابن ماجه از او است)، ابوبکر ابن ابی شیبه صاحب

۱. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۰۷ و ج ۴، ص ۵۱۶.

«المصنف»، عثمان بن ابی شیبہ (برادر ابوبکر بن ابی شیبہ)، مصعب بن عبدالله زبیری.

شاگردان: مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: محمد بن عیسی ابهری، احمد بن روح بغدادی، علی بن ابراهیم قطان.

ابن ماجه برای نوشتن کتاب سنن خود و دریافت احادیث و کسب دانش به عراق، شام، ری، مکه و مدینه مسافرت کرد.^۱

ابن ماجه در مقدمه کتابش می‌نویسد:

عرضت هذه السنن على ابي الزرعة الرازي فنظر فيه و قال: اظن ان

وقع هذا في ايدي الناس تعطلت هذه الجوامع او اكثرها؛

این کتاب سنن خود را به ابی زرعه محدث عرضه کردم. وی در

این کتاب نظر کرده و گفت: گمان می‌کنم اگر این کتاب در

دست مردم قرار بگیرد، جوامع حدیثی دیگر بی‌استفاده بمانند.

البته ابن ماجه تألیفات دیگری نیز دارد از جمله: تفسیر قرآن و تاریخ قزوین.^۲

معروف بین دانشمندان اهل سنت آن است که سنن ابن ماجه بین

صحاح سته آخرین کتاب از نظر اعتبار شناخته شده است. برخی آن را

بر موطأ مالک ترجیح داده‌اند.^۳

با این که سنن ابن ماجه از معتبرترین کتب اهل سنت و از صحاح

سته است، اشکالات زیادی هم از حیث سند و هم از حیث محتوا بر آن

وارد است.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۴۴.

۲. همان.

۳. همان.

این اشکالات سندی و محتوایی به حدی واضح بود که از دید عالمان اهل سنت نیز دور نماند؛ لذا نقدهای متعددی بر آن نوشته‌اند. ذهبی در این باره می‌نویسد: «در این کتاب احادیث دور از اعتبار و ارزش، فراوان است»^۱.

ابن ماجه در کتاب *الفتن بابی تحت عنوان «خروج المهدی»* گشوده که هفت ۷ حدیث آن درباره امام مهدی است.

۶. سنن نسائی

مؤلف: ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار

متولد: ۲۱۵ ق در شهر نساء از خراسان قدیم ایران

وفات: ۳۰۳ ق در مکه

اساتید: معروف‌ترین مشایخ حدیث و اساتید نسائی عبارتند از: اسحاق بن راهویه، حصین بن منصور، عیسی بن حماد، سوید بن نصر، هشام بن عمار. نسائی غیر از کتاب سنن، صاحب تألیفات دیگری نیز هست؛ از جمله:

۱. خصائص و فضایل امیرالمومنین علیه السلام. نسائی می‌گوید:

آن‌گاه که به شام رفتم، مردم آن‌جا را دشمن و منحرف از امام علی علیه السلام یافتیم؛ از این رو به نگارش این کتاب پرداختم، تا باعث ارشاد آنان شود.^۲

۱. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. همان، ص ۱۲۹.

احادیث این کتاب از نظر سند، معتبر هستند. بیشتر روایات او در این کتاب از احمد بن حنبل است.

۲. مسند الامام علی علیه السلام

۳. کتاب الضعفاء و المتروکین من رجال الحدیث.

ذهبی درباره تألیف کتاب خصائص امیر المؤمنین علیه السلام نسائی

می‌نویسد:

گروهی نزد نسائی آمده و گفتند: «چرا کتاب خصائص علی علیه السلام را نوشتی؛ ولی برای شیخین کتابی ننوشتی؟» وی در جواب گفت: «وقتی وارد دمشق شدم، دیدم منحرفین از امام علی علیه السلام بسیارند؛ لذا این کتاب را نوشتم به امید آن که آن‌ها را هدایت کنم». دوباره گفتند: «چرا درباره فضائل معاویه کتاب ننوشتی؟» نسائی پاسخ داد: «من چه بنویسم؟ آیا این حدیث را بنویسم که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: اللهم لاتشعب بطنه؟».

نسائی حاضر نشد چیزی از فضایل معاویه نقل کند؛ لذا آن قدر برپهلوهایش زدند که مجروح شد و او را از مسجد اخراج کردند. نسائی گفت: «مرا به مکه ببرید». او را به مکه بردند. آنجا فوت کرد و بین صفا و مروه دفن شد.^۱

نسائی در آغاز، کتاب مفصلی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم کرد و آن را السنن الکبری نامید و در آن، روایات صحیح و ضعیف و حسن را گرد آورد. هنگامی که این کتاب را به امیر رمله تقدیم کرد، او از نسائی

۱. همان، ص ۱۳۲.

پرسید: «آیا همه روایات سنن، صحیح است؟» نسائی پاسخ داد: «در این کتاب، احادیث صحیح و حسن و نزدیک به آن را جمع کرده‌ام». امیر رمله به او گفت: احادیث صحیح را از آن استخراج کن. نسائی در پی این درخواست، به تلخیص و استخراج احادیث *السنن الکبری* پرداخت و نام آن را *السنن المجتبی* گذاشت که از آن به نام *السنن الصغیر* نیز یاد می‌شود. نسائی، نزد دانشمندان اهل سنت از جایگاه بلندی برخوردار است. با توجه به ضابط بودن او و اعمال شرایط سخت‌تر از بخاری و مسلم در گزینش روایات، کتاب او جزء معتبرترین کتب اهل سنت شمرده شده است؛ به گونه‌ای که حتی برخی از اهل سنت آن را به سبب صحت روایات و تنظیم خاص فقهی، برتر از سنن ابوداؤد یا در مرتبه‌ای پس از آن قرار داده‌اند.^۱

علمای اهل سنت، نسائی را در علم حدیث و رجال ستوده و کتاب سنن او را از صحاح سته و از منابع موثق اهل سنت برشمرده‌اند؛ ولی چون نسائی علاقه‌مند به اهل بیت علیهم‌السلام و دوستدار امام علی علیه‌السلام بوده است، کمی از او فاصله گرفته‌اند؛ به خصوص که از معاویه خوشش نمی‌آمد و همین باعث شد برخی از اهل سنت او را شیعه بدانند.^۲

برخی از علمای شیعه چون علامه سید محسن امین عاملی، قائل شدند نسائی شیعه بوده، یا در اواخر عمر به تشیع گراییده است.^۳ این که اهل سنت درباره نسائی گفته‌اند: «شیعه است»، مراد همان شیعه

۱. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳.

۳. *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۴۴۶؛ *وفیات الأعیان*، ج ۲، ص ۱۰.

مرسوم نیست؛ بلکه مراد از شیعه نزد قدمای اهل سنت، این است که امام علی علیه السلام را بر عثمان مقدم بدارد و معاویه را قبول نداشته باشد. سنن نسائی همچون دیگر کتب صحاح سته، دارای اشکالات متعددی است. نسائی سعی کرده است از روایات ضعیف استفاده نکند، با این حال بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن کثیر قائل هستند که در سنن نسائی از راویان مجهول و نیز از روایات ضعیف و منکر نقل روایات شده است.^۱

از آن جا که سنن نسائی دچار اشکالات سندی و محتوایی است، اهل سنت نقدهای متعددی بر آن نوشته‌اند.

۱. مقدمه سنن نسائی، ص ۵.

بخش سوم

احادیث عام مهدوی در صحاح سته

درآمد

در صحاح سته به دو طایفه از احادیث برمی‌خوریم؛ یک‌سری از احادیث، موضوع مهدویت به طور کلی از آن استنباط می‌شود و طایفه دیگر، احادیث خاصی است که فقط بر موضوع امام مهدی، قابل تطبیق است. ابتدا به احادیثی می‌پردازیم که در آن به طور عام اشاره به مهدویت شده است.

۱. حدیث دوازده خلیفه

یکی از احادیث صحیح و متواتر که هم در صحاح سته و منابع دیگر معتبر و موثق اهل سنت و هم در کتب شیعه مطرح شده است، حدیث دوازده خلیفه است. این روایت، از طرق متعدد؛ از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ به نحوی که صدور آن از پیامبر ﷺ قطعی و مسلم است؛ لذا به بررسی سندی این حدیث نیازی نیست و فقط باید دلالت آن را مورد کنکاش قرار داد.

متن روایات در صحاح

۱. بخاری در کتاب الاحکام باب «استخلاف» به سند خود از جابر بن سمره نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:
یکون اثناعشر امیراً. فقال کلمه لم اسمعها. فقال ابی: انه قال:
کلهم من قریش؛ دوازده امیر خواهند بود. آن گاه سخنی گفت
که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: که حضرت فرمود: همه
آنان از قریش هستند.^۱

روایت «دوازده خلیفه» در بسیاری از کتب اهل سنت با اسناد و طرق متعدد آمده که فقط از طریق جابر بن سمره در بیش از پنجاه مصدر و منبع اهل سنت مطرح شده است. غیر صحاح سته، در کتب معتبری چون مسند احمد بن حنبل و المعجم طبرانی و... آمده است.
این روایت در کتب معتبر شیعی نیز آمده است. در بعضی از نقل‌ها، اسامی دوازده خلیفه ذکر شده است. برخی از عالمان اهل سنت نیز در کتب روایی خود، به اسامی دوازده نفر اشاره کرده‌اند از جمله: حمویی شافعی در *فرائد السمطين*^۲ و قندوزی در *ینابیع المودة*.^۳

نکات قابل استفاده از این روایات

از مجموعه روایاتی که درباره دوازده خلیفه در صحاح آمده، نکات چندی قابل استنباط است:

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۸

۲. *فرائد السمطين*، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. *ینابیع المودة*، باب ۷۶، ص ۴۴۱؛ مناقب، ص ۷۶.

۱. پس از رسول خدا ﷺ خلافت در دوازده نفر منحصر است.
۲. همگی آنان از قریش هستند.
۳. عزت اسلام و سربلندی دین، به وجود این خلفا بستگی دارد؛ یعنی وقتی یکی از این خلفا در قید حیات باشد، دین اسلام پابرجا و محکم خواهد بود.
۴. دین اسلام پایان نمی‌پذیرد، تا این که دوازده خلیفه روی کار بیایند.
۵. نکته مهم که از روایت برمی‌آید، این که خلافت، پیاپی و بدون فاصله است و این نکته، از کلمه «خلیفه» استفاده می‌شود.
در کتب لغت در معنای خلیفه آورده‌اند:

فلان شخص خلیفه فلانی در بین اهلش شد، هنگامی است که به وظایف اهل او قیام کند. خلیفه کسی است که جانشین قبل از خود به سبب غایب بودن مستخلف عنه یا مرگ یا عجز او می‌باشد.^۱

۶. از بررسی این احادیث استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ این جملات گهربار و وحیانی را ضمن خطبه‌های آن هم میان عموم مطرح فرموده است. البته طبق بعضی روایات، در سرزمین منی و طبق برخی روایات دیگر در عرفات و ایام حجة الوداع مطرح شده است.^۲
- اکنون دو سؤال اساسی مطرح می‌شود؛ نخست این که وقتی پیامبر ﷺ به دوازده خلیفه بعد از خود اشاره می‌کند، عده‌ای سروصدا

۱. مفردات، ص ۱۵۶، لسان العرب، ج ۹، ص ۸۲.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۳.

کردند یا تکبیر گفتند یا برخی بلند شدند و نشستند؛ به گونه‌ای که جابر بن سمره کلام آخر پیامبر ﷺ را نفهمید. سؤال اساسی این است که چرا برخی سروصدا کردند، یا کاری کردند که سخنان آخر پیامبر ﷺ نامفهوم جلوه کند؟ این‌ها چه کسانی بودند و چه انگیزه‌ای داشتند یا به عبارتی روشن‌تر، از این کار، چه سودی می‌بردند؟

سؤال اساسی دوم که برخی علمای اهل سنت هم به آن اشاره کرده‌اند،^۱ این است که مسلمانان - خصوصاً در اواخر عمر مبارک رسول خدا ﷺ - چنان شیفته رسول خدا ﷺ و کلمات ارزشمند آن حضرت بودند که قابل توصیف نیست. آیا ممکن است مسلمین از این دوازده خلیفه سؤال نکرده باشند و از این وصیت عظیم به همین آسانی عبور کرده باشند.

مصدق دوازده خلیفه

خلافت بین شیعه و اهل سنت، از قداست خاصی برخوردار است و در بعضی از آیات قرآن کریم، خلافت الهی به بعضی از پیامبران نسبت داده شد.^۲ در روایات شیعه و سنی «خلافت» با بار معنوی خاصی همراه است. این نکته نیز آشکار است که خلیفه رسول خدا ﷺ بر کسی اطلاق می‌شود که در درون، صاحب تهذیب نفس و تقوای باطن و در خارج نیز اقامه کننده عدل و داد و برپاکننده معروف و مانع منکرات باشد. اگر کسی خود را خلیفه رسول خدا ﷺ بداند؛ ولی از تمام اعمال و رفتار او،

۱. *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. ص (۳۸): ۲۶.

فسق و جور جلوه گر باشد. به یقین او نه تنها جانشین رسول خدا ﷺ نیست، بلکه خلیفه شیطان است؛ چون خلیفه باید ظهور و بروز از مستخلف عنه در خود داشته باشد.

دربارهٔ مصادیق این دوازده جانشین رسول خدا ﷺ بین اهل سنت، اختلاف نظر بسیار زیاد است و تعبیرهای متعددی دربارهٔ آن مطرح شده که برخی بسیار سست و قابل خدشه است. همین که مصادیق متفاوتی در تفسیر این حدیث مطرح می‌شود، گواه بر بطلان و ضعف این تفسیرها است.

به دو مورد از آن تفسیرها اشاره می‌کنیم:

الف. از مهم‌ترین توجیهاات این است که این دوازده خلیفه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی علیه السلام، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مراون بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز.^۱

ضعف این توجیه و تفسیر روشن است. همان‌طور که گفته شد، اولاً مراد از خلیفه در این روایات، جانشین رسول خدا ﷺ است. آیا پذیرفتنی است افرادی خلیفه رسول خدا ﷺ مطرح شوند؛ ولی در رفتار و کردار، مخالف کتاب خدا و سیره و سنت رسول خدا ﷺ عمل کرده باشند؟

ثانیاً در کلمات ملکوتی پیامبر ﷺ آمده است که این دوازده نفر، موجب عزت اسلام و قوام مسلمین می‌باشند. آیا در زمان این افراد، چنین بوده است؟

۱. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

آیا این حدیث بر یزید بن معاویه و امثال او قابل تطبیق است؟ خود اهل سنت نقل کرده‌اند: نزد عمر بن عبدالعزیز شخصی از یزید بن معاویه به بزرگی و عظمت یاد کرد. عمر بن عبدالعزیز به شدت ناراحت شد و دستور داد فوراً بیست تازیانه بر آن شخص بزنند.^۱

یزید، امام حسین علیه السلام را که پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به شهادت رساند و مردی فاسق و شراب‌خوار بود. آیا با وجود جنایاتی که یزید بن معاویه در چهار سال حکومت خود مرتکب شد، رواست او را از خلفای اثنی عشر پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم؟ سیوطی در *تاریخ الخلفاء*^۲، جنایات و فسق و فجوری از آن‌ها مطرح می‌کند که هر مسلمان شرم می‌کند آنها را خلیفه مسلمین بداند.

ب. تفسیر و تطبیق دیگری که برای روایات دوازده خلیفه مطرح کردند این است که لازم نیست این دوازده خلیفه، به صورت متوالی و پشت سرهم باشند؛ بلکه بعضی از آن‌ها که خلفای چهارگانه بودند، ابتدا آمدند. امام حسن علیه السلام، معاویه، ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز نیز چهار خلیفه بعدی هستند و چهار نفر دیگر تا پیش از قیام قیامت خواهند آمد و حکومت خواهند کرد.^۳

این تفسیر نیز صحیح نیست؛ چون روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله بر متوالی بودن و پیایی آمدن این خلفای اثناعشر دلالت دارد. بدون تردید

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۱۶.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۰.

۳. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴، ذیل آیه ۱۲ سوره مائده.

این تفسیر و توجیهاات بیشتر موجب تکلف است و سبب می‌شود روایت از اعتبار خارج شود.

در روایات شیعه، این دوازده خلیفه مطرح شده و بر امامان معصوم علیهم‌السلام شیعه تطبیق شده‌اند که اولین آن‌ها علی بن ابی طالب و آخرین آن‌ها امام مهدی علیه‌السلام است و همه به صورت توالی و پیایی بوده‌اند؛ لکن همان‌طور که شیخ طوسی استدلال کرده است، تطبیق روایات اثنی‌عشر بر دوازده امام شیعه، موجب اعتبار روایت و اعتبار عدد می‌شود؛^۱ یعنی باعث می‌شود که خلفا در دوازده نفر منحصر بشوند و گرنه تفسیر و توجیهااتی که چندان مبنای محکمی ندارد، لازم می‌آید هم افرادی ضمن خلفای اثناعشر مطرح شوند که هیچ تناسبی با روایت ندارند و هم به افراد بیشتری تخصیص بخورد که در هر دو حالت، موجب بی‌اعتبار شدن روایت می‌شود.

چرا دانشمندان اهل سنت از روایاتی که با سند صحیح در کتب معتبر آن‌ها و به ویژه در صحاح سته آمده است، مدد نمی‌گیرند؟ روایاتی که آخرین خلیفه از خلفای اثنی عشر را امام مهدی معرفی می‌کند.

در سنن ابن ماجه تصریح می‌کند که امام مهدی، خلیفه خدا بر روی زمین است.^۲ حاکم در مستدرک خود می‌گوید: «این حدیث طبق مبنا و شروطی که بخاری و مسلم، در صحیحین خود دارند، از حیث سند صحیح است».^۳

۱. الغیبه، ص ۱۵۶.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۳.

ابن کثیر در کتابش تصریح می‌کند:

و معنی هذا الحديث البشارة بوجود اثني عشر خليفة صالحاً يقيم الحق و تعدل فيهم... و الظاهر ان منهم المهدي المبشر به في الاحاديث الواردة بذكره؛

معنای احادیثی که دوازده خلیفه را مطرح می‌کند که خلفای صالح هستند و اقامه حق و عدل و داد می‌کنند... یکی از این خلفای اثنی عشر «امام مهدی» است که در روایات گوناگونی به وجود آن حضرت بشارت داده شده است.^۱

در کتاب *بذل المجهود* که شرح سنن ابوداود است، بعد از نقل اقوال گوناگونی درباره خلفای اثنا عشر، می‌نویسد:

و آخرهم الامام المهدي و عندي هذا هو الحق؛
به یقین آخرین خلیفه اثنی عشر حضرت امام مهدی است و
این قول را من حق می‌دانم.^۲

حتی در صحیح مسلم نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

يكون في آخر امتي خليفة يحثوا المال حثياً و لا يعد عدأ؛
میان امت من در آخر الزمان، خلیفه‌ای می‌باشد که مال فراوانی
را می‌بخشد و هیچ هم شمارش نمی‌کند.

آیا مراد از این خلیفه، کسی غیر از امام مهدی است؛ در حالی که پیامبر ﷺ فرمود: «او در آخر الزمان می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ در حالی که پر از ظلم و جور شده باشد»؟^۳

۱. النهایة، ج ۱، ص ۲۹.

۲. بذل المجهود، ج ۱۷، ص ۱۸۸.

۳. سنن ابوداود، ج ۲، ص ۴۲۲.

آیا آن خلیفه کسی غیر از امام مهدی است؛ در حالی که هم در صحیح بخاری^۱ و هم در صحیح مسلم روایت کرده‌اند در آخرالزمان عیسی علیه السلام نزول می‌کند و امام او از خودتان است.^۲ شارحان صحاح گفته‌اند: مراد از این امام، حضرت مهدی است؟

در این باره روایات متعدد در دسترس است و به آسانی قابل استنباط است و به توجیهاات و تغییرهایی نیازی نیست که صاحبان آن به سستی تفسیر خود واقفند.

لازم است به بیان برخی از محققان اهل سنت توجه کنیم که گفته‌اند: مراد از دوازده خلیفه، همان امامان دوازدهگانه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند و نمی‌توان آنان را بر حاکمان اموی حمل کرد؛ زیرا تعدادشان بیش از دوازده نفر است و بسیاری از آنان جنایات فاحشی را مرتکب شده‌اند. همچنین نمی‌توان این دوازده نفر را بر حاکمان عباسی حمل کرد؛ چون همان محذور قبل، این جا هم پیش می‌آید؛ پس مراد از این خلفای اثنی‌عشر، همان امامان دوازدهگانه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که از امام علی علیه السلام شروع و به امام مهدی ختم می‌شود و همگی عادل و پارسا بودند.

در سنن ابوداؤد احادیث خلفای اثنا عشر را در کتاب المهدی آورده است. برخی از محققان اهل سنت قائل شدند که ابوداؤد نیز معتقد است امام مهدی، همان خلیفه دوازدهم و آخرین آنها است که در

۱. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الانبیاء، ص ۱۴۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، باب نزول عیسی علیه السلام، ص ۹۴.

سخنان پیامبر ﷺ به آن اشاره شده است.^۱

۲. حدیث ثقلین

از احادیثی که مورد اتفاق همه فرق اسلامی، اعم از شیعه و سنی است «حدیث ثقلین» است. این حدیث را که در معتبرترین کتب شیعه و سنی مطرح شده است، حدود ۴۳ نفر از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند و در طول تاریخ در بیشتر منابع شیعی و سنی ذکر شده است. بیش از ۱۶۰ نفر از عالمان و محققان اهل سنت، این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

این حدیث در صحیح مسلم و سنن ترمذی آمده است. مضامین برخی از نقل‌ها کمی تفاوت دارد؛ لکن اصل مطلب، حول یک محور می‌باشد و آن، وصیت و سفارش پیامبر اسلام ﷺ به امتش تا روز قیامت است که از ثقلین دست برداشته و گمراه نشوند.

متن حدیث

۱. مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم نقل می‌کند:

قام رسول الله ﷺ يوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأ بین مکة و المدینة فحمدالله و اثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: «اما بعد، ألا یا ایها الناس! فإنما انا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب و أنا

۱. العرف الوردی فی الاخبار المهدی، ص ۲۴۷؛ عبارت سیوطی در تنبیہات کتاب العرف الوردی فی الاخبار المهدی این است: «الاول: عقد ابوداود فی سننه باباً فی المهدی و آورده فی صدره حدیث جابر بن سمره من رسول الله ﷺ «لا یزال هذا الدین قائماً حتی یكون اثنا عشر خلیفة کلهم تجتمع علیه الامة» و فی روایة «لا یزال هذا الدین عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش» اشار بذلک الی ما قاله العلماء ان المهدی أحد الاثنی عشر.

تارك فيكم الثقلين: اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله فاستمسكوا به فحث على كتاب الله و رغب فيه». ثم قال: «و اهل بيتي. اذكرم الله في اهل بيتي. اذكرم الله في اهل بيتي. اذكرم الله في اهل بيتي»؛

روزی رسول خدا ﷺ کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه ایستاد و برای جمعیت حاضر خطبه‌ای ایراد فرمود. در آن خطبه بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمود: «ای مردم! همانا من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جان مرا بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من، میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: اول آنها، کتاب خدا که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید». پیامبر ﷺ سفارش زیادی برای کتاب خدا کرده و مردم را بر عمل به آن تشویق فرمود. سپس فرمود: «و اهل بیت من. شما را سفارش می‌کنم در حق اهل بیتم» و این جمله را سه بار تکرار فرمود.^۱

۲. ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

در حجة الوداع، روز عرفه رسول خدا ﷺ را دیدم بر شتری سوار بود و خطبه می‌خواند. شنیدم که فرمود:

انی تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى، احدهما اعظم من الاخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي لن يفترقا حتى يردها على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيها؛ من میان شما دو چیز باقی می‌گذارم؛ تا هنگامی که به آن

تمسک جوید، هرگز گمراه نمی شوید. یکی، از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان آویخته از آسمان به سوی زمین است و عترت و اهل بیت من. این دو هرگز جدا نمی شوند، تا در حوض به من پیوندند. بنگرید چگونه با ودیعت های من رفتار می کنید.^۱

ابن حجر که یکی از عالمان اهل سنت است، می گوید:

حدیث ثقلین، طرق زیادی دارد که آن را بیش از بیست نفر از صحابه نقل کرده اند. در برخی از طرق آمده است: پیامبر ﷺ آن را در حجة الوداع بیان کرده و برخی غدیر خم و برخی دیگر می گویند هنگام بازگشت از طائف بیان شده است. البته هیچ تنافی ای بین این ها نیست؛ چون ممکن است پیامبر ﷺ سفارش به ثقلین را در مکان های متعدد بیان کرده باشد.^۲

به دلیل اتفاق بر نقل این حدیث، به بررسی صحت سند نیازی نیست. این روایت در معتبرترین و موثق ترین منابع سنی همچون صحیح مسلم و صحیح ترمذی، به صورت «کتاب الله... و عترتی و اهل بیتمی» آمده است؛ ولی در نقل های بعد در بعضی از منابع، به صورت «کتاب الله و سنتی» تغییر یافته است؛ مثلاً حاکم نیشابوری در مستدرک، این روایت را به این صورت نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ان اعتصمتم به فلن تضلوا أبداً:

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱

۲. الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

کتاب الله و سنة نبیه^۱.

باید گفت این نقل‌ها دچار مشکل سندی است؛ چون حاکم در مستدرک حدیث را از طریق ابو اویس و اسماعیل بن اویس نقل می‌کند و این پدر و پسر، نه تنها در کتب رجال اهل سنت توثیق نشده‌اند؛ بلکه به کذب و فسق متهم هستند.^۲ علمای رجال اهل سنت، تصریح کرده‌اند که به حدیث این دو نفر نمی‌توان اعتماد کرد و باید آن را ترک نمود. نکته قابل توجه این است که حاکم در مستدرک، به ضعف سند این حدیث اعتراف می‌کند؛ ولی به تصحیح آن نمی‌پردازد. نکته دیگر آن که در صحیح مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح، از اسماعیل بن اویس روایتی نقل نمی‌شود.

نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین

۱. کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ یا اهل بیت پیامبر ﷺ گرانبهارترین چیز نزد رسول خدا ﷺ بودند. «ثقلین» تشبیه از ماده «ثقل» است. ثقل، به معنای توشه راه، هر چیز نفیسی است که به محافظت و نگهداری احتیاج داشته باشد.^۳ کتاب خدا و عترت را ثقلین نامید، تا قدر و منزلت آن دو را بزرگ جلوه بدهد.

۲. هدایت و سعادت در سایه‌سار کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ محقق می‌شود. طبق نقل ترمذی، پیامبر ﷺ فرمود: «اگر به این دو شیء گران بها تمسک کنید، هیچ وقت گمراه نمی‌شوید».

۱. مستدرک، ج ۱، ص ۹۳.

۲. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. لسان العرب، ماده ثقل.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «حتی یردا علی الحوض» و «فانظروا کیف تخلفونی فیها» از این دو عبارت استفاده می‌شود که هدایت مردم در گرو تمسک به هر دو می‌باشد، نه این که قرآن را بگیرند و عترت را رها کنند. علامه مناوی، یکی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد:

در این حدیث ثقلین نه تنها اشاره، بلکه تصریح است که کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ همانند دو قلوی است که رسول خدا ﷺ امتش را به آن سفارش کرده و به عنوان هدایتگران بعد از خودش معرفی فرموده است؛ لذا باید در دین به هر دو تمسک کرد.^۱

۴. در سنن ترمذی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لن یفترقاً حتی یردا علی الحوض»؛ یعنی قرآن و عترت تا روز قیامت وجود دارند و باقی هستند و اگر فرض کنیم زمانی قرآن باشد و عترت وجود نداشته باشد، به نحوی قائل به افتراق و جدایی یکی از دیگری شدیم؛ پس همان طور که قرآن کریم بین ما وجود دارد و باقی است، باید عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ نیز وجود و بقا داشته باشد.

۵. نکته دیگر آن که پیامبر ﷺ در این روایت فرمود: «فانظروا کیف تخلفونی فیهما»؛ یعنی بنگرید با این دو جانشین که بین شما قرار می‌دهم، چگونه رفتار می‌کنید؟ مهم‌ترین نکته همین است که پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت خودش را ضمن این وصیت، ثقلین و دو خلیفه بعد از خودش معرفی کرده است.

روندهایی که شناسایی کرده، شرایط و راهکارهایی را برای تحقق مطلوب‌ترین آنها توصیه کند. در این حال، گزاره‌هایی را که دانشمندان آینده‌پژوه پیشنهاد می‌کنند، جنبه توصیفی نخواهند داشت، بلکه در قالب تجویزهایی ظاهر می‌شوند که رابطه میان اهداف و وسایل را بازگو می‌کنند.

از طرفی تحقق انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای سیاسی اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم به حساب می‌آید که توجه نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی را به خود معطوف کرده است. نتایج انقلاب اسلامی موجب دگرگونی و تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی و جایگزینی نظامی با اهداف، ارزش‌ها و ساختاری کاملاً متفاوت شد و در نتیجه منشأ ظهور آثاری شگرف در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... گردید. بر همین اساس وجه بارز این انقلاب بعد دینی آن است که این امر ضرورت توجه به آینده‌پژوهی برای انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد که مهدویت‌گرایی خصیصه بارز آن محسوب می‌شود. در واقع می‌توان در بحث از «مهدویت محور آینده‌پژوهی دینی»، جامعه ایران پس از انقلاب را مصداق بارزی از جامعه منتظر تصور و ظرفیت‌ها و بایدهای آینده‌پژوهانه را با آن تحلیل و پیش‌بینی کرد.

راهبرد انقلاب اسلامی در تبیین ناب اندیشه‌های اسلامی امام خمینی علیه السلام -
و نه تبیین‌های لیبرالیستی و غربی - استمرار حرکت انبیا به ویژه انقلاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و منتهی به ظهور آخرین وصی آن حضرت، حضرت مهدی (عج) است. در فلسفه تاریخ اسلامی، آینده‌ادیان و جهان بنا به خواست و مشیت الهی و از طریق هدایت و جمع‌شدن اراده‌های پراکنده انسانی حول محور اراده ولی حق، به حاکمیت تمام و کمال ولی خدا خواهد انجامید. در این سیر تاریخی، نقش انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن، مقابله با آینده

اهل بیت در حدیث ثقلین

اکنون باید دید مراد از اهل بیت و عترت که در کلمات پیامبر ﷺ مطرح شده و عدل قرآن قرار گرفته‌اند، چه کسانی هستند؟

همین پرسش در تفسیر آیه تطهیر^۱ نیز مطرح شده است که مراد از اهل بیت در این آیه کیانند که خداوند طهارت تکوینی و پاکی ذاتی آن‌ها را اراده فرموده است؟

اهل سنت نظرات متعددی را مطرح کرده‌اند که میان آن‌ها سه قول معروف است:

۱. برخی قائلند مراد از اهل بیت، خصوص زنان پیامبر ﷺ هستند.^۲
 ۲. برخی قائلند مراد از اهل بیت زنان پیامبر اکرم ﷺ و تمام افراد بنی‌هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام است. در این صورت، آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس، را شامل می‌شود.^۳
 ۳. مراد از اهل بیت خصوص پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشد.^۴
- البته همین اقوال در باره «اهل بیت» در حدیث ثقلین مطرح شده است؛ ولی برخی دیگر از عالمان اهل سنت نظرات دیگری دارند و قائل هستند مراد از اهل بیت در حدیث ثقلین، علمای امت هستند.^۵

۱. احزاب (۳۳): ۳۳.

۲. الدر المشور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱.

۳. همان.

۴. همان؛ تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۳۸.

۵. سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۳۶۰.

لکن حق در این توجیه و تفسیرها آن است که ما به کلمات خود پیامبر ﷺ مراجعه کنیم و ببینیم آیا حضرت، اهل بیت خود را معرفی و مصداق آن را تعیین کرده است؟ خوشبختانه ما در احادیث متعددی در صحیح مسلم و صحیح ترمذی می‌بینیم پیامبر اکرم ﷺ هم در کلمات مبارکش و هم در عمل، اهل بیت خود را معرفی فرموده است. البته در منابع موثق و کتب معتبر دیگر، از اهل سنت نیز این مطلب آمده است؛ ولی چون محور بحث در این رساله، صحاح سته است از آوردن آن‌ها خودداری می‌شود.

۱. مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ صبحگاهی از خانه خارج شد؛ در حالی که بردوش او پارچه‌ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد. پیامبر ﷺ او را داخل کسا کرد. آن‌گاه حسین علیه السلام وارد شد؛ او را نیز داخل کرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۱.

۲. مسلم در صحیح خود در باب فضایل الصحابة در ذیل آیه شریف مباحله^۲ حدیثی از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند:

«لما نزلت هذه الایة (ندع ابنائنا و ابنائکم...) دعا رسول الله ﷺ علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هولاء اهلی»^۳.

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

۲. آل عمران (۳): ۶۱.

۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

۳. ترمذی به سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند:
رسول خدا ﷺ تا شش ماه، هنگام رفتن به نماز صبح، پیوسته
بر در خانه فاطمه گذر می‌کرد و می‌فرمود: «الصلاة یا اهل
البیت (انما) یرید الله لیذهب عنک الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیراً»^۱.

۴. ترمذی این حدیث را به سند متعدد در صحیح خود و نیز در
کتاب تفسیر قرآن و در کتاب مناقب نقل می‌کند که از ذکر بقیه موارد
می‌گذریم.

آنچه مسلم است این که اهل بیت پیامبر ﷺ کسانی هستند که در
کسای پیامبر ﷺ قرار گرفتند یا در مباحله حاضر شدند. به یقین، اهل
بیت پیامبر ﷺ محدود و افراد خاصی را شامل می‌شود.
مراد از عترت پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

برای درک بیشتر حدیث ثقلین، لازم است مشخص شود مراد از
عترت و مصادیق آن چه کسانی‌اند که پیامبر ﷺ آن‌ها را عدل قرآن
قرار داد؟

شکی نیست مراد از عترت، تمام خویشاوندان نیست. ابن اثیر در
نهایة در ماده (عتر) می‌نویسد:

عترت شخص، به اخص خویشاوندان و نزدیکان گفته
می‌شود. و عترت رسول الله ﷺ فرزندان فاطمه علیها السلام هستند.^۲

۱. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. نهایة، ج ۳، ص ۱۷۸.

پس عترت پیامبر ﷺ همچون اهل بیت، افراد بسیار محدودی را شامل می‌شود؛ به ویژه آن که عدل قرآن قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، باید همچون قرآن، مصون از گناه و خطا و دارای مقام و شأنی همچون قرآن باشند؛ لذا این ویژگی، فقط بر خواص از نزدیکان پیامبر ﷺ قابل حمل است.

علامه مناوی در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد:

مقصود از عترت پیامبر ﷺ تنها افرادی هستند که دارای علم و پاکی خاصی بوده و هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شوند. این افراد، همان اصحاب کسا هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور کرده است.^۱

پس مراد از عترت، همان خواص و افراد ویژه‌ای هستند که در اهل بیت مطرح شده‌اند. این‌که پیامبر ﷺ در موارد متعددی ثقلین را مطرح فرموده‌اند و در این حدیث گهربار، عترت و اهل بیت خود را همتای قرآن و عدل آن قرار داده‌اند و هردو را تا قیامت، پایدار و جدایی ناپذیر دانسته‌اند، نشان از نکات مهم و سرنوشت‌سازی دارد که فهم آن، نهایت دقت را لازم دارد. یکی از نکات مهم این است: همان‌گونه که قرآن تا پایان عمر دنیا بقا دارد، کسی از عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ نیز باید کنار قرآن باشد و فقدان یکی از این دو، موجب لغو در سخن نبوی می‌شود. همچنین عدم تمسک به یکی از این دو، خسران و ضلالت را همراه دارد. اکنون باید دید این فرد از اهل بیت و عترت رسول خدا ﷺ چه کسی است؟

از آن جا که کلام پیامبر ﷺ خصوصاً در عباراتی که صحیح مسلم و ترمذی مطرح کرده‌اند به گونه‌ای جدی و دقیق است که هر مسلمانی اهل بیت پیامبر ﷺ را تا پایان عالم بشناسند، تا مصداق «لن یفترقا» بین قرآن و اهل بیت تجلی بیابد.

بسیاری از دانشمندان و محققان اهل سنت، اهل بیت پیامبر ﷺ را امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان فاطمه بر شمرده‌اند. ابن حجر در کتابش از ابوبکر نقل می‌کند که امام علی علیه السلام مهم‌ترین مصداق عترت پیامبر ﷺ است. سپس ابن حجر می‌نویسد:

عترت باید کسانی باشند که تمسک به آنها تا قیامت شایسته، و موجب بقا و ایمنی برای اهل زمین باشد؛ همچون قرآن کریم؛ به همین سبب پیامبر ﷺ، تمام مسلمین را امر کرده است که به اهل بیت او تمسک کنند.^۱

اکنون باید به دنبال یافتن مصداق اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ در زمان فعلی باشیم. انسان منصف، با توجه به روایات پیامبر ﷺ آن هم در صحاح سته، در می‌یابد وجود مبارک آن حضرت، مصداق عترت و اهل بیت خود را مشخص فرموده است. البته بعضی از دانشمندان اهل سنت، همچون سبط بن جوزی و علامه قندوزی در کتب خود تصریح کرده‌اند که مراد از اهل بیت پیامبر ﷺ و عترت آن حضرت در حدیث ثقلین، همان ائمه اثنا عشر و خلفای دوازدهگانه هستند.^۲

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۱، ۸۹.

۲. تذکرة الخواص، ص ۳۲۲، ۱۹۸؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۷.

پیامبر اکرم ﷺ در روایات متعدد امام مهدی را فردی از اهل بیت و عترت خود مطرح کرده که عدل قرآن است؛ یعنی وجود مبارک نبی مکرم اسلام، حجت را بر همگان تمام کرده است که هیچ زمانی نیست که زمین از عترت و اهل بیت پیامبر خالی باشد؛ همان طور که از قرآن خالی نیست.

در سنن ابوداؤد به سند خود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

لاتنقضی الايام و لا يذهب الدهر حتى يملك العرب رجل من اهل
بیتی اسمه یواطی اسمی.^۱

در سنن ترمذی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

لاتذهب الدنيا حتى يملك العرب من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی.^۲

در سنن ابوداؤد آمده است که ابی سعید خدری می‌گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: المهدی منی.^۳

در سنن ابوداؤد از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛^۴ امام مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است». همین حدیث در سنن ابن ماجه نیز آمده است.

البته احادیث دیگری که امام مهدی علیه السلام را از فرزندان فاطمه علیها السلام و از

اهل بیت پیامبر ﷺ بدانند، متعدد است.

۱. سنن ابوداؤد، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. سنن ابوداؤد، ج ۲، ص ۴۲۲.

۴. همان.

طبق احادیثی که مطرح شد، در می‌یابیم قرآن و اهل بیت در هیچ زمانی از هم جدا نخواهد شد و وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست و نیز در می‌یابیم که امام مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام و از اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از ثقلین است که همتای قرآن است و تمسک به آن حضرت در کنار قرآن موجب سعادت خواهد شد.

۳. حدیث «معرفت امام»

یکی دیگر از احادیثی که شیعه و سنی آن را نقل و در کتب معتبر خود مطرح کرده‌اند، حدیث «معرفت امام» است. این حدیث در قالب‌های گوناگونی نقل شده است؛ ولی اساس روایت در همه این نقل‌ها، یک معنا را دنبال می‌کند. برای بررسی این حدیث، لازم است به برخی از این نقل‌ها در صحاح سته توجه کنیم:

متن حدیث

۱. بخاری در صحیح خود از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهلیة؛
هرکس از سلطنت حاکمی به اندازه یک وجب بیرون برود، به مرگ جاهلیت مرده است.^۱

۲. مسلم در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

من مات و لیس فی عنقه بیعة مات ميتة جاهلیة؛
هرکس بمیرد در حالی که برگردنش بیعت نباشد، به مرگ

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳.

جاهلیت از دنیا رفته است.^۱

۳. ابوداؤد در سنن خود از ابوذر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:
 من فارق الجماعة شبراً فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه؛
 هر کس از جماعت به اندازه یک وجب خارج بشود، همانا
 ریسمان اسلام را از گردنش خارج کرده است.^۲

این حدیث در مصنف عبدالرزاق صنعانی و مصنف ابن ابی شیبه و صحیح
 ابن حبان و کتب معتبر دیگر آمده است و عبارات روایت در برخی از
 این کتاب‌ها به صورت «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة» ذکر
 شده است.^۳ البته هر دو مصنف از حیث زمانی، بر صحاح سته مقدم بوده
 و از اعتبار بالایی برخوردار می‌باشند.

شایان ذکر است این حدیث در صحاح سته با متون مختلف و از
 طریق بیش از ده نفر از اصحاب نقل شده است.

می‌بینیم این حدیث، در نقل‌های متفاوت و نیز اسناد متعدد آن هم
 در کتب معتبر مطرح شده است و به بررسی سندی نیاز نیست. برخی
 علمای اهل سنت، به صحت این حدیث تصریح کرده‌اند.

تمام این نقل‌ها با متون متعدد، یک معنا را به ذهن متبادر می‌کند و
 آن، «مرگ جاهلیت در صورت عدم معرفت به حاکم و امام» است.
 این روایت در منابع شیعی نیز آمده است. مرحوم علامه مجلسی در
 کتاب گرانسنگ بحار الانوار، برای این حدیث، ده‌ها طریق و سند از کتب

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲، ۲۱.

۲. سنن ابوداؤد، ج ۲، حدث ۴۷۵۸

۳. مصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۳۳۰

معتبر شیعی را متذکر شده است.^۱

نکات قابل استفاده از حدیث

۱. مسلمین همیشه باید به اسلام و امام توجه و معرفت داشته باشند و بیعت امام را برگردن خویش احساس کنند.

۲. این کلام پیامبر ﷺ همچون دیگر کلمات آن حضرت، و حیانی است؛ لذا بین موضوع و حکم آن باید تناسب برقرار باشد. این که پیامبر ﷺ مردم را به یک مطلب مهم ترغیب و از عدم معرفت به آن، بیم می‌دهد نشان از اهمیت مطلب دارد.

مراد پیامبر ﷺ از این که «مسلمین باید به امام معرفت داشته باشند و گرنه، به مرگ جاهلیت مرده‌اند»، چه کسی است؟ آیا هر حاکم و سلطانی را شامل می‌شود؟ این که فرمود: «ولو یک وجب از سلطه او خارج بشوید، به مرگ جاهلیت مرده‌اید» آیا این حاکم با هر امام و حاکم غیر عادل سازگاری دارد؟

با کمی تأمل می‌بینیم وجود مبارک پیامبر ﷺ در احادیث متعددی، مصادیق امام و حاکم را مطرح فرموده‌اند. زیباترین بیان آن بزرگوار در حدیث ثقلین است که فرمود: قرآن و عترت من از همدیگر جدا نمی‌شوند و هر دو، مایه هدایت و سعادت شما هستند. اگر به این دو تمسک کنید، راه هدایت را رفته‌اید و گرنه، گمراه می‌شوید.

حاکم نیشابوری در *المستدرک علی الصحیحین* حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷.

من أراد أن يحيى حياتي و يموت مماتي و يسكن جنة الخلد التي
وعدني ربي فليتول علي بن ابي طالب فإنه لن يخرجكم من هدى
ولن يدخلكم في ضلالة؛

هر کس می خواهد زندگی و مرگی مثل من داشته باشد و در
بهشت خلد که پروردگارم وعده داده است، سکنی گزیند، باید
تحت ولایت علی بن ابي طالب درآید؛ زیرا او کسی است که
شما را از هدایت بیرون نکرده و در گمراهی وارد نخواهد کرد.^۱

بنابراین حاکم و سلطانی که در بیان حدیث معرفت مطرح شده، باید
همچون علی بن ابي طالب دارای مقام بلند علم و عصمت باشد، تا آدمی
با شناخت و بیعت با او راه هدایت را طی کند.

نکته قابل توجه این که ابوداود حدیث معرفت امام را در باب قتل
خوارج آورده و سخنان پیامبر ﷺ را درباره بیعت با علی عليه السلام و حرکت در
مسیر او به نحوی گوشزد کرده است.

در بعضی از احادیث، به جای سلطان، از «جماعت» سخن گفته‌اند.
اگر مراد، جماعت بر حق و در مسیر حق باشد، سخنی روا و حق است
وگرنه پذیرفتن این سخن که پیروی از هر جماعتی لازم است، تالی
فاسد فراوانی دارد.

سخن آخر این که در زمان حاضر بیعت چه کسی را باید پذیرفت و به
کدام امام و سلطان و حاکم معرفت پیدا کرد، تا انسان دچار مرگ جاهلی
نشود؟

طبق حدیث ثقلین، باید از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ کسی باشد

که همتا و عدل قرآن قرار بگیرد و هر دو جانشین رسول خدا ﷺ هستند. در حدیث دوازده خلیفه نیز وجود مبارک پیامبر ﷺ، خلفای دوازدهگانه بعد از خود را مطرح فرمود. از این دو مطلب، اثبات می‌شود که معرفت به امام مهدی ﷺ و تحت ولایت و بیعت آن حضرت قرار گرفتن، تنها مصداق حدیث معرفت امام است که در کلمات پیامبر ﷺ مطرح شده بود. حال اگر مسلمین به چنین درکی برسند، نقطه مهم تلاقی وحدت و انسجام دینی پیش خواهد آمد، تا - ان شاء الله - این انسجام به همبستگی و همدلی برسد، تا زمینه سلطنت و حکومت آن حضرت فراهم شود.

بخش چهارم:

**مهدویت و احادیث خاص
در صحاح سته**

درآمد

در این بخش که مهم‌ترین بخش کتاب است؛ به بررسی احادیث مهدویت به طور خاص در صحاح سته می‌پردازیم و به مواردی همچون حسب و نسب امام مهدی علیه السلام، شمایل و سیمای آن حضرت، شرایط ظهور و حکومت و عدالت آن حضرت اشاره می‌کنیم.

در بخش‌های پیشین اثبات شد که «عقیده به امام مهدی» به عنوان موعود آخرالزمان و منجی عالم بشریت، عقیده‌ای است که براساس قرآن کریم و سنت پدید آمده و تمام مسلمین بر آن اتفاق دارند. این اعتقاد منحصر در شیعه نیست؛ بلکه همه مسلمین بر آن متفقند. حتی برخی از دانشمندان اهل سنت، منکر «امام مهدی» را کافر و واجب القتل می‌دانند. در بخش‌های پیشین به سخنان برخی عالمان اهل سنت درباره متواتر بودن موضوع امام مهدی و احادیث مربوط به آن پرداخته‌ایم.

اکنون برای اثبات جایگاه اعتقاد به مهدویت در نزد اهل سنت، به پاسخ «رابطة العالم الاسلامی» مرکز مهم وهابی در عربستان به پرسش

یک مسلمان اشاره کنیم. این مسلمان که از سنیان اهل کنیا است، درباره جایگاه مهدی منتظر و زمان و مکان ظهور او و مسایل دیگر مهدویت می‌پرسد. پاسخ مرکز دینی وهابی، چنین است:

مهدی، محمد بن عبدالله حسنی، علوی، فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. موقع ظهور وی، آخرالزمان است و ظهورش از نشانه‌های قیامت می‌باشد. او از غرب ظاهر می‌شود و مردم در حجاز در مکه مکرمه بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فراگرفته باشد، ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و جهانیان یا به میل و دلخواه یا با نبرد تسلیم وی خواهند شد. او تمام زمین را مالک خواهد شد. بعد از ظهور او عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و دجال را می‌کشد، یا همزمان با ظهورش از آسمان فرود می‌آید و حضرت مهدی را بر کشتن دجال بر دروازه لُد در سرزمین فلسطین یاری می‌دهد.

مهدی، آخرین از خلفای راشدین دوازدهگانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده و در منابع اهل سنت آمده است. احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را بسیاری از صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند؛ از جمله آنها است: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحة بن عبدالله، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره بن اساس مزنی، عبدالله بن

حارث، ابهریره، حذیفة بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامة، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و أم سلمه.

این‌ها بیست نفر از کسانی هستند که روایت درباره مهدی را نقل کرده‌اند غیر از این‌ها، افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده است که در آن‌ها به ظهور «مهدی» تصریح شده است و سخن آن‌ها را می‌توان در ردیف روایات پیامبر ﷺ قرار داد؛ زیرا مسأله ظهور مهدی از مسایلی نیست که بتوان در آن، اجتهاد کرد.

روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر از شخص رسول اکرم ﷺ نقل شده و آنچه صحابه پیامبر ﷺ با اعتماد به گفته رسول خدا ﷺ بیان کرده‌اند (و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث است)، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر اکرم ﷺ اعم از سنن، معاجم و مسانید آمده است؛ از جمله آن‌ها است: سنن ابوداؤد، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابوعمروالدانی، مسند احمد، ابی یعلی و مسند بزاز، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، رویانی، دارقطنی و ابونعیم در کتاب اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها.

بعضی از دانشمندان اسلامی درباره مهدی کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند؛ از آن جمله است: ابونعیم در کتاب اخبار المهدی، ابن حجر هتیمی در کتاب القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال و المسیح، ادیس عراقی مغربی در کتاب المهدی،

ابوالعباس بن عبدالمؤمن مغربی در کتاب الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون. آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی متواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ از آن جمله است: سخاوی در کتاب فتح المغیث، محمد بن احمد سفارینی در کتاب شرح العقیده، ابوالحسن آبری در کتاب مناقب الشافعی، ابن تیمیة در کتاب فتاوا، سیوطی در کتاب الحاوی، ادریس عراقی در تألیفی که درباره مهدی دارد، شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح، محمد بن جعفر کتانی در النظم المتناثر فی الحدیث المتواتر و ابوالعباس بن عبدالمؤمن در کتاب الوهم المکنون من کلام ابن خلدون.

این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدی را با احادیث مجهول و ساختگی و بی‌اساسی که می‌گوید: «مهدی‌ای نیست جزء عیسی» مورد ایراد قرار داده است؛ ولی بزرگان و پیشوایان و دانشمندان اسلام، گفتار او را رد کرده‌اند؛ به خصوص ابن عبدالمؤمن که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای به نام الوهم المکنون من کلام ابن خلدون نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب منتشر شده است. حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی شامل احادیث صحیح و حسن است و مجموع آنها، متواتر و صحت آنها، قطعی است.

بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمان واجب است و از عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی اطلاع از اسلام و بدعتگزار کسی منکر آن نخواهد بود.^۱

وهابیون که از تندروترین گروه‌های اسلامی اهل سنت می‌باشند، مسأله مهدویت و اعتقاد به آن را پذیرفته و ادعای تواتر آن را نیز قبول کرده‌اند. این، نشانگر این است که مسأله، مورد اتفاق تمام مسلمین است. البته در کل عباراتی که مرکز دینی وهابی درباره امام مهدی پاسخ داده است، بیشتر مورد قبول شیعه و مورد تأیید روایات و احادیث است و برخی نیز مردود است؛ مثلاً در ابتدای آن که امام مهدی را محمد بن عبدالله (یعنی نام پدر امام مهدی را عبدالله) می‌داند مورد قبول نیست. البته پاسخ‌های منطقی و معقول در این باره را در بخش‌های بعدی مطرح خواهیم کرد.

شبهه مهم

برخی شبهه افکنان - هرچند در صنف مسلمین و در مسلک عالمان اسلامی و دینی هستند - در کتب خود مسأله امام مهدی علیه السلام را مورد تشکیک قرار داده‌اند. از علمای اسلامی قدیم کسی مثل ابن خلدون در مقدمه کتابش، این مسأله را مورد تردید و تشکیک قرار داده است. میان علمای متأخر و معاصر نیز بعضی همچون احمد امین مصری^۲ یا رشید رضا در کتب و آثار خود، این مسأله را مورد تشکیک قرار داده‌اند.

۱. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲۳، ص ۱۴۲.

۱. المهدی و المهدویة، ص ۴۱.

مهم‌ترین شبهه و اشکال این افراد این است که اگر موضوع امام مهدی مورد اجماع مسلمین است، چرا در صحیح بخاری و مسلم روایتی در این باره وجود ندارد. عالمان زیادی از اهل سنت و علمای شیعه، به این شبهه جواب‌های متعددی داده‌اند.

جواب اول: بخاری، درباره کتاب *الصحیح* خود می‌گوید: «من، این کتاب را از میان صد هزار حدیث صحیح گرد آورده‌ام و آنچه از احادیث صحیح، نقل نکرده‌ام، بسی بیشتر است». پس تمام احادیث صحیح را ایشان نقل نکرده است.

همچنین هرگز مشاهده نشده است عالمی از اهل سنت، حدیثی را که بخاری و مسلم روایت نکرده‌اند، ضعیف بداند؛ بلکه سیره، برعکس آن است؛ یعنی معتقدند احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین راه نیافته است. برخی از عالمان اهل سنت نیز در استدراک این احادیث صحیح کوشیده و آن‌ها را در مجموعه‌های جداگانه‌ای گرد آورده‌اند؛ همچون حاکم نیشابوری که کتاب *المستدرک علی الصحیحین* را نوشته و احادیث صحیح را طبق ضوابط شیخین جمع‌آوری کرده است. از جمله آن احادیث، موضوع امام مهدی می‌باشد که در *مستدرک حاکم نیشابوری* مطرح شده است.

جواب دوم: طبق نقل برخی بزرگان اهل سنت، در صحیح مسلم، روایت «المهدی حق و هو من ولد فاطمه علیها السلام» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و در صحیح مسلم تا آخرین نقل آن (حمزاوی مصری متوفای ۱۳۰۳ق) بوده است؛ ولی بعد از آن در نسخه‌های خطی و چاپی صحیح مسلم، این روایت دیده نمی‌شود؛ یعنی چند تن از علمای مورد اعتماد اهل سنت این حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند که آخرین آن‌ها شیخ حسن

عدوی حمزاوی مالکی مصری در کتاب *مشارق الانوار*، ص ۱۱۲ است؛ ولی در نسخه‌های موجود صحیح مسلم، این حدیث را نمی‌بینیم.^۱

جواب سوم: لازم نیست در تمام احادیث مربوط به موضوع مهدویت، به نام مبارک امام مهدی تصریح بشود؛ بلکه همین که در حدیثی صفات و خصوصیات یا علایمی مطرح شد که به طور کامل بر مسأله مهدی تطبیق کرد و عالمان فراوانی از اهل سنت و شیعه آن را مطابق با امام مهدی دانستند، کفایت می‌کند؛ هرچند این حدیث در کتب معتبر دیگر، با نام مهدی مطرح شده باشد.

جواب آخر: خود بخاری و مسلم ادعا نمی‌کنند که هر حدیثی را در صحیحین ذکر نکرده‌اند، اعتبار ندارد؛ بلکه همان‌طور که بیان شد، بخاری احادیث فراوانی را صحیح دانسته که در صحیح خود نیاورده و خودش گفته است این احادیث صحیح را به سبب احتراز از طولانی شدن کتابم نیاورده‌ام.^۲ مسلم هم گفته است روایت‌های کتابم، صحیح است و ادعا نکرده است روایات دیگر، ضعیف می‌باشد و حتی ادعا نکرده است، من تمام روایات صحیح را در کتابم آورده‌ام.

پس معلوم می‌شود بسیاری از روایات صحیح است که صحیحین از آن‌ها خالی می‌باشد و نیز مشخص شد که برخی از روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام به صورت خاص در صحیحین موجود است؛ هر چند با نام مهدی مطرح نشده باشد.

در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) احادیث گوناگونی را می‌بینیم

۲. در انتظار قنوس، ص ۲۰۵.

۱. اصول الحدیث، ص ۲۰۹.

که بنا بر تصریح شارحان صحیحین و علمای دیگر، این اخبار مربوط به مهدویت است که ما به ذکر پاره‌ای از این احادیث در صحیحین می‌پردازیم:

الف. احادیث خروج دجال در صحیحین

در هر یک از صحیح بخاری و صحیح مسلم، ده‌ها روایت دربارهٔ خروج دجال و خصوصیات و اوصافش و سیره و اعمال ناروا و فسادش و کشته شدنش به دست حضرت عیسی وارد شده است که به اتفاق علمای اهل سنت، این وقایع هم‌زمان با ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود.^۱

ب. احادیث نزول عیسی علیه السلام در صحیحین

در صحیحین به اسناد خود از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرت فرمود:

«کیف اتم اذا نزل فیکم ابن مریم فامامکم منکم؛ چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم (عیسی علیه السلام) بین شما فرود آید در حالی که امام شما از خودتان است؟»^۲

علمای اسلام در شروح صحیح بخاری و مسلم و در کتب دیگر تصریح

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، ۵۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۱ و ج ۲، ص ۲۸، ۱۰۳، ۱۴۸، ۲۲۳ و ج ۳، ص ۱۲۳، ج ۴، ص ۳۳، ۸۵، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۳ و ج ۵، ص ۱۱۵، ۱۲۶، ۲۲۳ و ج ۷، ص ۵۸، ۵۹، ۱۱۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۸، ۱۰۵ و ج ۲، ص ۹۳، ۱۹۹ و ج ۳، ص ۳۲، ۳۰ و ج ۴، ص ۱۲۰ و ج ۶، ص ۱۷۷ و ج ۷، ص ۱۸۱ و ج ۸، ص ۷۵، ۲۰۰، ۱۶۱.

۳. صحیح بخاری، ج ۴؛ کتاب الانبیاء، ص ۱۴۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵، باب نزول عیسی علیه السلام.

کرده‌اند، این امام، امام مهدی علیه السلام است. در صحیح مسلم به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که می‌گوید:

«سمعت النبی ﷺ يقول: لا تزال طائفة من امتی تقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامة، قال: فینزل عیسی بن مریم، فیقول امیرهم: تعال صل لنا، فیقول لا، ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله هذه الامة؛ از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: گروهی از امت من پیوسته در راه خدا جهاد خواهند کرد و فاتح خواهند شد تا روز قیامت. سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار. او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این به سبب بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است»^۱.

با مراجعه به کتب معتبر دیگر از اهل سنت و نیز با مراجعه به شروح صحیح مسلم و بخاری می‌بینیم، کسی که در نماز، امام بر عیسی علیه السلام می‌شود، امام مهدی علیه السلام است.^۲

در المصنف ابن ابی شیبہ که از کتب معتبر اهل سنت است نقل می‌کند که: مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند.^۳

۱. صحیح مسلم، ج ۱، باب نزول عیسی، ص ۹۵.

۲. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۳؛ ارشاد الساری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۱.

۳. مصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، حدیث ۱۹۴۹۵.

ج. حدیث بخشایشگر اموال

مسلم در صحیحش با اسناد خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حثیاً لایعده عدداً؛ در اواخر دوران امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که مال فراوان بخشش کرده و شمارش نخواهد کرد».^۱

البته این حدیث از طرق دیگری از جابر و ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت شده است. این اتفاق و خصلت بخشش مال، در کتب دیگر اهل سنت مثل سنن ترمذی و نیز به تصریح شارحین صحیح مسلم، از صفات امام مهدی ﷺ مطرح شده و آن خلیفه نیز حضرت مهدی ﷺ است. ترمذی این حدیث را به اسناد خود از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل کرده و آن را حدیث حسن می‌خواند.^۲

د. احادیث خسف در بیداء

از مواردی که در مسأله امام مهدی ﷺ و در زمانه ظهور آن حضرت، در کتب روایی و حدیثی مطرح شده است، حدیث بلعیدن و در خود فروبردن صحرا است که این جریان به «خسف در بیداء» معروف است. در صحیح مسلم به اسناد خود از عبیدالله بن قبطیه نقل می‌کند که من به همراه حارث بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان بر ام‌سلمه ام‌المؤمنین وارد شدیم. آن دو نفر از ام‌سلمه درباره سپاهی پرسیدند که

۴. شرح صحیح مسلم (نووی)، ج ۸، ص ۳۹ و ۳۸.

۲. سنن ترمذی، ج ۲، ح ۲۲۳۲.

بلعیده شده و در صحرا پنهان می‌شود. ام‌سلمه گفت:

«قال رسول الله ﷺ يعوذ عائذ با لبیت فیبعث الیه بعث فاذا كانوا
بییداء من الارض خسف بهم؛

رسول خدا ﷺ فرمود: پناهنده‌ای به خانه خدا پناه می‌برد.

سپاهی را به دنبال وی گسیل می‌دارند. هنگامی که آن سپاه به

سرزمینی بیابانی برسد، در آن فرورفته و بلعیده خواهد گشت»^۱.

این حدیث نیز مانند احادیث قبلی در کتب معتبر دیگر از اهل سنت
مثل مسند احمد و سنن ترمذی و مستدرک حاکم نیشابوری مطرح شده
است^۲ و حاکم نیشابوری قائل شده این حدیث، طبق ضوابط و شرایط
مورد نظر شیخین، صحیح می‌باشد. شکی نیست که بلعیدن و در خود
نهان ساختن صحرا، بنا بر تمام احادیثی که در این باب وارد شده،
درباره سپاهی است که در صدد پیکار با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۸؛ شرح صحیح مسلم (نووی)، ج ۱۸، ص ۶.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ح ۲۲۳۲؛ مسند حاکم، ج ۴، ص ۵۲۰.

فصل اول:

حسب و نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شناخت هر چیزی به اصل و حسب و نسب آن است و شناخت موضوع مهمی چون «مهدی» به آن است که حسب و نسب آن بزرگوار مشخص شود. اگر ثابت شود که در کتب معتبر اهل سنت همچون صحاح سته، حسب و نسب آن بزرگوار را همان طور نقل کرده‌اند که در کتب معتبر شیعی مطرح شده است، نقطه اشتراک و وحدت در عقیده محقق خواهد شد.

الف. مهدی از فرزندان عبدالمطلب است

ابن ماجه در سنن با اسناد خود از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: نحن ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا و حمزه و على و جعفر و الحسن و الحسين و المهدى؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم، من و حمزه و علی علیه السلام و جعفر و حسن و حسین و مهدی.^۱

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۷.

مقدسی شافعی در عقد الدرر این حدیث را نقل کرده است:
«ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم. من و برادرم علی علیه السلام، عمویم حمزه، جعفر، حسن و حسین و مهدی».
سپس مقدسی شافعی اضافه می‌کند که عده‌ای از پیشگامان و بزرگان حدیث مثل ابن ماجه قزوینی در سنن و نیز ابوالقاسم طبرانی در المعجم و حافظ ابونعیم اصفهانی و دیگران این حدیث را نقل کردند.^۱
این حدیث دلالت دارد که امام مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

ب. مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است

عجیب آن است که مضامین روایات صحاح سته و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت که در این زمینه مطرح شده، با احادیث و روایاتی که در کتب معتبر شیعی مطرح شده است، مطابقت دارد. هرچند الفاظ و عبارات آن کمی متفاوت است. روایات متعددی در صحاح سته در سنن ابوداؤد، ترمذی و ابن ماجه در این مورد وجود دارد که برخی از آنها از حیث سند متقن و معتبر می‌باشند.

۱. ابوداؤد در سنن خود با اسناد خود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا منی، من اهل بیتی، یواطی اسمه اسمی...»
اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد هر آینه

۱. عقد الدرر، باب هفتم، ص ۱۹۵.

خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن که مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که اسمش نظیر اسم من است.^۱

۲. و نیز ابوداؤد در سنن خود از ابی الطفیل از امام علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً
کما ملئت جوراً؛
اگر پیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، در آن
روز، خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث خواهد کرد که
زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و جور
شده باشد.»^۲

این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مسند خود و ابن ابی شیبہ در
المصنف و بیهقی در کتاب الاعتقاد نقل کرده‌اند.^۳

برخی از دانشمندان اهل سنت مثل ابوالفیض غماری این حدیث را
از حیث سند، صحیح دانسته‌اند.^۴ مرحوم طبرسی از دانشمندان و
مفسران عالی‌مقام شیعه در تفسیر گرانقدر مجمع‌البیان خود این حدیث
را مورد اجماع تمامی مسلمین اعم از شیعه و سنی دانسته است.^۵

۳. ترمذی در سنن خود از عاصم از زر از عبدالله بن مسعود نقل
کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. سنن ابوداؤد، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۸۲.

۲. همان، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۳.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ مصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۴؛ الاعتقاد بیهقی، ص ۱۷۳.

۴. ابراز الوهم المکنون، ص ۴۹۵.

۵. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۶۷.

«لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي»

دنيا به پایان نخواهد رسید تا آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حاکم شود»^۱

۴. و نیز ترمذی به سند دیگر از عاصم از زر از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «یلی رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي»^۲

۵. و نیز به سند دیگر از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لولم يبق من الدنيا الا يوماً لطول الله ذلك اليوم حتى يلي»^۳

ترمذی در ذیل این سه حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح». کنجی شافعی درباره این احادیث مطرح شده در سنن ترمذی را صحیح می‌داند.^۴ بغوی که یکی از دانشمندان اهل سنت می‌باشد، سند این احادیث را حسن دانسته است.^۵

۶. ابن ماجه در سنن خویش با اسناد خود از محمد بن الحنفیه از امام علی عليه السلام نقل کرده که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«المهدى منا اهل البيت يصلحه الله فى ليلة؛ مهدى از ما اهل بیت است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند»^۶

این حدیث با همین عبارت در مسند احمد بن حنبل و مصنف ابن ابی

۱. سنن ترمذی، ج ۲، ح ۲۲۳۱.

۲. همان، ح ۲۲۳۲.

۳. همان.

۴. البيان فى اخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۱.

۵. مصابيح السنه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۶. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۵.

شیه و نیز در کتاب *الفتن* نعیم بن حماد آمده است.^۱
 عبدالعظیم بستوی بعد از تخریج رجال این حدیث و بررسی کامل
 سندی آن می‌گوید: این حدیث حسن است. البته خود بستوی تصریح
 می‌کند، برخی از دانشمندان اهل سنت مثل ناصرالدین الالبانی سند
 این حدیث را صحیح می‌دانند.^۲

ج. مهدی از فرزندان فاطمه است

تا کنون چندین روایت از سنن ابوداؤد، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه
 مطرح شد که دلالت بر این می‌کرد که مهدی از قریش و از نسل
 عبدالمطلب و از اهل بیت پیامبر ﷺ و عترت آن حضرت است؛ البته
 این مطلب، در روایات معتبر فراوانی از کتب شیعه نیز مطرح شده است.
 شیخ طوسی با اسناد خود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «المهدی
 من عترتی؛ مهدی از عترت و اهل بیت من است».^۳

اما روایاتی در صحاح سته دلالت بر این دارد که امام مهدی از
 فرزندان فاطمه علیها السلام است:

۱. ابن ماجه در سنن خود با اسناد خویش از سعید بن مسیب از
 ام‌سلمه همسر رسول خدا ﷺ نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «المهدی
 من ولد فاطمه؛ مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ مصنف ابن ابی شیهه، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ *الفتن*، ص ۱۰۳.

۲. *المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحة*، ص ۱۵۶.

۳. *الغیبة* شیخ طوسی، ص ۱۸۶.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲ حدیث ۴۰۸۶.

۲. ابوداؤود در سنن خود از سعیدبن مسیب از ام سلمه نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛ مهدی ﷺ از خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است»^۱.

این حدیث را برخی دیگر از علمای اهل سنت در کتب معتبر خود آورده‌اند از جمله: طبرانی در *المعجم الکبیر* و حاکم نیشابوری در *المستدرک*^۲. نکته قابل توجه و تأمل این است که حدیث «المهدی حق و هو من ولد فاطمه» را چهار نفر از علمای بزرگ اهل سنت در کتب معتبر خود از صحیح مسلم روایت کرده‌اند:

۱. ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ ق) در *الصواعق المحرقة* باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳؛

۲. متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ ق) در *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۴، حدیث ۳۸۶۶۲؛

۳. شیخ محمدعلی صبان مالکی (متوفای ۱۲۰۶ ق) در *اسعاف الراغبین*، ص ۱۴۵؛

۴. شیخ حسن عدوی جزاوی مالکی (متوفای ۱۳۰۳ ق) در *مشارق الانوار*، ص ۱۱۲.

با وجود این که علمای بزرگ اهل سنت تصریح کرده‌اند که حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند؛ لکن در چاپ‌های موجود صحیح مسلم هیچ اثری از این حدیث به چشم نمی‌خورد.

۱. سنن ابوداؤود، ج ۴ حدیث ۴۲۸۴

۲. *المعجم الکبیر*، ج ۲۳، ص ۲۶۷؛ *مستدرک حاکم*، ج ۴، ص ۵۵۷.

بخاری این روایت را در صحیح خودش ندارد، ولی در تاریخ کبیر خود، این حدیث را با همین اسناد از سعیدبن مسیب از ام سلمه نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «المهدی حق و هو من ولد فاطمه».^۱ این حدیث با همین مضامین، در کتب فراوان دیگری از اهل سنت موجود است. بر همین اساس است که دانشمندان و عالمان اهل سنت پذیرفته و معتقدند که امام مهدی از فرزندان فاطمه است.

د. بررسی حدیث «اسم ایبه اسم ابی»

یکی از احادیثی که موجب اختلاف و بحث‌های متعدد شده، حدیثی است که ابوداؤد در سنن خود نقل کرده است. عالمان و دانشمندان اهل سنت همگی معتقدند حضرت مهدی همان پیامبر ﷺ است و در سیره و رفتار به پیامبر ﷺ شباهت دارد، ولی طبق این حدیثی که ابوداؤد در سنن خود نقل کرده، بسیاری از عالمان اهل سنت معتقدند، اسم پدر مهدی، همان اسم پدر پیامبر اسلام ﷺ است؛ یعنی نام پدر مهدی، عبدالله است همان‌طور که نام پدر پیامبر ﷺ، عبدالله بوده است.

متن حدیث: ابوداؤد در سنن خود از عاصم از زربن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«لولم یبق من الدنیا الیوم، لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی او من اهل بیتی یواطئی اسمہ اسمی و اسم ایبه اسم ابی؛ دنیا به پایان نخواهد رسید تا این‌که خداوند مردی از

۱. تاریخ کبیر بخاری، ج ۱ و ۲، ص ۳۴۶.

خاندان مرا برانگیزد که اسم او مشابه اسم من و اسم پدرش
مشابه اسم پدرم باشد»^۱.

لکن از این حدیث و عبارت «اسم ابیه اسم ابی» جواب‌های گوناگونی
داده شده که به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

جواب اول: یک جواب مهمی که مطرح کرده‌اند این است که این
حدیث با همین سند در سنن ترمذی آمده است؛ ولی عبارت اخیر «اسم
ابیه اسم ابی» را ندارد و ترمذی تصریح می‌کند این حدیث از طرق
دیگری از صحابه همچون امام علی علیه السلام، ابوهریره، ابوسعید خدری و ام
سلمه روایت شده و صرفاً مشتمل است بر «یواطی اسمه اسمی» و آن
قسمت اخیر «اسم ابیه اسم ابی» را ذکر نکرده است و در ذیل آن
ترمذی اضافه می‌کند که این حدیث حسن و صحیح است.^۲

همچنین احمد بن حنبل که آگاهی و اطلاع او درباره احادیث مورد
توجه عالمان اهل سنت و نسبت به ابوداؤد، قدیمی‌تر و نسبت به
عصرتابعین، نزدیک‌تر می‌باشد، در مسند خود همین حدیث را ذکر کرده
است، ولی این قسمت اخیر یعنی «اسم ابیه اسم ابی» را ندارد.^۳ حتی
در کتب معتبر دیگر، همچون طبرانی در *المعجم الکبیر* در بیش از ده
مورد، این حدیث را مطرح می‌کند. حاکم نیشابوری نیز در کتاب خود
این حدیث را مطرح کرده است، ولی این عبارت اخیر در آن نیست و
حاکم اضافه می‌کند این حدیث طبق نظر و شرایط شیخین (بخاری و

۱. سنن ابوداؤد، ج ۲، ح ۴۲۸۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۲۳۰.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۷، ص ۴۳۰.

مسلم) صحیح است.^۱

پس معلوم می‌شود این عبارت اخیر، اضافه شده است.

جواب دوم: مقدسی شافعی که از علمای اهل سنت است این حدیث را در کتاب خودش از کتب و منابع گوناگون از جمله از سنن ابوداود نقل می‌کند و این عبارت «اسم ابیه اسم ابی» در آن موجود نیست و مقدسی شافعی برای تایید مطلب، روایاتی از عبدالله بن عمر و حذیفه در این باب نقل می‌کند.^۲

جواب سوم: یکی از جوابهای متقن و مورد قبولی که مطرح شده این است که ابونعیم اصفهانی در کتاب فی مناقب المهدی این روایت را با طرق فراوان جمع کرده است و فقط در یک طریق آن، عبارت «اسم ابیه اسم ابی» را دارد و آن طریق ابن عاصم الابری است که نشان می‌دهد وی این روایت را اضافه کرده است.^۳

جواب چهارم: جواب مهم دیگری که از جوابهای قبلی استنتاج می‌شود این است که به احتمال زیاد عبارت از مجعولات و موضوعات عباسیان باشد که در این مورد قرائن و شواهد کافی وجود دارد؛ چون شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عبدالله، ملقب به مهدی عباسی (سومین خلیفه عباسی) دست به هر جنایتی از جمله جعل حدیث می‌زدند. منصور عباسی که نامش عبدالله بود، فرزندش محمد را به عنوان خلیفه و

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۱.

۳. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۸۹، ۹۰.

جانشین خود معین کرد و به مردم دستور داد تا با او به عنوان ولایت عهدی و جانشین بعد از خود بیعت کنند. برای تشویق و تحریض مردم به این کار، لقب مهدی را بر فرزندش گذاشت، تا مردم به گمان این که مهدی منتظر است با او بیعت کنند و از آن جا که اسمش عبدالله بود، دستور داد تا حدیثی جعل کنند.^۱

شهید مرتضی مطهری می نویسد:

حتی ما می بینیم یکی از خلفای عباسی، اسمش مهدی است. پسر منصور... مورخین و از آن جمله (دارمستر) نوشته اند که منصور مخصوصاً اسم پسرش را مهدی گذاشت برای این که می خواست استفاده سیاسی کند، بلکه بتواند یک عده مردم را فریب بدهد. بگوید آن مهدی که شما در انتظار او هستید پسر من است و لهذا مقاتل الطالبیین و دیگران نوشته اند که این ها گاهی که با خصیصین خود که روبه رو می شدند به دروغ بودن این مطالب اعتراف می کردند.^۲

پس با بررسی این حدیث و جواب هایی که مطرح شد، این مطلب قابل اثبات است که نام پدر مهدی، همانم پدر پیامبر ﷺ نیست. این مطلب در کتب روایی شیعه به راحتی قابل اثبات و پذیرش است؛ چون روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام در دسترس هست که نام پدر حضرت مهدی، حسن است؛ یعنی فرزند امام حسن عسکری است. البته برخی از عالمان اهل سنت نیز پذیرفته اند که امام مهدی فرزند امام

۱. موعود شناسی، ص ۴۴۴.

۲. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۴، ۱۷۳.

حسن عسکری علیه السلام است؛ از جمله آن‌ها: کمال‌الدین محمد طلحه شافعی و ابن صباغ مالکی می‌باشند.^۱

۹. بررسی حدیث «مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام است» تا کنون حسب و نسب امام مهدی در کتب معتبر اهل سنت اثبات شد. اما لکن در تمام کتب اهل حدیث اگر دقت کنیم، فقط یک حدیث مبنی بر این که امام مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام است داریم و غیر از این، حدیث دیگری دال بر این مطلب نداریم. این روایت را هم ابوداؤد در سنن خود نقل کرده است.

ابوداؤد در سنن خود چنین نقل کرده است:

حدثت عن هارون بن المغيرة قال حدثنا عمرو بن ابي قيس عن شعيب بن خالد عن ابي اسحاق قال: قال علي رضي الله عنه و نظر الى ابنه الحسن فقال: ان ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وآله و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق و لا يشبهه في الخلق ثم ذكر قصه: يملأ الارض عدلاً؛ هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابی اسحاق روایت کرده که: امام علی علیه السلام به فرزند خود حسن نگریسته و فرمود: این فرزندم آقا و سرور است، همچنان که رسول خدا صلى الله عليه وآله او را اینگونه نامیده و از نسل او، فرزندی ظهور خواهد کرد که همنام با پیامبران است. در خلق و خوی شبیه اوست؛ ولی در خلق (چهره و اندام) شبیه

۱. محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۹؛ ابن صباغ مالکی در کتاب الفصول المهمة، ص ۲۷۴.

او نیست، سپس عدالت‌گستری او را حکایت کرد.^۱

این حدیث مورد بحث‌های فراوانی واقع شده است و جوابهای متعدد و منطقی به این حدیث منقول در سنن ابوداؤد داده شده است.

جواب اول: حدیث، در نقل دیگری از کتب اهل سنت به جای لفظ حسن، لفظ حسین آمده است. جزری شافعی (متوفای ۸۳۳) همین حدیث را به اسناد خود از ابوداؤد سجستانی نقل کرده و به جای لفظ حسن، لفظ حسین در آن آمده است. جزری شافعی می‌نویسد:

صحیح این است که مهدی از نسل حسین بن علی علیه السلام است به دلیل تصریح امیرمؤمنان علی علیه السلام بر آن و طبق خبری که از شیخ‌الاجازه ما از عمر بن حسن الرقی به دستمان رسیده است. ابوالحسن بن بخاری از عمر بن محمد دارقزی از ابوبدر کرخی از ابوبکر خطیب از ابو عمر هاشمی از ابوعلی لؤلؤیی از حافظ ابو داؤد از هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق خبر داد که علی علیه السلام به سوی فرزند خود حسین نگریست و سپس فرمود: این پسرم آقا و سرور است، همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را این گونه نامید. از نسل وی فرزندی ظهور خواهد کرد که همان پیامبرتان است و در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق شبیه او نیست سپس حکایت عدالت‌گستری وی را نقل کرد.^۲

پس می‌بینیم در نقل دیگری که یکی از علمای معتمد اهل سنت از

۱. سنن ابوداؤد، ج ۲ حدیث ۴۲۹۰.

۲. اسمی المناقب، ص ۱۶۵، ۱۶۸.

ابوداوود سجستانی روایت کرده آن را با نام «حسین» مطرح کرده است و نمی‌توانیم بدون دلیل و قرائن خارجی، یک نقل را بر نقل دیگر ترجیح بدهیم.

جواب دوم: منذری که سنن ابوداوود را شرح داده و مختصر کرده است در آن جا اشاره می‌کند این حدیث از حیث سند، مقطوعه است؛^۱ چون ابو اسحاق، این حدیث را از امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیده است؛ زیرا وی در هنگام شهادت امام علی علیه السلام فقط شش یا هفت سال داشته است. بنابراین قول ابن حجر وی در دو سال پایانی خلافت عثمان به دنیا آمده است؛^۲ لذا شاید امام علی علیه السلام را دیده باشد، ولی از حضرتش حدیث استماع نکرده است.

جواب سوم: جواب دیگری که مطرح شده باز از حیث سند حدیث است. گفته شده که سند حدیث مجهول است؛ چون ابوداوود چنین نقل کرده است: از هارون بن مغیره برایم حدیث شد و راوی پیش از هارون بن مغیره نامعلوم است. لذا این حدیث از حیث سند قابل اعتماد نیست.

جواب چهارم: ممکن است تصحیف در کلمه صورت گرفته باشد؛ یعنی احتمال تصحیف و تغییر شکل کلمه حسین و ثبت شدن به هیأت حسن، در حدیث ابوداوود بعید نیست. به‌ویژه آن که این حدیث را افراد دیگری از ابوداوود نقل کرده‌اند و در آن به صورت حسین آمده است. اضافه بر آن احتمال عکس این حدیث، یعنی از اولاد امام حسین بودن مهدی نیز کاملاً قوی است؛ زیرا در هر صورت، این حدیث خبر واحد

۱. مختصر سنن ابوداوود، ج ۶ ص ۱۶۲.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶.

است و با روایات متعدد دیگر نمی‌تواند معارضه کند.

جواب پنجم: در ارتباط با مجعول بودن این حدیث نیز احتمال جدی وجود دارد. مؤید این احتمال این است که حسنیون و پیروان آنان گمان بردند، مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام در سال ۱۴۵ق، در زمان خلافت منصور کشته شده است؛ لذا از این احادیث، برای مقاصد سیاسی خود استفاده کردند. بعدها عباسیان مدعی شدند که مهدی موعود، همان محمد بن عبدالله بن منصور عباسی (۱۶۹-۱۵۸ ق) است.

جواب ششم: حدیث ابوداوود، علاوه بر این که از حیث سند دچار ضعف است، توان معارضه با احادیث دیگری که مهدی را از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌داند ندارد. اکنون ما به یک نمونه از آن احادیث اشاره می‌کنیم که حدیث حذیفه بن یمان است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن، از حوادث آینده خبر داد و افزود: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن روز را چنان طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است. آن گاه سلمان برخاست و پرسید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ فرمود: از این فرزندم و دست بر پشت حسین علیه السلام زد.^۱

جواب هفتم: همان طور که در جواب‌های پیشین مطرح شد، حدیث ابوداوود هر چند دچار ضعف سندی است باز در صورت صحت سند

۱. المنار المنیف، ص ۱۴۸؛ عقد الدرر، ص ۴۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.

حدیث مذبور، تعارضی با احادیث ابن‌الحسین بودن مهدی نداشته و مانعی بر سر راه آن‌ها ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا راه جمع بین این حدیث ابوداود و احادیث دیگر وجود دارد؛ چون امام مهدی حسینی‌الاب و حسنی‌الام است. بدین صورت که همسر امام سجاد علیه السلام (یعنی مادر امام باقر علیه السلام) فاطمه بنت الحسن دختر امام حسن مجتبی است و لذا امام باقر علیه السلام حسینی‌الاب و حسنی‌الام بوده است و فرزندان آن حضرت همگی ذریه سبطین محسوب می‌شوند.

البته این نکته مؤید قرآنی هم دارد که در قرآن کریم عیسی علیه السلام را از طرف مادرش ملحق به انبیاء سابق دانسته است ﴿و هبنا له اسحاق کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داوود و سلیمان... و عیسی و الیاس کل من الصالحین﴾.^۱

برخی از روایات نیز این جمع را تأیید می‌کند. در منابع اهل سنت نیز مطرح شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «والذی بعثنی بالحق ان منهنما مهدی هذه الامه؛ سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود، به درستی که مهدی این امت از آن دو (حسن و حسین) است».^۲

بنابراین، حدیث ابوداود هرچند دچار ضعف سندی شدید و اشکالات متعددی است لکن بر فرض رفع ضعف سند آن می‌توان راه جمع برای آن مطرح کرد و گفت هیچ تعارضی ندارد با احادیثی که مهدی را از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌داند. فلذا نسب امام مهدی همان

۱. انعام (۶): ۸۴ و ۸۵.

۲. ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.

طور که اثبات شد فاطمی است به همان نسبت می‌گوئیم مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشد که در احادیث متعددی از شیعه این مطلب مطرح شده و مهدی را نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته است.

در منابع شیعی از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود:
منا اثناعشر مهدياً اولهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و
آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق یحیی الله تعالی به
الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و
لو کره المشرکون؛ دوازده مهدی از ما هستند. اول آنها
امیر المؤمنان علی بن ابی طالب و آخر آنها نهمین فرزند من
است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود
او، زمین مرده را زنده و آباد می‌کند و دین حق را بر تمام
ادیان پیروز می‌گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.^۱

هـ بررسی حدیث «لامهدی الاعیسی»

در احادیث متعددی از کتب اهل سنت به ویژه در صحاح سته مشخص شد مهدی از قریش و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، اما ابن ماجه در سنن خود حدیثی آورده است که: «لامهدی الاعیسی بن مریم» و این حدیث موجب بحث‌های فراوانی شده است. حتی این حدیث موجب شده که برخی از منکران مهدویت آن را دستاویز قرار داده، اصل مهدویت در اعتقاد مسلمین را مورد تشکیک

۱. کمال‌الدین، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳.

قرار دهند. البته علمای اسلام جواب‌های منطقی و مستدلی درباره این حدیث مطرح کرده‌اند. بنابراین لازم است اکنون به بررسی این حدیث و پاسخ‌های آن پردازیم.

متن حدیث: در سنن ابن ماجه آمده است:

حدثنا يونس بن عبد الاعلى حدثنا محمد بن ادریس الشافعی حدثني محمد بن خالد الجندی عن ابان بن صالح عن الحسن عن انس بن مالك ان رسول الله ﷺ قال: لا يزداد الامر الا شدة ولا الدنيا الا اذباراً و لا الناس الا شحاً و لا تقوم الساعة الا على شرار الناس و لا المهدي الا عيسى بن مريم؛

ابن ماجه حدیث را از یونس بن عبدالله از محمد بن ادریس شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن بصری از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: کارها سخت‌تر خواهد شد و دنیا بیشتر پست خواهد کرد و مردم حریص‌تر خواهند گشت و روز قیامت جز برای بدکاران برپا نخواهد شد و مهدی، کسی جز عیسی بن مریم نیست.^۱

هرچند این حدیث در ظاهر از حیث دلالت بر مطلب تمام است؛ ولی علمای اسلام، جواب‌های متقن و محکمی به این حدیث داده و دروغین بودن متن آن را آشکار کرده‌اند. اکنون به برخی از جواب‌ها می‌پردازیم.

جواب اول: این حدیث، مورد اعراض تمامی علمای حدیث و متکلمین اسلامی قرار گرفته و خلاف اعتقاد تمام علمای اسلام است.

جواب دوم: ابن ماجه که این حدیث را در سنن خود آورده است، حدیثی را با سند معتبر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «المهدي من ولد

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۳۹.

فاطمه عليها السلام»^۱ و احادیث دیگری که مهدی را از فرزندان عبدالمطلب و از اهل بیت خود مطرح کرده است.^۲ احادیث متعدد دیگری در سنن ترمذی، سنن ابوداؤد و دیگر کتب و منابع معتبر اهل سنت داریم که امام مهدی عليه السلام را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه عليها السلام معرفی می‌کند؛ بنابراین متن حدیث ابن ماجه، دچار ضعف می‌شود.

جواب سوم: این حدیث با همین مضامین و الفاظ، در منابع معتبر دیگر آمده است ولی قسمت اخیر حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم» در آن موجود نیست. حاکم نیشابوری و طبرانی، همین حدیث را از ابوامامة نقل کرده‌اند.^۳ حاکم نیشابوری اضافه می‌کند این حدیث، صحیح السند است، ولی شیخین (بخاری و مسلم) آن را روایت نکرده‌اند.^۴

جواب چهارم: ابن قیم جوزیه حدیث ابن ماجه را در کتابش نقل می‌کند و درباره قسمت اخیر آن، اعتراض می‌کند و به شدت آن را تضعیف کرده و از جعلیات محمد بن خالد جندی می‌داند.^۵ وی، قسمت اخیر را منحصر در نقل محمد بن خالد جندی می‌داند. سپس از علمای رجال اهل سنت نقل می‌کند که محمد بن خالد ناشناخته و مجهول است و از ابان بن عیاش نقل می‌کند که محمد بن خالد، متروک است. ابن حجر عسقلانی، از علمای بزرگ اهل سنت در کتابش محمد بن خالد جندی را از کذابین معرفی کرده

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۶.

۲. همان، ح ۴۰۸۲، ۴۰۸۳، ۴۰۸۶.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.

۴. همان، ص ۴۴۱.

۵. المنار المنیف، ص ۱۳۰.

و می گوید: وی همان کسی است که حدیث مشهور «جند» را از قول رسول خدا ﷺ برای منطقه جند که در فاصله دو روز از صفا قرار دارد، جعل کرده است. حدیث این است که پیامبر ﷺ فرمود:

«كجاوه‌ها به سوی چهار مسجد حرکت می کنند.
مسجد الحرام مسجد من (مسجد النبی) مسجد الاقصی،
مسجد الجند».^۱

از این حدیث معلوم می شود، محمد بن خالد جندی یک کذاب و نیرنگ باز بوده و برای جلب توجه، به راحتی جعل حدیث می کرده است. عبدالعظیم بستوی که در کتاب خودش، احادیث مهدوی در کتب اهل سنت را به بهترین وجه بررسی سندی کرده است درباره این حدیث نتیجه می گیرد که «اسناد ضعیف و متن منکر؛ این حدیث اسنادش ضعیف و متن آن منکر است».^۲

البته جواب‌های دیگری نیز به این حدیث داده شده است. ابوالفیض غماری از دانشمندان اهل سنت هشت جواب به این حدیث داده است.^۳ در این جا، فقط به عمده جواب‌ها پرداخته‌ایم.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵.

۲. الاحادیث الموضوعة و الضعیفة فی المهدی، ص ۱۰۴.

۳. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۳۸.

فصل دوم:

شمايل و سيماي مهدي

عنوان العمل
ترجمة النور

الف. همنام پیامبر ﷺ

در احادیث و روایات متعددی، وجود مبارک پیامبر ﷺ شمائل و سیمای خصوصیات ظاهری امام مهدی را مطرح کرده است. از جمله: همنام بودن، بینی کشیده، پیشانی بلند، شباهت اخلاقی داشتن به پیامبر ﷺ که در صحاح سته، خصوصاً در سنن ابوداود مطرح شده است.

۱. ابوداود در سنن خود با اسناد معتبر از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی، یواطی اسمہ اسمی...؛ اگر از عمر دنیا یک روز پیشتر باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا مردی از نسل مرا برانگیزد که اسم او اسم من است.»^۱

۲. ابوداود در سنن خود حدیث دیگری نقل می کند که: امام علی علیه السلام نگاهی به فرزندش حسن علیه السلام یا حسین علیه السلام کرد و فرمود:

۱. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۲.

...سیخرج من صلبه رجل یسمى باسم نبیکم یشبهه فی الخلق
ولایشبهه فی الخلق...؛ خداوند از نسل او مردی را خارج
می‌کند که همنام پیامبرتان است و در خلق و خوی شبیه
پیامبر ﷺ است و در خلق (چهره و اندام) شبیه او نیست.^۱

۳. در سنن ترمذی نیز از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر ﷺ
فرمود:

لا تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطی
اسمه اسمی؛ دنیا پایان نمی‌یابد مگر آن‌که مردی از اهل بیت
من بر عرب حکومت کند. اسم او نظیر اسم من است و او
همنام من است.^۲

۴. و نیز ترمذی در سنن به سند دیگری از زر از عبدالله بن مسعود نقل
کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه
اسمی؛ می‌آید مردی از اهل بیت من که همنام من است».^۳

ترمذی ذیل هر دو حدیث می‌نویسد: «حدیث حسن صحیح».

همان‌طور که قبلاً گفته شد این احادیثی که منقول از عبدالله بن
مسعود است در کتب معتبر و منابع موثق دیگر از اهل سنت نیز آمده
است؛ از جمله در المعجم الکبیر طبرانی و صحیح ابن حبان و مصنف
ابن ابی شیبه.^۴

۱. همان، ح ۴۲۹۰..

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۱.

۳. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۲.

۴. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۳۵.

عبدالعظیم بستوی بعد از تخریج رجال این احادیث و بررسی کامل آن، می‌گوید: این حدیث از صحت کامل برخوردار است و از طریق گوناگون به صحت آن اذعان می‌کند.^۱

بنابراین احادیث دلالت دارند بر این که نام مبارک حضرت مهدی، همان نام مقدس پیامبر اکرم ﷺ یعنی «محمد» می‌باشد.

در کتب معتبر شیعی نیز روایات متعددی بر این مطلب هست که نام مهدی همان نام پیامبر ﷺ است. اکنون به یک حدیث از شیعه استناد می‌کنیم.

شیخ صدوق که محدثی بصیر در بین علمای شیعه است،^۲ حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:

القائم من ولدی اسمه اسمی و شمائله شمائلی؛ مهدی قائم از فرزندان من است. نام او مانند نام من، و شمائل او همانند شمائل من است.^۳

ب. شباهت امام مهدی به پیامبر ﷺ

یکی دیگر از مواردی که در احادیث و روایات در موضوع امام مهدی مطرح شد «شباهت امام مهدی به پیامبر ﷺ» است. روایات متعددی در منابع شیعی و اهل سنت آمده که شباهت خلقی آن حضرت به

۱. الاحادیث الصحیحة فی المهدی المنتظر، ص ۲۶۸.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ش ۱۱۲۹۲، ذیل محمد بن علی الحسین بن موسی؛ رجال طوسی، ص ۴۳۸، ش ۶۲۷۵.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۶.

پیامبر ﷺ مطرح شده است و در کتب معتبر دیگر، شباهت خلقی نیز آمده است. از آن جمله، صحیح ابن حبان که از کتب معتبر و قدیمی اهل سنت است.^۱

در سنن ابوداود دو حدیث به این مضامین آمده و دلالت دارد بر این که امام مهدی از حیث اخلاق و رفتار و سیره، همچون رسول الله ﷺ است. ابوداود در سنن خود از ام سلمه از پیامبر ﷺ حدیث مفصلی درباره امام مهدی و علایم آخرالزمان نقل می کند که:

و يعمل فی الناس بسنة نبیهم...؛ و مهدی میان مردم به سنت پیامبرشان عمل می کند.^۲ یعنی اخلاق و رفتار او اخلاق و رفتار پیامبر ﷺ است.

ابوداود در سنن خود از امام علی علیه السلام روایت می کند که: حضرت علی علیه السلام نگاه بر فرزند خود حسن علیه السلام کرد و فرمود: خداوند از نسل او فرزندی را برمی انگیزد که همان پیامبر ﷺ است و شبیه پیامبر ﷺ در اخلاق و رفتار است.

این روایت، شباهت اخلاقی و رفتاری امام مهدی علیه السلام به پیامبر ﷺ را مطرح می کند و شباهت در چهره و اندام ظاهری را مدنظر قرار نمی دهد. ولی باید گفت مهم شباهت در سیره و رفتار و کردار است که همانند پیامبر ﷺ می باشد. شکی نیست آن چه موجب اعتلای اسلام و قرآن و رفعت وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ در جهان بشریت شد، همان اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر ﷺ بود که ضربالمثل خاص و عام

۱. صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

۲. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۶.

است و در قرآن کریم بدان اشاره شده است. و نیز آن چه در آخرالزمان، موجب گسترش اسلام در جهان به دست فرزندی از تبار پیامبر ﷺ خواهد شد، همان رفتار و سیره مهدوی است که مانند رفتار حضرت محمد ﷺ می باشد.

ج. پیشانی بلند، بینی کشیده

در کتب روایی اعم از شیعه و سنی در موارد متعدد به چهره و رخسار ملکوتی امام مهدی ﷺ اشاره شده است. از جمله، چهره نورانی آن حضرت به «کوکب دری» توصیف شده که در روایات متعددی آمده است و در منابع شیعی و سنی ذکر شده است.^۱

ابوداؤود در سنن خود از ابی سعید خدری نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

المهدی منی اجلی الجبهه اقی الانف، یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً یملک سبع سنین؛ مهدی از فرزندان من است. پیشانی بلند و بینی کشیده دارد. زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده است. او هفت سال حکومت می کند.^۲

این روایت به طرق دیگر از ابی سعید خدری نقل شده که در کتب معتبر اهل سنت آمده است. از جمله در: مسند احمد و مسند ابی یعلی و صحیح ابن حبان و المصنف ابن ابی شیبه که اینها منابع قدیمی اهل

۱. فرآند السمطین، ج ۲، ص ۳۱۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. سنن ابوداؤود، ج ۲، ح ۴۲۸۵.

سنت است.^۱ البته این حدیث در کتب و منابع بعدی، همچون *العرف الوردی فی اخبار المهدی* نیز آمده است.

عبدالعظیم بستوی بعد از بررسی و جرح و تعدیل راویان و رجال این حدیث می گوید: این حدیث از حیث سند معتبر و حسن است.^۲

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۴؛ المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲۰۷۷۳.

۲. الاحادیث الصحیحة فی المهدی المنتظر، ص ۳۰۱.

فصل سوم:

شرایط و علایم ظهور

درآمد

یکی از موضوعاتی که در روایات و احادیث شیعه و سنی مطرح شده، شرایط و علایم ظهور است. موارد فراوانی در احادیث و روایات، نشانه‌ها و شرایط آخرالزمان را بر شمرده است. برخی از آن موارد، در صحاح سته نیز آمده است. البته افراط‌ها و زیاده‌روی‌هایی نیز شده؛ ولی شکی نیست که برخی از آن‌ها، مورد قبول است.

ممکن است برخی بگویند پرداختن به شرایط و علایم ظهور چه آثار و ثمراتی خواهد داشت؟ در جواب باید گفت شک و تردیدی نیست که فواید این مسایل در جامعه و نزد مردم بسیار اثربخش خواهد بود؛ چون فهمیدن چنین مسایلی، موجب دلگرمی و طمأنینه مردم نسبت به اصل مهدویت و ظهور آن در آخرالزمان می‌شود و موجب آمادگی و زمینه‌سازی مسلمین در جهت حرکت به سوی آن مقصد متعالی نیز خواهد شد.

البته در روایات و احادیثی که شرایط و علایم ظهور را مطرح کرده، زیاده‌روی‌ها و دروغ‌پردازی‌هایی شده است، ولی تمام این اخبار و روایات را به چوب اسرائیلیات و اوهام خواندن، به یقین بی‌انصافی است. برخی مثل

احمد امین، تمام این روایات را مردود دانسته و آن‌ها را دور از عقول انسانی می‌دانند!^۱

برخی از علایم و شرایط ظهور، نزد فریقین (شیعه و سنی) متفقاً مطرح شده و برخی از موارد در کتب شیعه آمده که در کتب و منابع اهل سنت مطرح نشده است و بالعکس.

فرق بین شرایط و علایم ظهور

سه تفاوت عمده بین آن مطرح است:

۱. مجموعه شرایط ظهور، علت تامه در ظهور هستند؛ لذا اجتماع آن‌ها برای تحقق ظهور ضرورت دارد و بین این دو، رابطه علی و معلولی است. ولی علایم و نشانه‌های ظهور، نقش و دخلی در تحقق ظهور ندارد بلکه فقط جنبه کاشفیت دارد. بنابراین اگر شرایط ظهور مهیا شد، ظهور تحقق پیدا می‌کند ولی در علایم ظهور این گونه نیست.
۲. علایم ظهور، حوادثی پراکنده هستند و در تمام زمان غیبت، به صورت پراکنده انجام خواهد گرفت، برخلاف شرایط ظهور که به صورت متصل و مستمر خواهد بود و تحقق ظهور، بدون شرایط آن، فاقد هر نوع توجیه عقلانی است.
۳. انسان‌ها در تحقق علایم و نشانه‌های ظهور، مسئولیتی ندارند؛ ولی در شرایط ظهور، تکلیف دارند و انسان‌ها در بخش قابل توجهی از آن، می‌توانند زمینه‌ها و شرایط را فراهم کنند.

اکنون در دو قسمت بحث می‌کنیم: ابتدا شرایط ظهور، و سپس
علائم ظهور را بیان می‌کنیم.

۱. شرایط ظهور

الف. حتمی بودن ظهور

یکی از موضوعاتی که در احادیث و روایات با تأکید خاص بیان شده،
حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام است. بی‌تردید موضوع مهمی چون
مهدویت باید با چنین عبارت مؤکدی بیان شود. در سنن ابوداؤود و
سنن ترمذی به این احادیث برخورد می‌کنیم.

۱. ترمذی در سنن خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي؛ دنیا به پایان
نخواهد نرسید مگر آنکه مردی از اهل بیت من برعرب
حکومت کند.^۱

۲. ترمذی در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

لولم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من
اهل بيتي؛ اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن
روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت را
برانگیزاند.^۲

۳. ابوداؤود در سنن خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«لولم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۲۳۱.

۲. همان، ح ۲۲۳۲.

رجلأمنی او من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی»^۱.

۴. و نیز ابوداؤد نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«لاتنقضی الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی»^۲.

۵. و نیز ابوداؤد در سنن خود از امام علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:
لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً؛ اگر از عمر روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد که زمین را پر از عدالت می کند همان گونه که پر از ظلم شده باشد.^۳

البته روایات و احادیث به همین مضامین در کتب متعدد دیگری از اهل سنت همچون مسند احمد و المعجم طبرانی و نیز در کتب معتبر شیعی، فراوان وجود دارد که همه یک مضمون را تقویت و تأکید می کنند و آن، حتمی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ب. زمینه سازان ظهور

از دیگر مواردی که در روایات فریقین مطرح شده، زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این حدیث و احادیث مشابه به آن، بسیار مورد توجه است و وظیفه ما را در قبال ظهور امام مهدی علیه السلام بسیار سنگین می کند.

۱. سنن ابوداؤد، ج ۲، ح ۴۲۸۲.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ح ۴۲۸۳.

این ماجه در سنن خود از عبدالله بن حرث روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَهُ لِمَهْدِيٍّ «يعني سلطانة»؛
مردمی از مشرق خارج شده و برای حکومت و سلطنت امام
مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.

البته احادیث دیگری نیز به همین مضامین در دیگر کتب معتبر از اهل سنت و شیعه آمده است و همگی نشان‌گر این نکته است که عده‌ای از دوستداران و شیعیان حضرت برای ظهور و قیام و حکومت آن حضرت، زمینه‌سازی می‌کنند و این طایفه، از مشرق زمین حرکت خویش را آغاز می‌کنند.

البته روایات تحت عنوان «رایات سود» و یا پرچم‌های سیاه داریم که از سمت مشرق و خراسان حرکت می‌کنند. این روایات را در علایم ظهور، بررسی خواهیم کرد.

ج. محل ظهور

روایات متعددی از شیعه و سنی^۲ وجود دارد براین که ظهور حضرت مهدی از مکه است. برخی از آن‌ها تصریح کرده‌اند، کنار کعبه معظمه و بین رکن و مقام، بیعت با آن حضرت آغاز می‌شود و نقطه آغازین ظهور و قیام آن بزرگوار از کنار بیت‌الله الحرام انجام می‌گیرد. تمام روایات، اتفاق نظر دارند

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۸.

۲. از شیعه: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ الغیبه طوسی، ص ۱۸۵؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ و ۳۱۵؛ از اهل سنت: سنن ابوداؤد، ج ۲، ح ۴۲۸۶؛ عقدالسرر، باب ۲، ص ۵۶؛ الفتن، نعیم بن حماد، بخش ۴، ص ۲۴۲.

که نقطه آغازین ظهور حضرت مهدی از مکه و از مسجدالحرام است، ولی در برخی از روایات آمده که بیعت، بین رکن و مقام صورت می‌گیرد و این نقطه آغازین ظهور است و در برخی دیگر آمده، میان زمزم و مقام صورت می‌گیرد.

ابوداؤد در سنن خود از ام‌سلمه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «فیبایعونه بین الرکن والمقام...؛ مردم با مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند».

در ادامه روایت آمده است:

فاذا رأى الناس ذلك اتاه ابدال الشام و عصاب اهل العراق فیبایعونه بین الرکن و المقام...؛ پس زمانی که مردم آن را دیدند بزرگانی از اهل شام و گروه‌هایی از اهل عراق به سوی او می‌آیند و با مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.^۱

در برخی از روایات فریقین، ظهور حضرت مهدی ﷺ و بیعت با آن حضرت را از مکه و از مسجدالحرام مطرح کرده است و در روایات دیگری می‌بینیم که ابتدای ظهور را مدینه مشخص می‌کند. جمع بین این دو طائفه از روایات به این صورت است که ظهور ابتدایی حضرت مهدی در مدینه، ولی ظهور رسمی و آشکار آن بزرگوار در مکه و از کنار خانه خدا شروع می‌شود و بین رکن و مقام بیعت صورت می‌گیرد؛ لذا تناقضی بین این روایات نمی‌بینیم.

۲. علایم و نشانه‌های ظهور

درباره علایم ظهور، بحث‌های گوناگونی مطرح شده است. گاهی آن را به علایم حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند. علایم حتمی آن است که وقوع آن‌ها پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قطعی و لازم است. در منابع شیعی، پنج علامت حتمی ذکر کرده‌اند که عبارتند از: خروج سفیانی، خسف در بیداء، خروج یمانی، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی.^۱ درباره علایم غیر حتمی، موارد فراوانی مطرح شده که در برخی، ابهام وجود دارد. گاهی اوقات، علایم ظهور را به علایم طبیعی و علایم انسانی تقسیم می‌کنند. علایم طبیعی آن است که انسان هیچ نقشی در آن ندارد و مربوط به طبیعت است؛ مثل طلوع خورشید از مغرب و... و علایم انسانی، مثل عالم‌گیر شدن فساد و فتنه در عالم و... در منابع اهل سنت نیز این علایم آمده است که همه آن‌ها در کتاب *الفتن و یا اشراف الساعة* ذکر شده است و برخی از این علایم، مبهم می‌باشد.

در این جا به علایم عمده ظهور که بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در صحاح سته بیشتر تأکید و تکرار شده، می‌پردازیم.

الف. فراگیر شدن ظلم و ستم و فتنه‌ها

یکی از مواردی که فراوان در کتب اهل سنت و شیعه درباره آخرالزمان مطرح شده «فراگیر شدن ظلم و ستم و گسترش هرج و مرج» است. در روایات متعددی عبارت «کما ملئت ظلماً و جوراً» وجود دارد که

نشانگر دو نکته است. اول این که ظلم و ستم تمام جامعه بشری را فرا می‌گیرد. کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که ظلم و ستم در آن رواج نداشته باشد. و این از خصوصیت حکومت مهدوی باشد که پایان دهنده ظلم و ستم در جامعه بشری می‌باشد.

نکته دوم این که در روایات آمده «کما ملئت» نه «بعد ما ملئت»، و این نشانگر این نکته است که فراگیر شدن ظلم و ستم، به نحو سببیت برای ظهور نیست؛ بلکه به عنوان شرط مقارن ظهور مطرح شده است؛ لذا آن اندیشه‌های انحرافی، باطل است که قائل بودند باید به گسترش ظلم و ستم و فساد کمک کرد تا ظهور محقق شود؛ چون فراگیر شدن ظلم و ستم برای ظهور، سببیت ندارد.

در احادیث آمده است که در آخرالزمان فتنه‌ها بالا می‌گیرد و هرج و مرج فراگیر می‌شود. در برخی منابع اهل سنت به آخرالزمان و یا علایم ظهور اشاره نشده است؛ ولی همین مضامین در منابع دیگر از اهل سنت، درباره آخرالزمان و یا از علایم قبل از قیامت مطرح شده که چیزی جز علایم و نشانه‌های پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست. این یک قاعده کلی است که هرگاه دردها و سختی‌ها به اوج برسد، به یقین، فرج و گشایش نزدیک خواهد بود؛ بنابراین وقتی در آخرالزمان، فتنه‌ها و سختی‌ها بالا می‌گیرد. در این جاست که فرج جهانی و موعود بشریت، در حال ظهور خواهد بود.

۱. در صحیح بخاری به اسناد خود از ابوموسی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

ان بین یدی الساعة ایاماً یرفع فیها العلم و ینزل فیها الجهل و
یکثر فیها الهرج و المرج و القتل؛ همانا در آستانه قیامت ایامی

خواهد بود که در آن ایام، علم رخت برمی بندد و جهل سرازیر می شود و هرج و مرج و قتل زیاد می شود.^۱

در صحیح بخاری چند حدیث به همین مضمون و به اسناد مختلف نقل می کند.
 ۲. در صحیح بخاری از ابو هریره از رسول خدا نقل می کند که فرمود:
 يتقارب الزمان و ينقص العمل و يلقى الشح و تظهر الفتن و يكثر الهرج: قالوا يا رسول الله ايم هو؟ قال: القتل القتل؛ نزدیک می شود زمانی که عمل در آن کم می شود و بخل بالا می گیرد و فتنه ها ظاهر و هرج زیاد می شود. سؤال کردند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: قتل قتل.^۲

۳. در صحیح بخاری از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:
 ستكون فتن القاعد فيها خير من الماشي والماشي فيها خير من الساعي - فمن وجد ملجئاً او معاذاً فليعذربه؛ به زودی فتنه هایی فرا می رسد که نشسته بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از راه رونده است و راه رونده بهتر از ساعی است. پس هر کس پناهگاهی بیابد، هر آینه به آنجا پناه ببرد.^۳

باز در صحیح بخاری و دیگر منابع اهل سنت چند حدیث به همین مضمون، با طرق و اسناد دیگر مطرح شده که همه این احادیث، نشانگر بالاگرفتن فتنه است به حدی که انسان به سختی می تواند برای خود پناهگاهی بیابد.

۱. صحیح بخاری، ج ۸ باب ظهور الفتن، ص ۸۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. در صحیح مسلم نیز از اسامه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:
هل ترون ما أرى انى لأرى مواقع الفتن خلال بيوتكم كمواقع القطر؛
آیا می بینید آنچه را من می بینم که فتنه‌ها در درون خانه‌هایتان
واقع می‌شود؛ مثل محل وقوع قطرات.^۱
۵. در صحیح مسلم از ابو هریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:
ستكون فتنة القاعد فيها خير من القائم و القائم فيها خير من
الماشي و الماشي فيها خير من ساعي... و من وجد فيها ملجأ
فليعذبه.^۲
۶. ابوداؤد در سنن خود از رسول خدا ﷺ حدیثی نقل می‌کند که فرمود:
امتی هذه امة مرحومه ليس عليها عذاب في الاخرة عذابها في الدنيا
الفتن و الزلازل و القتل؛ این امت من در رحمت الهی قرار
دارند و برای آنها در آخرت عذابی نیست. عذاب این‌ها در
دنیا با فتنه‌ها و زلزله‌ها و قتلها خواهد بود.^۳
۷. ابوداؤد در سنن خود از ابوموسی اشعری نقل کرده که پیامبر ﷺ
فرمود:
- ان بين يدي الساعة فتناً كقطع الليل المظلم يصبح الرجل فيها مؤمناً
و يمسي كافراً و يمسي مؤمناً و يصبح كافراً القاعد فيها خير من
القائم و القائم فيها خير من الماشي و الماشي فيها خير من الساعي؛
همانا در آستانه قیامت، فتنه‌ها فرا می‌رسد مثل تکه‌های شب
تاریک. مرد صبح می‌کند در حالی که مؤمن است و شب

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲. همان.

۳. سنن ابوداؤد، ج ۲، ص ۳۰۸، ۴۲۷۸.

هنگام، کافر می شود و یا شب می شود و در حالی که مؤمن است و صبح هنگام کافر می شود. در آن ایام، نشسته بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از راه رونده و راه رونده بهتر از ساعی است.^۱

حدیث دیگری نیز به همین مضامین، با سند دیگر در سنن ابوداؤد آمده است.

۱. ترمذی در سنن با اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده که انس گفت: من برای شما حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کنم که کسی برای شما نقل نکرده است. رسول خدا ﷺ فرمود:

ان من اشراط الساعة ان يرفع العلم و يظهر الجهل و يفشوا الزنا و يشرب الخمر و تكثر النساء و يقل الرجال حتى يكون لخمسين امرئة قيم واحد؛ همانا از علائم قیامت آن است که علم بر چیده و جهل ظاهر و زنا و شرب خمر آشکار و زنان زیاد و مردان کم می شوند به حدی که برای پنجاه زن یک مرد سرپرست است.^۲

۲. ابن ماجه در سنن خود از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود: یکون بين يدي الساعة ايام يرفع فيها العلم و ينزل فيها الجهل و يكثر فيها الهرج... و الهرج القتل؛ در آستانه قیامت ایامی خواهد بود که در آن، علم رخت بر می بندد و جهل جایگزین آن می شود و هر ج زیاد می شود. مراد از هر ج قتل است.^۳

۱. همان، ص ۳۰۵، ۴۲۶۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ۲۳۰۱.

۳. سنن ابی ماجه، ج ۲، ۴۰۵۰.

ابن ماجه احادیث متعددی با همین مضامین و مضامین دیگری که از دیگر صحاح نقل کردیم، بیان می‌کند.

۱. نسائی در سنن خود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت

فرمود:

يُخْرَجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ كَانُوا هَذَا مِنْهُمْ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُونَ تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيهِ...؛ در آخر الزمان اقوامی می‌آیند که قرآن می‌خوانند لکن از گلویشان تجاوز نمی‌کند و از اسلام می‌گریزند همان‌طور که تیر از کمان بیرون می‌رود.^۱

احادیث متعدد دیگری نیز در صحاح یافت می‌شود که همگی دلالت دارد فتنه و فساد در آخر الزمان به اوج می‌رسد و انسان‌های پاکدامن، به سختی روزگار می‌گذرانند. حفظ کردن دین در آن ایام، بسیار سخت و جانکاه است و از سوی دیگر، اشرار و ظالمان، حکمرانی و فرمانروایانی می‌کنند. در چنین شرایطی است که مظلومان و مسلمانان باید توجه خود را به موعود منتظر معطوف بدارند و فرج و ظهور آن حضرت را از خداوند متعال طلب کنند.

ب. طلوع خورشید از مغرب

از علایم آخر الزمان و به تعبیر منابع اهل سنت، از اشراط الساعة (علایم قیامت) طلوع خورشید از مغرب است. البته در تفسیر این علامت، نظرات متعددی را مطرح کرده‌اند. برخی وقوع آن را غیر ممکن دانسته و در

توجیه آن برآمدند. آن‌ها می‌گویند: شاید مراد این باشد که خورشید از ابتدای طلوع، نمایان نشود و یا کسوفی صورت می‌گیرد و در هنگامه‌های غروب، آشکار می‌شود؛ لذا مردم خورشید را در غروب مشاهده می‌کنند.^۱ برخی دیگر وقوع آن را ممکن دانسته‌اند. به هر حال یکی از علایم و نشانه‌های ظهور، همین علامت است که در کتب اهل سنت بیشتر به چشم می‌خورد. این علامت در روایات شیعی نیز مطرح و از علایم حتمی شمرده شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: ... و طلوع الشمس من مغربها محتوم ...^۲

۱. در صحیح مسلم از حذیفه بن اسید غفاری نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

انما لن تقوم حتی ترون قبلها عشر آیات... و طلوع الشمس من مغربها؛ همانا قیامت واقع نمی‌شود مگر آن‌که ده علامت را قبل از آن ببینید... یکی از آن‌ها طلوع خورشید از مغرب است.^۳

۲. و نیز در صحیح مسلم با اسناد دیگر از حذیفه بن اسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«ان الساعة لا تكون حتی تکون عشر آیات... و طلوع الشمس من مغربها».^۴

۱. خورشید مغرب، ص ۱۱۰

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۹

۴. همان.

۳. بخاری در صحیح خود از ابی هریره روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:
لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت فرأها
الناس آمنوا اجمعون فذلک حین لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت
من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً؛ قیامت برپا نمی‌شود تا این که
خورشید از مغربش طلوع کند. پس هنگامی که طلوع کرد و
مردم آن را دیدند، همه ایمان می‌آورند. پس آن زمان، ایمان
کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری را در ایمانش به دست
نیاورده نفع نمی‌بیند.^۱

۴. ابن ماجه در سنن خود، باب خاصی را تحت عنوان «باب طلوع
الشمس من مغربها» باز کرده و سه حدیث آورده است که به یک
حدیث آن می‌پردازیم. عبد الله بن عمرو از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن
حضرت فرمود:

«اول الايات خروجاً طلوع الشمس من مغربها؛ اولین آیات
خروج، طلوع خورشید از مغربش است».^۲

ج. سفیانی و خسف در بیداء

یکی از مهم‌ترین علایم و نشانه‌های ظهور که در منابع فریقین مطرح
شده، ظهور سفیانی و موضوع خسف در بیداء است.

در روایات شیعی، تعبیر به خود سفیانی شده است؛ ولی در منابع
اهل سنت، اوصاف و ویژگی‌های آن و نیز خسف در بیداء مطرح شده که
برای سفیانی و لشکرش ایجاد می‌شود.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ح ۶۱۴۱.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۶۹.

در روایات معتبر شیعی، این نشانه را از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند.^۱ در روایات اهل سنت، تعبیرات محکم و متقنی در این مورد هست؛ ولی آن را از علایم قیامت برشمرده‌اند. در روایات شیعی هم، برخی مواقع این علایم را از علایم قیامت معرفی کرده‌اند.^۲

سفیانی کیست؟

برای این که این علامت، یکی از مهم‌ترین علایم ظهور مطرح شده، لازم است به درستی تبیین و تفسیر شود. در روایات شیعی، از امام علی علیه السلام نقل شده که سفیانی، اسمش عثمان و پدرش عنبسه و از تبار ابوسفیان است.^۳ امام علی علیه السلام او را فرزند خورنده جگرها معرفی کرده است. در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام درباره صفات ظاهری سفیانی آمده است:

السفیانی احمر اشقر ازرق لم یعدالله قط...؛ سفیانی سرخ‌رو، زاغ چشم است و هرگز خدا را پرستش نکرده است.^۴

از برخی روایات استفاده می‌شود که وی مسیحی یا دست‌نشانده مسیحی است و از شهرهای روم خروج می‌کند و در گردن او صلیبی قرار دارد.^۵ از برخی دیگر از روایات استفاده می‌شود که وی مسلمان منحرف شده‌ای است که کینه و عداوت خاصی با امام علی علیه السلام و

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۳۶.

۳. کمال‌الدین، صدوق، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۵. الغیبة طوسی، ص ۲۷۸.

شیعیانش دارد. در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:
گویا سفیانی را می بینیم که در میدان کوفه شما، جایگاه خود
را گسترانیده است و منادی او فریاد می زند هر کس سر شیعه
علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم مزد بگیرد.^۱

در روایات معتبر شیعی، مدت زمان خروج سفیانی را پنجم ماه رجب
مطرح کرده اند.^۲ از آغاز خروج سفیانی تا پایان حکومت او نیز پانزده ماه
می باشد که شش ماه از آن را در جنگ و خونریزی به سر می برد و
شهرهایی چون دمشق، حمص، فلسطین، اردن و حلب را تصرف کرده و
نه ماه در این مناطق حکومت می کند.^۳

در روایت آمده است که خروج سفیانی با پرچم های سرخ از سمت
روم خواهد بود و امیر و فرمانده لشکرش، مردی از قبیله کلب است.^۴
روایات درباره سفیانی و صفات و خصوصیات و خروج و ویژگی های
آن در منابع شیعی به قدری زیاد است که آیت الله صافی گلپایگانی در
کتاب ارزشمند *منتخب الاثر ادعای تواتر درباره آن می کند*.^۵

برخی از نویسندگان قائل شده اند، سفیانی فرد خاصی نیست؛ بلکه
سفیانی یک جریان است که این جریان در طول تاریخ در مقابل همه
نهضت های پیامبران و همه حرکت های حق وجود داشته است و چنین

۱. همان.

۲. *غیبت نعمانی*، باب ۱۴، ص ۳۶۹.

۳. همان، باب ۱۸.

۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۷۲.

۵. *منتخب الاثر*، ص ۴۶۴.

جریانی نیز در آخرالزمان برای مقابله با قیام برحق امام مهدی علیه السلام ایجاد می‌شود. همیشه در تاریخ، چنین خباثتی و شیطنت‌هایی وجود داشته و در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام نیز چنین جریانی، به وجود آمده و تا ظهور حضرت ادامه پیدا می‌کند و سپس نابود می‌شود.^۱

چنین تحلیل‌هایی، هرچند با واقعیات خارجی تطابق دارد؛ لکن چون در روایات در برخی موارد، تصریح به شخص خاص با اوصاف خاصی شده، بعید است که جریان باشد. البته بهتر است این نظر را برگزینیم که شخص خاصی است و چنین جریانی را هدایت می‌کند. شاید این، بهترین تحلیل باشد.

خسف در بیداء چیست؟

خسف در لغت به معنای «فرورفتن و پنهان شدن» است.^۲ بیداء نام سرزمینی است بین مکه و مدینه.^۳ یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام و از علایم آخرالزمان که در کتب معتبر شیعی و سنی مطرح شده، همین نشانه است و مراد این است که سفیانی با لشکری عظیم، خیلی از سرزمین‌ها را فتح می‌کند و جنگ و خونریزی عجیبی به راه می‌اندازد. سپس به سمت مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) به طرز معجزه‌آسایی در زمین فرو می‌روند. این نشانه، در کتب معتبر روایی از شیعه و سنی مطرح شده و روایات فراوانی درباره

۱. چشم به راه مهدی، ص ۲۷۵

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۱.

۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

آن ذکر کرده‌اند.^۱ این نکته را نیز در این جا متذکر می‌شویم که دربارهٔ خسف در بیداء نیز بعضی از عالمان شیعه قائل به تواتر در احادیث مربوط به آن شده‌اند.^۲ در احادیث متعددی نیز این نشانه، از علایم حتمی شمرده شده است.^۳

در منابع روایی، اعم از شیعه و سنی خسف‌های دیگری نیز مطرح شده است. ممکن است در آستانه ظهور مهدی علاوه بر خسف در بیداء، خسف‌های دیگری نیز صورت گیرد.

متن حدیث: حال بعد از تبیین و توضیح دربارهٔ خروج سفیانی و خسف در بیداء به احادیث مربوط در صحاح سته می‌پردازیم.

۱. مسلم در صحاح خود با اسناد خود از ام سلمه نقل می‌کند که برخی از اصحاب از او دربارهٔ خسف در بیداء و سپاهی که در آن فرو می‌رود پرسیدند؟ ام سلمه از رسول خدا ﷺ نقل کرد که آن حضرت فرمود:

يعوذ عائذ بالبیت فیبعث الله بعث فاذا كانوا ببیداء من الارض خسف بهم...؛ مردی به خانه خدا پناه خواهد برد. لشکری به سوی او فرستاده می‌شود. وقتی آن لشکر به سرزمین بیداء رسید، در آن سرزمین فرو خواهد رفت.^۴

۲. باز مسلم در صحیح خود این مطلب را با اسناد دیگری از رسول

۱. الغیبه نعمانی، ص ۱۷۶ و ۱۸۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷؛ سنن ابن ماجه، ح ۴۰۶۳.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۳۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۶۸.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

۴. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷.

خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:

سيعوذ بهذا البيت يعنى الكعبه قوم ليست لهم منعه ولا عدد ولا عده
يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا ببيداء من الارض خسف بهم؛ به
زودی به این خانه یعنی کعبه، گروهی پناه خواهند برد که
وسیله دفاعی و لشکر و امکانات ندارند. لشکری به سوی
آنها فرستاده خواهد شد. هنگامی که آن لشکر به سرزمین
بیداء رسید در آن جا فرو خواهد رفت.^۱

مسلم در صحیح خودش باب خاصی را به این موضوع اختصاص داده،
«باب الخسف بالجيش الذى يؤمُّ البيت» و در آن چندین حدیث در این
باره مطرح می کند که مضامین آنها در حول همین دو حدیث است که
ذکر شد. مسلم تصریح می کند مراد از بیداء، منطقه‌ای در اطراف مدینه
است.

۱. بخاری در صحیح خود با اسنادش از عایشه نقل می کند که رسول

خدا ﷺ فرمود:

يغزو جيش الكعبه فاذا كانوا ببيداء من الارض يخسف باولهم و
آخريهم؛ لشکری آهنگ کعبه می کنند پس هنگامی که به زمین
بیداء در آمدند زمین همه آنها را فرو می برد.^۲

۲. ابن ماجه در سنن خود در کتاب الفتن در «باب جيش البیداء» سه
حدیث را در این باره ذکر کرده است که فقط به حدیث دوم آن
می پردازیم.

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ح ۲۰۱۲.

ابن ماجه از صفیه نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:
لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت، حتى يغزو جيش، حتى اذا كانوا
بالبيداء خسف باولهم و آخرهم و لم ينج اوسطهم؛ مردم از جنگ
این خانه (کعبه) خلاص نمی شوند تا این که سپاهی آهنگ آن
می کند. هنگامی که این سپاه به بیداء رسید، اول تا آخرشان
در زمین فرو می روند و وسطهای آنها نیز نجات پیدا
نمی کنند.^۱

۱. ابوداوود در سنن خود در کتاب «المهدی» با اسناد خود از ام سلمه از
رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:
و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة و
المدينه...؛ و فرستاده می شود به سوی او لشکری از شام، پس
در سرزمین بیداء بین مکه و مدینه فرو می روند.^۲

۲. ابوداوود در سنن خود در کتاب «الملاحم» خسفهای دیگری را نیز
روایت کرده است. ابوداوود با اسناد خود از حذیفه بن اسید الغفاری از
رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:
لن تقوم الساعة حتى يكون قبلها عشر آيات: ... و ثلاث خسف
خسف بالمغرب و خسف بالمشرق و خسف بجزيرة العرب؛ قیامت
بر پا نمی شود مگر آن که ده نشانه محقق بشود... سه تا
خسوف است؛ فرورفتن در مغرب، فرورفتن در مشرق،
فرورفتن در جزیره العرب.^۳

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۶۴.

۲. سنن ابوداوود، ج ۲، ح ۴۲۶۸.

۳. همان، ح ۴۳۱۱.

۱. در سنن ترمذی نیز همین حدیث ابوداؤد (حدیث ۴۳۱۱) البته با چندین سند در باب «ما جاء فی الخسف» آمده است. حدیث دیگری را از سنن ترمذی نقل می‌کنیم. از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«یکون فی آخر هذه الامة خسف و مسخ و قذف؛ در دوران آخر الزمان فرورفتن، مسخ و قذف هست»^۱.

این حدیث در صحاح دیگر نیز مطرح شده است.

د. پرچم‌های سیاه «رایات سود»

از دیگر نشانه‌هایی که از علایم آخر الزمان و یا ظهور حضرت مهدی ﷺ در روایات شیعه و سنی مطرح شده «برافراشته شدن پرچم‌های سیاه»، «رایات سود» است. در تعبیر روایی آمده این پرچم‌ها برای حمایت و هدایت، در مسیر امام مهدی ﷺ از سمت خراسان برافراشته و به حرکت در می‌آید. در روایات شیعه نیز این نشانه مطرح شده و این پرچم‌ها و حرکت آن را، حق تلقی کرده است.^۲

شیخ طوسی در کتابش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

پرچم‌های سیاه از سمت خراسان خارج می‌شوند و به سوی کوفه رهسپار می‌شوند. هنگامی که امام مهدی ﷺ ظهور کند با وی بیعت می‌کنند.^۳

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۲۸۰.

۲. الغیبه نعمانی، ص ۲۵۱.

۳. الغیبه طوسی، ص ۴۵۲.

این نشانه در سنن ابن ماجه و سنن ترمذی آمده است. البته ابن ماجه دو روایت در این باره می‌آورد که یک روایت، تصریح به امام مهدی علیه السلام دارد؛ ولی در سنن ترمذی اشاره‌ای به آن ندارد.

متن حدیث

۱. ابن ماجه در سنن خود با اسناد خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

انا اهل بیت اختار الله لنا الاخره على الدنيا و ان اهل بیتی
سيلقون بعدی بلاءً و تشریداً و تطریداً، حتی یاتی قوم من قبل
المشرق معهم رایات سود فیسالون الخیر... حتی یدفعوها الی
رجل من اهل بیتی فیملأها قسطاً کما ملأوها جوراً فمن ادرك
ذلک منکم فلیاتهم ولو حبوا علی الثلج؛ همانا ما اهل بیتی
هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده است.
همانا اهل بیت من بعد از من، دچار بلاها و سختی‌ها و
تبعیدها خواهند شد تا زمانی که گروهی از طرف مشرق
می‌آیند. همراه آنان پرچم‌های سیاه است و آنان طالب خیر
هستند... آن پرچم را به دست مردی از اهل بیت من
می‌سپارند و او زمین را پر از عدالت می‌کند، همان‌طور که پر
از ظلم شده باشد. هرکس از شما که آن را درک کرد، باید
با آنها همراهی کند، حتی اگر بر روی برف حرکت کنید.^۱

۲. و نیز ابن ماجه در سنن خود از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۲.

که فرمود:

... ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق... فقال: فاذا رايتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فانه خليفة الله المهدي...؛ سپس پرچم‌هایی سیاه از جانب مشرق ظهور خواهند کرد. سپس فرمود: پس هرگاه آن‌ها را دیدید، با آن‌ها بیعت کنید ولو با راه رفتن در برف‌ها باشد. پس همانا او خلیفه خدا مهدی است.^۱

این حدیث از نظر سند طبق منابع رجالی صحیح می‌باشد. ذیل این حدیث در سنن ابن ماجه متذکر این مطلب شده است. حاکم نیشابوری در مستدرک خود نیز می‌گوید: این حدیث طبق نظر و ضوابط شیخین، صحیح است.

۱. در سنن ترمذی نیز حدیث «رایات سود» یا پرچم‌های سیاه از جانب خراسان، مطرح می‌شود.^۲

این روایات و روایات فراوان دیگری که در باره پرچم‌های سیاه از جانب مشرق مطرح شده و در برخی از روایات اشاره شد که این پرچم‌ها از جانب خراسان است^۳ و در تمام این روایات آمده این حرکات در مسیر حق و برای هدایت مردم است و در نهایت، این پرچم‌ها به دست امام مهدی علیه السلام داده می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌کنند. آیا توجه انسان را به حکومت اسلامی و حرکت انقلاب مردم ایران معطوف نمی‌دارد که در سایه‌سار قرآن و عترت برپا شد؟ هرچند بر این عقیده

۱. همان، ج ۴۰۸۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۷۱.

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۷۷.

نیستیم که حتماً این روایات ناظر به این حکومت و جامعه اسلامی است؛ ولی بعضی از صاحب نظران در مباحث مهدوی، آن را مطرح کرده‌اند.^۱ می‌خواهیم بگوئیم این نظام مقدس اسلامی که در مسیر حکومت مهدوی حرکت می‌کند، می‌تواند چنین زمینه‌های مهمی را تقویت کند و پرچمدار چنین جریان مهمی باشد، تا به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ملحق بشود.

ه خروج دجال

یکی از نشانه‌های ظهور و یا به تعبیر روایات اهل سنت از علایم آخرالزمان «خروج دجال» است. درباره دجال در کتب شیعه، بسیار مختصر و مجمل پرداخته شده و احادیث کمی آمده است؛ لکن در منابع اهل سنت، احادیث فراوانی درباره دجال و عمر آن و صفات و ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری و قتل آن مطرح شده است. در منابع شیعی مفصل‌ترین حدیثی که درباره دجال ذکر شده، در کمال‌الدین شیخ صدوق است.^۲

در صحاح سته نیز احادیث فراوانی درباره دجال یافت می‌شود که بیشتر آن‌ها، از حیث سند، ضعیف و از حیث محتوا، قابل جمع نیست. دجال در لغت از «دجل» به معنای روغن مالی کردن یا روشن کردن چیزی است که باطن آن بی‌ارزش باشد.^۳ در اصطلاح به فرد

۱. عصر ظهور، ص ۲۵۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۵ و ۵۲۸.

۳. مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۳۶۵.

کذاب و منافق و فریبکار می گویند. در روایات اهل سنت، گاهی به تعبیراتی مثل مسیح الدجال برمی خوریم که مراد همان دجال است. حالا چرا به او مسیح دجال می گویند؟ چون قیام او بیشتر زمین را در برمی گیرد «لانه یعم الارض»^۱ گویا زمین را مسح می کند و برخی گفتند: چون با پرچم مسیحیت خروج می کند.^۲

دجال از تنها علایم و نشانه‌هایی است که در کتب مقدس مسیحیت نیز مطرح شده و در آن کتاب‌ها نیز، یک شخصیت منفی و ضد مسیح علیه السلام معرفی شده است.

در انجیل یوحنا، دجال را کسی معرفی می کند که با مسیح علیه السلام ضدیت دارد و می خواهد خود را در جای او قرار دهد. در رساله اول یوحنا آمده است:

دروغگو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی علیه السلام را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می کند.^۳

همانطور که گفته شد درباره دجال، احادیث فراوانی در مصادر اهل سنت و نیز صحاح سته موجود است و تمامی این مصادر، خروج دجال را از علایم آخرالزمان و نشانه‌های قیامت ذکر کرده‌اند. در منابع اهل سنت روایاتی است که تصریح دارد دجال از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بوده است. دجال کارهای سحرآمیز و خارق‌العاده انجام می دهد و مردم را گمراه کرده و ادعای ربوبیت می کند و آخر، حضرت عیسی علیه السلام او را می کشد. تحقیق

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱.

۲. موعود شناسی، ص ۵۲۴.

۳. رساله اول یوحنا، باب ۲، آیه ۲۲.

احادیث دجال در صحاح سته، نیازمند کتاب جداگانه‌ای است، تا تمام موارد آن از حیث سند و محتوا بررسی شود. اکنون به موارد عمده و مهم آن اشاره می‌کنیم.

متن احادیث

۱. پیامبر ﷺ در بعضی از نمازها و دعاهایش، از فتنه دجال به خدا پناه می‌برد:

در سنن نسائی به سند خود در این مورد احادیث متعددی آورده است؛ از جمله از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌کرد:

اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و أعوذ بک من عذاب النار... و أعوذ بک من شرالمسیح الدجال؛

پروردگارا! به تو پناه می‌برم از عذاب قبر. به تو پناه می‌برم از عذاب آتش جهنم... و به تو پناه می‌برم از شر مسیح دجال.^۱

همچنین در صحیح بخاری از عایشه نقل شده است:

سمعت رسول الله ﷺ يستعید فی صلاته من فتنه الدجال؛ شنیدم رسول خدا ﷺ در نمازهایش، از فتنه دجال به خدا پناه می‌برد.^۲

۲. پیامبر ﷺ امتش را از او برحذر داشته است:

در صحیح بخاری با اسناد خود از انس نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مابعث نبی الا انذر امته الاعور الکذاب...؛ هیچ پیامبری مبعوث

۱. سنن نسائی، ج ۸، کتاب الاستعاذه، ص ۲۷۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

نشد، مگر آن که امتش را از اعور کذاب [دجال] برحذر داشته است.^۱

مسلم، در صحیح، با اسناد خود همین حدیث را از عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است.^۲

۳. دجال، کافر است:

در صحیح بخاری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود:
ان بین عینیه مکتوب کافر؛ بین دو چشم او نوشته شده است:
کافر.^۳

شاید این تعبیر رسول خدا ﷺ تأکید کنایی بر حتمی بودن کفر دجال باشد.

در صحیح مسلم نیز این حدیث از رسول خدا ﷺ روایت شده است.^۴
مسلم، در باب «صفه الدجال»، چندین حدیث با اسناد متعدد می آورد، مبنی بر این که دجال، کافر است و بین دو چشمش نوشته شده:
کافر است.^۵

۴. دجال، ادعای ربوبیت می کند:

در سنن ابن ماجه، حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می کند که دجال

۱. همان.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۴. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۱۹۵.

به مردم می‌گوید: «انا ربکم؛ من پرودگار شما هستم».^۱

۵. دجال، امور خارق‌العاده را ارائه می‌کند:

در صحیح بخاری از حذیفه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

إن معه ماءً و ناراً فتاره ماءً بارد و ماؤه نار؛

همانا با دجال، آب و آتش است؛ پس آتش او، آب گوارا

است و آب او، آتش است.^۲

در صحیح مسلم همین حدیث بخاری را با اسناد متعددی نقل می‌کند و گاهی مضامین آن کمی اختلاف دارد.

باز در صحیح مسلم از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

معه نهران یجریان أحدهما رأی العین ماء أبيض والآخر رأی العین

نار...؛ با دجال دو چشمه است؛ یک چشمه را مردم، آب سفید

می‌بینند و یک چشمه دیگر را آتش.^۳

در سنن ابن ماجه از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

إن معه طعام و شراب؛ همراه دجال، غذا و شراب است.^۴

در سنن ترمذی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

... فیأمر السماء أن تمطر فتمطر و یأمر الأرض أن تنبت فتنبت...؛

دجال به آسمان امر می‌کند که ببارد و آسمان، می‌بارد و امر

می‌کند به زمین که برویاند و زمین می‌رویاند.^۵

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۷۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۳. همان.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۷۳.

۵. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۴۱.

۶. دجال، وارد مدینه نمی‌شود:

در صحیح بخاری از انس از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است:
 المدينة يأتيها الدجال فيجد الملائكة يحرسونها فلا يقربها الدجال
 ولا الطاعون ان شاء الله؛

دجال، به سمت مدینه می‌آید؛ سپس می‌یابد که ملائکه از
 مدینه حراست می‌کنند؛ پس دجال وارد مدینه نمی‌شوند و
 همچنین طاعون؛ اگر خدا بخواهد.^۱

حدیثی با همین مضمون، در صحیح بخاری از ابوهریره از رسول
 خدا ﷺ نیز روایت شده است.

در صحیح مسلم از انس بن مالک روایت کرده است که رسول
 خدا ﷺ فرمود:

ليس من بلد إلا سيطوه الدجال إلا مكة و مدينة...؛

منطقه‌ای نیست که دجال زیر پا نگذارد، مگر مکه و مدینه.^۲

در صحیح بخاری از انس از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرد:

يجئ الدجال حتى ينزل في ناحية المدينة ثم ترجف المدينة ثلاث
 رجفات فيخرج إليه كل كافر و منافق؛

دجال می‌آید؛ تا این که نزدیک مدینه فرود می‌آید. در مدینه
 سه بار اعلام جنگ داده می‌شود و خارج می‌شوند به سوی
 دجال، هر کافر و منافقی.^۳

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۶.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۲.

۷. صفات ظاهری دجال:

مسلم در صحیح خود از حدیفه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:

الدجال أعور العين اليسرى جفال الشعر، معه جنة و نار فتاره جنة و جنته نار؛

چشم راست دجال اعور و موی سرش مجعد است. با دجال بهشت و آتش است. آتش او، بهشت و بهشت او، آتش است.^۱

در روایت دیگری مسلم از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

... إن المسيح الدجال أعور العين اليمنى كان عينه عنبه طافته؛
همانا دجال، چشم راستش اعور است؛ مثل دانه انگوری که
بر روی آب قرار دارد.^۲

در سنن ابن ماجه در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است:
إنه شاب ققط دجال؛

دجال جوانی است با موهای به هم پیچیده (مجعد).^۳

۸. محل خروج دجال

مسلم در صحیح خود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

انه خارج خلة بين الشام والعراق؛

دجال در نقطه‌ای بین شام و عراق خارج می‌شود.^۴

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲. همان.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۷۵.

۴. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۷.

ابن ماجه نیز در سنن خود محل خروج دجال را خلة، بین الشام و العراق ذکر می‌کند.^۱

ابن ماجه در سنن خود از ابوبکر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:
ان الدجال يخرج من ارض بالمشرق يقال لها خراسان؛
همانا دجال، از سرزمینی در مشرق خروج می‌کند که به آن،
خراسان گفته می‌شود.^۲

ترمذی در سنن خود، همین حدیث ابن ماجه را نقل می‌کند.^۳
۹. دجال به دست عیسی ﷺ کشته می‌شود:

در صحیح مسلم از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود:
فیطلبه حتی یدرکه باب لد فیقتله...؛
عیسی ﷺ دجال را طلب می‌کند، و او را در باب لد می‌یابد و
می‌کشد.^۴

ابن ماجه در سنن خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود:
... و يقول عیسی ﷺ ان لی فیک ضربة لن تسبقنی بها فیدرکه عند
باب اللد الشرقي فیقتله؛
عیسی ﷺ می‌گوید: همانا من به تو [= دجال] ضربه‌ای بزنم که
سابقه نداشته باشد. پس دجال را جلوی درب شرقی لد
می‌گیرد و او را می‌کشد.^۵

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۷۷.

۲. همان، ح ۴۰۷۲.

۳. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۸.

۴. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۸.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۷۷.

۱۰. عمر طولانی دجال:

در صحیح مسلم، از رسول خدا ﷺ حدیث مفصلی با عنوان حدیث جساسه نقل شده که طبق بخشی از آن، دجال به مردم می‌گوید:

إني مخبركم أني أنا المسيح و إني أوشك أن يؤذن لي في الخروج...؛

من به شما خبر می‌دهم که همان مسیح هستم که نزدیک است به من اذن خروج داده شود.

در صحیح مسلم از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

ما بين خلق آدم إلى قيام الساعة خلق أكبر من الدجال؛
از هنگام خلقت آدم تا روز قیامت، خلقتی بزرگ‌تر از دجال خلق نشده است.

پس معلوم شد که احادیث فراوانی در کتب اهل سنت و نیز در صحاح سته درباره دجال موجود است. البته برخی از این احادیث، چون در کتب متعددی آمده است، فقط به یک نمونه از آن، اکتفا کردیم و از ذکر برخی دیگر از احادیث به دلیل این که از مضامین مشابهی برخوردار بودند، خودداری کردیم.

دجال شخص است یا جریان؟

از مباحثی که محققان و صاحب‌نظران درباره دجال مطرح کرده‌اند، این است که آیا دجال یک شخص و فرد انسانی است یا یک جریان؟

شهید سید محمد صدر در کتاب گرانقدر خود این نظریه را تقویت می‌کند که دجال شخص نیست؛ بلکه یک جریان است. وی می‌نویسد:

إن الدجال عبارة عن مستوی حضاری ایدئولوجی معین معاد للإسلام؛

دجال، یک فرهنگ و تمدن و ایدئولوژی معین است که دشمن اسلام است.

مرحوم شهید صدر، فرهنگ و تمدن مادی غرب را همان دجال مذکور در روایات می‌داند و دجال را رمز و کنایه و سمبل حرکت‌ها و تمدن‌های مادی ضد اسلام تلقی می‌کند. ایشان به احادیثی که درباره دجال مطرح شده است، استناد کرده و می‌گوید:

این که در روایات آمده است که از آغاز خلقت آدم تا کنون، از نظر انحراف مخلوقی بزرگ‌تر از دجال نیامده است، بر همین معنا دلالت می‌کند.^۱

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در کتاب خود قائل شده است که از مجموع روایات مربوط به دجال استفاده می‌شود که دجال یک جریان فکری است، نه شخص خاصی.^۲

برخی نویسندگان نیز قدم فراتر نهاده و جریان کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام یا به دست امام مهدی علیه السلام یا به امر آن حضرت در منطقه فلسطین را تطبیق کرده‌اند بر این که یهود و اسرائیل در آن منطقه، به دست عیسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام نابود خواهند شد.^۳

در مقابل، برخی محققان و عالمان مثل مرحوم دوانی قائل شده‌اند که دجال، یک شخص است نه یک فرد و به روایاتی استدلال کرده‌اند که صفات ظاهری و ویژگی‌های شخص دجال یا قتل او به دست

۱. تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۱.

۲. حکومت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۷۱.

۳. مهدی المنتظر، ص ۱۷۷.

عیسی علیه السلام (یا به دست امام مهدی) را مطرح کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که این روایات، با جریان نمی‌سازد؛ بلکه بیشتر بر شخص قابل تطبیق است.

ولی با دقت و توجه کامل در روایات دجال، نظریه نخست بیشتر تقویت می‌شود و باید گفت: دجال یک جریان فکری و فرهنگ انحرافی شیطانی است و یک شخص نیست.

فصل چہارم:

حکومت جهانی حضرت مہدی عجل التمامی
و رحمتہ اللہ علیہ

آینده بشریت و انتهای حیات اجتماعی انسان، همیشه مورد تفکر و تأمل بوده است. انسان‌های تشنه عدالت که همواره خدا باور و دین‌محور بوده‌اند، در پی این هستند که بدانند خداوند حکیم و علیم، انتهای عالم بشری را به چه صورت رقم زده است. تعالیم انبیا و معارف ادیان و حیانی و توحیدی، این مطلب را به باور همه رسانده که انتهای این عالم بشری و حیات اجتماعی، به ظلم و جور و فسق نیست؛ بلکه روزی مصلحی از تبار نیکان و پاکان خواهد آمد و جهان بشری را از عدالت و عشق و صلح و صفا سرشار خواهد کرد. هرچند ظهور منجی و موعود آخرالزمان، بشارتی توأم با فطرت آدمیان است، تعالیم انبیا و کتب آسمانی، عمق و اطمینان خاصی به انسان‌ها می‌دهد.

بی‌تردید میان تعالیم انبیا و معارف و حیانی، دین اسلام این بشارت را با شفافیت و اطمینان و دقت ویژه‌ای مطرح کرده است. از آن روزی که آفتاب درخشان اسلام، با ندای ملکوتی حبیب خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ طلوع کرد، همه مسلمین این ندای الهی را از لبان مبارک حضرت رسول الله ﷺ شنیدند:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛

ما اراده کردیم بر آنان که در زمین، مستضعف شدند، منت

گذاریم و آنان را پیشوای مردم و وارث زمین قرار دهیم.^۱

و همگی، این آیه را که دل و جان بشری را جلا می‌داد، شنیدند:
وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ؛

همانا در زبور پس از ذکر [= تورات] نوشتیم که زمین را
بندگان شایسته به ارث می‌برند.^۲

باید دانست خداوند، همیشه فرمان‌ها و اوامر قطعی و واجب خود را با
الفاظی چون «کتب» مطرح می‌کند، تا برخی گمان نبرند احتمال خلاف
در آن وجود دارد.

روزی نیز این آیه به مسلمین، چنین وعده داد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛
او است خدایی که رسول خود را به دین حق و هدایت
فرستاد، تا او را بر همه ادیان عالم برتری و تسلط دهد.^۳

عجیب آن که این آیه دو جای قرآن مطرح شده است، تا مسلمین این
وعده الهی و بشارت و حیانی را به تمام معنا نوش دل و جان خویش
کرده و در راستای همین آیات الهی به دنبال مدینه فاضله اسلام باشند.
طبق تفاسیر قرآن کریم و روایات متعددی که فریقین در ذیل این آیات
مطرح کرده‌اند، این مطلب مورد اتفاق همه مسلمین است که آن روز
خواهد رسید و در آن روز، سه حقیقت مهم تحقق پیدا خواهد یافت:
عزت مسلمین، علو اسلام، عدالت فراگیر.

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. توبه (۹): ۳۳، فتح (۴۸): ۲۸.

اکنون درباره حکومت جهانی امام مهدی و فراگیر شدن عدالت و اعتلای اسلام، سخن خواهیم گفت.

الف. نزول عیسی بن مریم

از مطالب مورد اتفاق تمام مسلمین «نزول عیسی بن مریم» در آخرالزمان است که در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد. در روایات متعددی از شیعه و سنی نقل شده است^۱ که عیسی بن مریم در آخرالزمان نزول می‌کند و از آسمان به زمین می‌آید؛ به مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و مردم را به دین حق و اسلام دعوت می‌کند و صلیب‌ها را می‌شکند و خوک را می‌کشد. مدت اقامت عیسی علیه السلام نیز در روایات ذکر شده است. برخی از این روایات در صحاح سته ذکر شده است که در ذیل می‌آوریم:

۱. در صحیح بخاری از ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم فإمامکم منکم.

چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم بین شما فرود آید،

در حالی که امام شما از خودتان است؟^۲

مسلم در صحیح خود این حدیث را با چند سند، مطرح می‌کند.

عبدالعظیم بستوی، در کتابش این حدیث را از چندین کتب معتبر

۱. از شیعه مانند: کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۶ و ... از اهل

سنت مانند: مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲؛ الفتن ابن حماد، ص ۳۹۵ و ...

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

اهل سنت مطرح می‌کند؛ از جمله: مسند احمد بن حنبل و صحیح ابن حبان و تمام اسناد آن را بررسی می‌کند و در انتها به حسن اعتبار این حدیث اعتراف می‌کند.^۱

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة
قال: فينزل عيسى بن مريم، فيقول أميرهم: «تعال صل لنا» فيقول:
«لا إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة»؛

پیوسته گروهی از امت من در راه حق جهاد خواهند کرد و پیروز خواهند شد، تا روز قیامت. سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: «بیا برای ما نماز بگذار». او جواب خواهد داد: «نه؛ برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این، به سبب بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است».^۲

در صحیح مسلم از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:
والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً مقسطاً
فيكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى
لا يقبله أحد؛

قسم به خدایی که جانم در دست او است! هر آینه نزدیک است پسر مریم فرود آید، تا حاکم عادل باشد. سپس صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه قرار می‌دهد و آن

۱. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحة، ص ۲۸۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵.

قدر مال ببخشد، تا دیگر کسی قبول نکند.^۱

ابوداود در سنن خود از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

... ثم ينزل عيسى بن مريم عند المنارة البيضاء شرقي دمشق...؛
سپس عیسی بن مریم در مناره سفیدرنگ در شرق دمشق فرود
می آید.^۲

باز ابوداود در سنن خود از ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود:
و إنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه، رجل مربع، إلى الحمرة و
البياض.... فيقاتل الناس على الاسلام فيدق الصليب و يقتل
الخنزير و يضع الجزية و يهلك الله في زمانه الممل كلها إلا الإسلام
و يهلك المسيح الدجال فيمكث في الأرض أربعين سنة ثم يتوفى
فيصلى عليه المسلمون؛

همانا عیسی فرود می آید. هرگاه او را دیدید، او را بشناسید؛
مردی چهارشانه و سرخ و سفید است... برای اسلام، با مردم
می جنگد. صلیب را خرد می کند و خوک را می کشد و جزیه
قرار می دهد. خداوند، تمام ادیان را نابود می کند و فقط
اسلام باقی می ماند. عیسی دجال را می کشد؛ سپس چهل سال
در زمین باقی مانده آن گاه فوت می کند و مسلمین بر او نماز
می خوانند.^۳

در این احادیث، سه نکته مهم مطرح شده است: یکی این که عیسی عليه السلام
به دین اسلام است و در ترویج آن می کوشد؛ به دین اسلام می میرد و

۱. همان، ص ۹۳.

۲. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۳۲۱.

۳. همان، ح ۴۳۲۴.

مسلمین بر او نماز می خوانند. نکته دیگر این که چهل سال در زمین زندگی می کند. نکته سوم این که احکام الهی را اجرا کرده و چنان به بخشش و عدالت با مردم رفتار می کند که دیگر افراد، به مال، نیازی نمی یابند. در جمع بین این احادیث، آیا این مطلب به راحتی قابل اثبات نیست که عیسی علیه السلام که این کارها را انجام می دهد و در احادیث قبلی نیز آمده که امام او، از بین مسلمین است، این امام، کسی جز مهدی موعود نیست؟ همان طور که برخی از شارحان صحیح بخاری و مسلم پذیرفته اند که این امام، امام مهدی است.

در سنن ابن ماجه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه مفصلی فرمود:

... إمامهم رجل صالح، فبینما إمامهم قد تقدم یصلی بهم الصبح إذ نزل علیهم عیسی بن مریم الصبح، فرجع ذلک الإمام ینکص یمشی القهقهری لیتقدم عیسی یصلی بالناس، فیضع عیسی یده بین کتفیه ثم یقول: «تقدم فصل فانها لک أقیمت» فیصل بهم امامهم...؛

امام اعراب، مرد صالحی است. هنگامی که امام جلو می آید، تا نماز صبح بخواند، عیسی بن مریم فرود می آید. امام، سر بر می گرداند و عقب عقب می رود، تا عیسی جلو بیاید و برای مردم نماز صبح بخواند. عیسی علیه السلام دست خود را بین دو کتف امام می گذارد و می گوید: «جلو برو و نماز بخوان. همانا این جماعت، برای تو است». پس امام با همه آنها نماز می خواند.^۱

در سنن ابن ماجه و همچنین در سنن ابوداود و سنن ترمذی، احادیث دیگری نیز دربارهٔ نزول عیسی علیه السلام وجود دارد که مضامین آنها واحد و نزدیک به هم است.

برخی مفسران شیعه و سنی، نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان را در تفسیر این آیه کریمه مطرح کرده‌اند:

وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛

کسی از اهل کتاب نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.^۱

در آخر باید گفت: جمعیت کثیری از جامعه جهانی را مسیحیت تشکیل می‌دهد و در آخرالزمان که حضرت عیسی علیه السلام نزول می‌کند، قریب به اتفاق آنان، با تسلیم به حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کنند و با این پذیرش عمومی، حرکت به سوی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام آسان‌تر می‌شود.

ب. واقعه آرماگدون (قرقیسیا)

از مواردی که در روایات شیعی و سنی مطرح شده، واقعه آرماگدون است که از علایم آخرالزمان و نشانه‌های ظهور مهدی می‌باشد. جنگ سختی در منطقه‌ای به نام آرماگدون واقع می‌شود که در روایات، از آن به «قرقیسیا» تعبیر شده است.

این واقعه، در کتب یهودیان و مسیحیان نیز مطرح شده و آن را معرکه‌ای خطرناک و سنگین ذکر کرده‌اند.

آرماگدون (هرمجدون) کلمه‌ای است مشتق از «آر» به معنای کوه و «مگدو» که اسم ناحیه یا کوهی در شمال فلسطین است؛ یعنی آن جنگ عظیم این‌جا انجام می‌گیرد. در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، این واقعه از وقایع ناگزیر پایان تاریخ بشری دانسته شده و معتقدند شیطان، نیروهای خود را از بلاد غرب جمع کرده و در مکانی به نام «آرماگدون» در شرق فلسطین، جنگ سختی صورت خواهد گرفت.

در رؤیای یوحنا آمده است:

بر تمام پادشاه زمین می‌گذرد، تا این که آنان را برای اجتماع برای جنگی عظیم گرد هم آورد... آنان را در مکانی جمع می‌کند که نام آن آرماگدون است.^۱

حادثه آرماگدون (قرقیسیا) در روایات شیعی نیز آمده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام در این باره نقل کرده است که حضرت فرمود:

آگاه باشید که در آن مکان، واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که نظیر آن، از زمان خلقت آسمان و زمین اتفاق نیفتاده است.^۲

مرحوم نعمانی در کتاب غیبت خود احادیثی نیز در این باره مطرح کرده است.^۳

واقعه آرماگدون از مسایلی است که در عصر حاضر - به ویژه در

۱. روای یوحنا، ج ۱۶، ص ۱۴.

۲. کافی، ج ۸، ح ۴۵۱.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۸ و ص ۲۸۰.

کشورهای غربی - مورد توجه قرار گرفته و نویسندگان و تحلیلگران فراوانی را متوجه خود کرده است. دکتر عبدالکریم زبیدی می‌نویسد:

مؤسسه‌های دینی در آمریکا، معین کرده‌اند در لشکریانی که به سمت بیت‌المقدس حرکت می‌کنند، میلیون‌ها لشکر از آمریکا و اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولتهای مغرب عربی و لشکریان عراق، ایران، لیبی، سودان، قفقاز و سوریه و اردن در آن شرکت خواهند داشت...^۱

تمام فرقه‌های مسیحی در آمریکا، از وقوع حادثه آرماگدون خبر می‌دهند و تمام مؤسسات دینی، همگام با وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون، کشورهای غربی و آمریکا را متوجه این منطقه کرده‌اند که به تحقق جنگی هسته‌ای منجر خواهد شد. آن‌گاه مسیح، دوباره به زمین فرو خواهد آمد و رهبری عالم را بر عهده خواهد گرفت.

... رونالد ریگان، جورج بوش و کلینتون این سه نفر از رؤسای جمهور آمریکا، به حتمی بودن واقعه آرماگدون ایمان داشته و زمان ریاست جمهوری خود، همگام با سایر دولت‌های بزرگ، سیاست‌های خارجی خود را بر اساس این واقعه تنظیم می‌کردند.

... حادثه آرماگدون که کلیسا وقوع آن را بشارت می‌دهد، همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی واقع خواهد شد؛ واقعه بزرگی که در روایات، از آن به «معرکه

قرقیسیا» تعبیر شده است.^۱

این واقعه در نصوص اسلامی در روایات شیعی و سنی مطرح شده است. از مجموع این روایات استفاده می‌شود فرمانده این جنگ از جانب دشمنان اسلام، شخصی به نام سفیانی است. او با کمک نیروهای یهودی میان مردم تفرقه انداخته و مردم را بر ضد اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام تحریک می‌کند. وی، تمام محرمات را برای لشکریان خود تجویز می‌کند و در آخر با تمام نیروهایش، در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌روند؛ ولی قبل از آن در منطقه آرماگدون یا (قرقیسیا) به جنگی تمام عیار خواهند پرداخت. در این جنگ، اتحاد یهودیان از هم پاشیده و بسیاری از آنها نابود خواهند شد.

روایات درباره این جریان در کتب معتبر اهل سنت و نیز در صحاح سته وجود دارد که به متن آنها می‌پردازیم:

۱. بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که

حضرت فرمود:

إنه لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر ورائه

اليهودی: «یا مسلم! هذا یهودی ورائی فاقتله»؛

قیامت بر پا نمی‌شود تا آن که با یهودیان بجنگید. در آن جنگ،

یهودیان به حدی نابود می‌شوند که حتی سنگی که یک نفر کنار

آن پناه گرفته است، می‌گوید: «ای مسلمان! این یهودی است که

کنار من پناه گرفته است. او را به قتل برسان».^۲

۱. همان، ص ۵۲.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۲.

احادیثی با این مضمون، در صحیح مسلم و سنن ابن ماجه نیز موجود است.

فتح کاخ سفید

یکی از احادیثی که از سویی بسیار نویدبخش و دلگرم کننده و از سوی دیگر مایه تعجب است که چرا مورد توجه واقع نشده، حدیثی است که مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

عصیبه (عصابه) من المسلمین یفتتحون البیت الأبيض بیت کسری
 أو آل کسری؛ گروهی از مسلمانان، کاخ سفید را فتح خواهند
 کرد؛ کاخی که نمادی از کاخ کسری و آل کسری است.^۱

کاخ سفید، نمادی از مرکز ثروت و قدرت دنیوی و در دنیای امروز، همان مرکز حاکمیت در آمریکا است که هسته استکباری جهان امروز است. بعید نیست دامنه جنگ منطقه آرماگدون و یهودیان، به آمریکا کشیده شود و این کاخ سفید که منشأ ظلم و ستم و فتنه دنیای امروز است، به دست مسلمین فتح شود. نکته قابل توجه آن است که مسلم، این حدیث را در کتاب الاماره مطرح کرده و حدیث نیز حول موضوع دوازده خلیفه است؛ بنابراین در زمان خلیفه دوازدهم که مهدی موعود است، این فتح عظیم - ان شاء الله - صورت خواهد گرفت.

۱. صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره، ص ۴، ح ۱۸۲۲.

فصل پنجم

ویژگی‌های

حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک

بی‌تردید جهان بشریت که اکنون آکنده از ظلم و فتنه و تفرقه است، روزی را خواهد دید که از عدل و داد و یکتاپرستی لبریز باشد. اگر آدمی تاریخ بشری و حکومت‌های آن را مرور کند، به یقین درمی‌یابد که عصر و زمانه‌ای نبوده که خالی از ظلم و فساد باشد. در طول تاریخ، این مستکبران و زورمندان بودند که همیشه سد راه پیامبران و سالکان راه حق می‌شدند و به نص آیات قرآن کریم، همیشه در پی ذلیل کردن مردم و در خدمت گرفتن بندگان الهی در راستای مطامع خویش بودند. بشر همیشه چشم انتظار آینده بود؛ آینده‌ای که آرمان و آرزوی بشری است. تردیدی نیست که این آرمان بشری، در دکترین مهدویت و در زمانه حاکمیت انسان معصوم تحقق می‌یابد. حکومت مهدوی، دارای مبانی و آرمان‌های بزرگ جهانی است که مهم‌ترین نیازهای فطری بشر را پاسخ می‌گوید و از این رو، این حکومت مورد وفاق جامعه جهانی و ملل عالم خواهد بود.

مدینه فاضله‌ای که اسلام با دکترین مهدویت و با حاکمیت یک انسان کامل معصوم ترسیم کرده، دارای چنان عظمتی است که همه، آرزوی آن را دارند. رهایی بشریت از آتش فتنه‌ها، از دستاوردهای حکومت مهدوی است. در چنین حکومتی است که عدالت، سایه‌اش را بر همه جهان

می گستراند و با نفوذ در درون خانه به تک تک افراد آرامش می بخشد. در سایه سار چنین حکومت عدالت گستری است که عقول بشری تکامل می یابد و تعالی و سعادت یکایک آدمیان مهیا می شود. توسعه و عمران و آبادانی از شهرها و کشورها عبور کرده و تمام زمین را در بر می گیرد. در چنین حکومتی، کارگزاران و مسؤولان، به اندک خیانتی مجازات می شوند و در لوای چنین حکومتی است که عطر خوش یکتا پرستی و معنویت، جهان را لبریز می کند و همه مصداق این آیه می شوند:

ولو أن اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض؛

اگر اهل شهرها، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها فرو می ریزیم.^۱

برکات و نعمات الهی به حدی فراوان می شود که هرگز بشر چنین چیزی را ندیده بود.^۲

الف. حاکمیت اسلام بر جهان

بی تردید، دین اسلام دین خاتم است. خاتمیت این دین به سبب معارف و احکامی است که هم جهان شمول بوده و هم در تمام گذر زمان تا قیامت، جوابگو است. طبق وعده الهی در قرآن کریم، جهان روزی را خواهد دید که این دین، بر تمام ادیان دیگر غلبه کرده و بر همه عالم مسلط می شود:

هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله؛

۱. اعراف (۷): ۹۶.

۲. مصنف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

او است خدایی که رسولش را به دین و هدایت خلق فرستاد،
تا او را بر همه ادیان عالم برتری دهد.^۱

آیا می‌شود پذیرفت مسیحیت یا یهودیت امروز که از تعالیم حضرت
موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام فقط نامی بر خود گرفته‌اند و نیز کتاب
انجیل و تورات پر از تحریف بتوانند جهان را اداره کنند؟ آیا مسیحیت و
یهودیت که امروز بدترین جنایات را در حق مظلومان روا می‌دارند،
ممکن است داعیه دار صلح و عدالت آن هم در جامعه جهانی شوند؟
یکی از دلایل این که قرآن، از هرگونه تحریف مصون مانده، این
است که تا ابد بتوان عالم را با آن اداره کرد. این دین مبین اسلام است
که معارف و حیانی و احکام شفاف و خالص آن، با سیره و سنت نبوی به
وسیله یک انسان معصوم و کامل در عالم حکمفرما می‌شود.

در سنن ابوداود از ام سلمه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
و يعمل فی الناس بسنة نبیهم و یلقى الإسلام بجرانه الی الارض؛
و او در بین مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند و اسلام را
بر تمام زمین، سلطنت و عزت می‌دهد.^۲

نیز از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
... و یهلك الله فی زمانه الملل كلها الا الاسلام...؛
در آخر الزمان، خداوند تمام ادیان را نابود می‌کند، مگر اسلام
را...^۳

۱. فتح (۴۸): ۲۸؛ توبه (۹): ۳۳.

۲. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۶.

۳. همان، ح ۴۳۲۴.

این روایات و روایات دیگری با این مضمون که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر یک روز از عمر این دنیا باقی بماند، خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد که مهدی از خاندان من ظهور کند و بر مردم حکومت کند»، همگی می‌فهماند که انتهای جهان، همراه غلبه دین اسلام و با حاکمیت امام مهدی ﷺ خواهد بود. البته موضوع فراگیر شدن اسلام و حاکمیت امام مهدی ﷺ بر کل جهان از مواردی است که در روایات متعدد شیعی نیز مطرح شده است.

برای نمونه مرحوم شیخ صدوق از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:
القائم منصور بالرعب، مؤید بالنصر، ... و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل به دینه و لو کره المشركون.^۱

ب. عدالت گستری

از اموری که بشر همیشه خواستار آن بوده، عدالت است. از آن جا که بیشتر حاکمان و دولتمردان در طول تاریخ، با ندای عدالت‌خواهی و عدالت گستری قیام کرده و پس از کسب قدرت و حکومت، فوراً لباس استبداد و خودخواهی می‌پوشیدند، بشر همیشه عدالت را در رؤیا و آرزوی خود جست‌وجو می‌کند، تا روزی تحقق یابد.

در روایاتی^۲ که درباره امام مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت مطرح شده است، می‌بینیم عدالت گستری در سراسر گیتی، در رأس

۱. کمال‌الدین صدوق، ج ۱، باب ۳۰.

۲. در روایات شیعی: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۷۸ و در روایات اهل سنت: عقد‌الدرر، باب ۳، ص ۶۷؛ الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

آرمان‌های آن حکومت قرار دارد. با عدالت است که روابط غیر انسانی و تبعیض و ظلم و فساد می‌سوزد و بر باد می‌رود. قرآن کریم، این عطش انسانی و درد درون انسانی را چه زیبا و به جا تشخیص داده است که می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... ﴾^۱

همانا ما پیامبران را با نشانه‌های آشکار فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردمان به عدالت و دادگری
برخیزند.^۱

اکنون به نقل برخی روایات اهل تسنن درباره عدالت گستری در
آخرالزمان می‌پردازیم:

در سنن ابوداود آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لولم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً
منى... يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛
اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن
قدر طولانی می‌کند، تا مردی از خاندان مرا برانگیزد... تا زمین را
پر از عدل و داد کند؛ همان‌طور که پر از ظلم و جور شده باشد.^۲

باز ابوداود در سنن خود از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ چنین
نقل می‌کند:

المهدى منى... يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً
يملك سبع سنين؛

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

۲. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۲.

مهدی ازمن است ... زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد. او هفت سال حکومت می‌کند.^۱

در سنن ابی ماجه نیز به همین مضمون از رسول خدا ﷺ روایت نقل شده است.^۲

نکته قابل توجه در این روایات کلمه «ارض» است؛ یعنی عدالت گستری حضرت مهدی، در گستره جغرافیای خاصی نیست؛ بلکه کل عالم را می‌گیرد و از عدالتش لبریز می‌کند. این عدالت، به مسایل اقتصادی یا سیاسی و غیره مقید نشده است. هم عدالتش گسترده است و هم جغرافیای عدالتش جهان را در بر می‌گیرد. این خصوصیات از کسی جز انسان معصوم برنمی‌آید؛ انسانی که بر همه عالم مسلط باشد و در تمام عالم، عدالت را به تمام معنا اجرا کند.

ج. تقسیم اموال و بخشش فراوان

شکی نیست جامعه‌ای که در سایه عدالت، آن هم به هدایت انسان معصوم به پیش برود، یک جامعه سعادت‌مند و رو به ترقی و تعالی است. در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مردمان با عبادت و بندگی تعالی می‌یابند، رهبران و امامان این جامعه نیز با مردمان رفتار خاصی اعمال می‌کنند. امام مهدی ﷺ در چنین جامعه‌ای که از عدالت و صلح و معنویت آکنده شود، کرم و فضل و بخشش خود را به اوج می‌رساند؛ هر

۱. همان، ج ۴۲۸۵.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۲.

انسانی که احساس نیاز کرد، فوراً نیازش برطرف می‌شود و از این بالاتر، آن قدر به مردم می‌بخشد که دیگر کسی احساس نیاز نکند و همه لبریز از بخشش و احسان او می‌شوند.

مسلم در صحیح خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

يكون في آخر أمتي خليفة يحثي المال حثياً لا يعده عدداً؛
در آخر امت من، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را فراوان
بخشش می‌کند و شمارش نخواهد کرد.^۱

ترمذی در سنن خود از ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

... فيجئ إليه الرجل فيقول: «يا مهدى اعطني اعطني» قال فيحثي
له في ثوبه ما استطاع أن يحمله؛
مردی نزد مهدی ﷺ می‌آید و از وی کمک درخواست می‌کند
و مهدی، تا آن جا که آن مرد بتواند حمل کند، به او
می‌بخشد.^۲

ابن ماجه در سنن خود نیز احادیثی با این مضمون از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند.

د. رفاه اقتصادی

در حکومتی که امام مهدی آن را رهبری و مدیریت می‌کند، همه چیز

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۳.

در سایه عدالت محوری و معنویت خواهی به پیش می‌رود. از ثمرات این جامعه و حکومت مهدوی، آن است که جامعه بشری در رفاه اقتصادی و آسایش عمومی به سر ببرد. در چنین جامعه‌ای است که انسان‌ها در مسایل معیشتی، احساس بی‌نیازی کرده و به سمت تعالی و سعادت، ترقی می‌یابند. در دنیای کنونی، شاهدیم که عامل عمده گرفتاری‌های اقتصادی و معیشتی طبقات و کشورهای مستضعف، ثروتمندان و کشورهای صاحب سرمایه‌های کلان هستند. صاحبان سرمایه‌های کلان و ثروت‌های عمده جهان، همیشه به دنبال افزایش ثروت و قدرت خود بوده و در این راستا، عرصه را بر کشورهای ضعیف و مردمان مستضعف تنگ کرده‌اند. امروز به حدی این مسأله بالا گرفته است که مهم‌ترین نیاز ملتها و کشورهای محروم، مسایل اقتصادی و معیشتی شده و کمتر به تکنولوژی و پیشرفت‌های دیگر پرداخته‌اند.

اما در حکومت امام مهدی علیه السلام از آنجا که عدالت بر تمام کره زمین سایه رحمت می‌افکند، همه مردم در راستای این عدالت به پیش می‌روند و مورد بخشش‌های نامحدود امامشان قرار می‌گیرند؛ لذا از حیث مادی و اقتصادی، احساس بی‌نیازی می‌کنند و این یکی از آرمان‌ها و آرزوهای بشری است.

ابن ماجه در سنن خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که

فرمود:

يكون في أمتي المهدي... فتتعم فيه أمتي نعمة لم ينعموا مثلها
قط...؛

مهدی میان امت من خواهد بود... مردم در زمان او به چنان

نعمتی دست یابند که در هیچ دوره ای ندیده باشند...^۱

در منابع شیعی، این موضوع نیز در روایات متعددی آمده است؛ از جمله مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد خود آورده است که امام علیه السلام فرمود:

اذا قام القائم علیه السلام حکم بالعدل ... فحينئذ تظهر الأرض كنوزها أو تبدىء برکاتها ولا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لا برزہ لشمول الغنی جمیع المؤمنین؛

زمانی که قائم قیام کند، به عدالت حکومت می کند... پس آن هنگام، زمین، گنج های خود را نمایان کرده و برکاتش را ظاهر می کند. آن هنگام، کسی را نمی یابید که مستحق صدقه و خیرات باشد؛ چون همه مؤمنان در غنا و ثروت قرار می گیرند.^۲

ه فتوحات امام مهدی

بی تردید امام مهدی علیه السلام با سیطره بر همه جهان، اسلام را بر همه دنیا عرضه خواهد کرد و همه مردم متدین به دین حق خواهند شد؛ ولی برای این که امام مهدی علیه السلام قیام و انقلاب جهانی خود را که از کنار خانه خدا و با بیعت یارانش آغاز می کند تا کل جهان ادامه دهد، به حرکتها و فتوحاتی نیاز است. البته امکان دارد بیشتر مردم عالم با اراده الهی، مطیع این دین و این رهبر آسمانی بشوند؛ ولی جباران و مستکبرانی هستند که سرکشی می کنند؛ لذا جنگها و درگیری هایی صورت خواهد گرفت و حضرت با امداد و اراده الهی بر همه آنها پیروز

۱. همان.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱.

خواهند شد. در روایات شیعه و سنی، بعضی از شهرها و کشورها بر شمرده شده است که امام مهدی علیه السلام آنها را فتح خواهد کرد. برخی محققان نیز طبق روایات، نقشه حرکت و فتح امام مهدی علیه السلام را از حجاز و عربستان تا دیگر شهرها و کشورها معین کرده‌اند.

این مطلب نیز در صحاح سته، چند جا مطرح شده که مهم‌ترین آن، در سنن ابن ماجه آمده است. ابن ماجه از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لولم یبق من الدنیا إلا یوم لطلوه الله عزوجل حتی یملک رجل من
أهل بیتی یملک جبل الدیلم و القسطنطنیه؛

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند، آن روز را آنقدر طولانی می‌کند، تا مردی از خاندان مرا به حاکمیت رساند و برکوه‌های دیلم و قسطنطنیه حکومت کند.^۱

در سنن ابن ماجه، سخن از فتح روم و فتح جزیره العرب و فتح قسطنطنیه نیز در احادیث متعددی مطرح شده است.^۲

استاد نجم‌الدین طیبی در کتاب ارزشمند خود می‌نویسد: این که در روایات اسم برخی از شهرها را مطرح کرده به این دلیل است که این شهرها در آن روزگار، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.^۳

و. مدت حکومت امام مهدی

یکی از مواردی که درباره حکومت امام مهدی علیه السلام مطرح شده و در

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۲۷۷۹.

۲. همان، ح ۴۰۹۱.

۳. چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۲۱.

صحاح سته نیز در این باره احادیثی ذکر کرده‌اند، مدت حکومت امام مهدی علیه السلام است.

ترمذی در سنن خود از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود:

إن فی أمتی المهدی یخرج یعیش خمساً أو سبعا أو تسعاً سنین؛
همانا در امت من، مهدی است که ظهور کرده و پنج یا هفت
یا نه سال زندگی می‌کند.^۱

ابن ماجه در سنن خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:
یکون فی أمتی المهدی إن قصر فسبع و إلا فتسع؛
در امت من مهدی می‌باشد. اگر کم بشود، هفت سال و گرنه،
نه سال حکومت می‌کند.^۲

ابوداود نیز در سنن خود از ام سلمه حدیثی با همین مضمون نقل
می‌کند.^۳

ابی داوود حدیث دیگری با سند دیگری نقل می‌کند که مدت
حکومت حضرت مهدی را ۹ سال می‌داند.

نتیجه

اعتقاد به منجی و موعود، عقیده‌ای فراملی و فرادینی بوده و فطرت هر
آدمی با آن عجین است. این موعود، در هر دین و ملتی، به اسم و

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۳.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۳.

۳. سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۶.

ویژگی خاصی است. اعتقاد به مهدی و ظهور آن حضرت به عنوان منجی عالم بشریت، یک باوری اسلامی و مورد اتفاق تمامی مسلمین است. در صحاح سته که معتبرترین کتب اهل سنت و موثق‌ترین منابع آنان می‌باشد، این موضوع مطرح شده است؛ هرچند در این بین - به خصوص در عصر حاضر - بعضی از نویسندگان مسلمان، از روی ناآگاهی یا خدای ناکرده از روی غرض ورزی، این اعتقاد را منحصر به شیعه دانسته‌اند؛^۱ در صورتی که این اعتقاد، مورد اجماع همه مسلمین است و روایات آن، نه تنها مورد پذیرش فریقین، بلکه متواتر است. امروز تشکیک در چنین اموری که از اعتقادات تمام مسلمین به شمار می‌رود، به یقین کاری بس خطرناک و در راستای توطئه‌های دشمنان اسلام خواهد بود؛ همان دشمنانی که نه تنها حاضر نیستند معارف اسلامی در جهان نشر پیدا کند؛ بلکه از اتحاد و انسجام بین مسلمین نیز در نگرانی و عذاب هستند و در این زمینه از هیچ توطئه‌ای دست برنداشته و نمی‌دارند.

طبق روایات صحاح سته که در این کتاب تبیین شد، امام مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام و خلیفه دوازدهم است. حتی ویژگی‌ها و خصوصیات آن حضرت و ظهور علایم آن حضرت توضیح داده شده. در نهایت، حکومت جهانی آن حضرت تشریح شد که با سه مولفه مهم همراه است. عزت مسلمین، علو اسلام، عدالت فراگیر. همه این مباحث، فقط از صحاح سته برداشت شد، تا از معتبرترین

کتب اهل سنت استخراج شده باشد. در پایان، ذکر دو نکته را تحت عنوان نتیجه بحث لازم می‌دانیم:

۱. از مؤلفه‌های مهم پژوهش‌های آینده‌نگر آن است که به مردم، روحیه امید به آینده ببخشد و تصویری روشن و شفاف از آینده را در ذهن مردم ایجاد کند، تا مردم در سختی‌ها و گرفتاری‌های فراوان زندگی، دچار انفعال نشوند. در دنیای کنونی که دشمنان، عرصه را بر اسلام و مسلمین واقعی تنگ کرده‌اند، چنین مباحث امید بخشی، راهگشا به سوی آینده است.

شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

آرمان و قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از این که الهام‌بخش آینده و راهگشا به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی.^۱

امروزه تمام محققان کشورهای پیشرفته به هر گونه می‌کوشند با ارائه برنامه‌های خود، مردم را برابر آینده، امیدوار و فعال نگاه دارند؛ پس بر ما لازم است در راستای فرهنگ و تمدن اسلامی و بر اساس کتاب و سنت، مردم را با آثار و معارف مهدوی آشنا کرده و آینده‌درخشانی را به همه نوید دهیم، تا جهان اسلام را به یک حرکت فعال همه جانبه فرا خوانند.

لازم است در این زمینه، هم مردم را با وجود آن انسان معصوم آشنا

۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۷.

نمود و هم روحیه امید را در مردم زنده کرد، تا تمام مسلمین در جامعه‌ای مهدوی و ولایی و جامعه سراسر نشاط و امید زندگی کنند که چنین جامعه‌ای، رو به سعادت و کمال است.

۲. همه جوامع، به دنبال اتحاد ملی هستند و حتی برخی مواقع، به وحدت‌های فرضی می‌پردازند، تا در راستای آن، از تفرقه دوستان و همراهان خود بپرهیزند؛ چون اتحاد ملی، همچون یک اصل ضروری در جوامع در تمام زمان‌ها مطرح بوده است.

مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

انسان موجودی است که به اتحاد و انسجام درونی رغبت داشته و حضور او در اجتماع، این تمایل را رنگین‌تر می‌کند.^۱

قرآن کریم در آیات متعدد، عوامل گوناگونی را برای اتحاد و انسجام مسلمین مطرح می‌کند، تا مسلمین را کنار یک‌دیگر منسجم و متحد نگه‌دارد. به تعبیر بعضی از عالمان دینی، قرآن کریم در پی ساختن امت واحد و منسجم اسلامی و الهی است.^۲

سخن آخر این که لازم است موضوع مهمی چون «امام مهدی علیه السلام» را که آینده جهان و تاریخ انسانی بر محوریت آن دور می‌زند، ارج نهیم و بدانیم تشکیک و تردید در آن، آب در آسیاب دشمن غدار کوبیدن است؛ پس باید تمام برنامه‌ریزی‌های کلان خود را در آن راستا به حرکت درآوریم، تا همه مسلمین به یک افق بنگرند و همه زیر یک پرچم، حرکت کنند و همه به یک مولا دل بسپارند؛ زیرا در دنیای

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۸.

کنونی، تنها راه سعادت بشری، حرکت در راستای دکترین مهدویت و معارف مهدوی است.

منابع و مأخذ

١. البانى، ناصرالدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابي شيبة، محمد، المصنف فى الاحاديث والآثار، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٣. ابن تيمية، احمد، علم الحديث، بيروت، عالم الكتب، ج ٢، ١٤٠٥ق.
٤. ابن حبان، ابو حاتم محمد، صحيح ابن حبان، بيروت، موسسه الرساله، ج ٣، ١٤١٨ق.
٥. ابن حماد، نعيم، الفتن، بيروت، دارالكتب العلمية، ج ٢، ١٤١٨ق.
٦. ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت، دارالفكر، بي نا، بي تا.
٧. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
٨. ابن صباغ مالكي، على بن محمد، الفصول المهمة فى معرفه احوال الائمة، بيروت، دارالاضواء، ج ٢، ١٤٠٩ق.
٩. ابن صبان، محمد بن على، اسعاف الراغبين، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
١٠. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
١١. ابن عساكر دمشقى، على بن هبه الله، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.

١٢. ابن القيم الجوزیه، شمس الدین، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی جا، بی تا.
١٣. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، النہایہ فی الفتن و الملاحم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٨ق.
١٤. ابن ماجہ قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجہ، بیروت، دارالفکر، بی تا.
١٥. ابن منادی، احمد بن جعفر، الملاحم، دارالسیرة، بی جا، ١٤١٨ق.
١٦. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
١٧. ابوداؤد سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداؤد، بیروت، دارالفکر، ١٤١٠ق.
١٨. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مکتبه الاسره، بی تا.
١٩. امین، احمد، المهدی و المهدویة، مصر، دارالمعارف، ١٣٥١ق.
٢٠. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
٢١. بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ کبیر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
٢٢. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ١٤٠١ق.
٢٣. برزنجی، محمد، الاشاعة لاشراط الساعة، بی نا، قاہرہ، ١٣٧٠ق.
٢٤. بستوی، عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحة، بیروت، دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
٢٥. بستوی، عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی الاحادیث الضعیفة و الموضوعة، بیروت، دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
٢٦. بکری، شیخ مصطفی، الهدایة الندیة للأمة المہدیة، بی جا، بی نا، بی تا.
٢٧. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ق.
٢٨. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، بی جا، منشورات الرضی، ١٤٠٩ق.
٢٩. جزری، ابن اثیر، جامع الاصول من احادیث الرسول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ٢، ١٤٠٠ق.

۳۰. جزری دمشقی، محمد، اسمی المناقب، بی جا، بی نا، ۱۴۰۳ق.
۳۱. جوینی، علی بن محمد، فرائد السمطين، بیروت، ۱۴۰۰ق، مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر.
۳۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.
۳۳. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. حمزاوی، حسن، مشارق الأنوار، مصر، بی نا، ۱۳۰۷ ق.
۳۵. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳۶. خطیب، محمد عماج، اصول الحدیث، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۷. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، ج ۴، ۱۴۰۶ق.
۳۸. رشیدرضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، ج ۲، بی تا.
۳۹. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. رضوانی، علی اصغر، امام شناسی، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۴۱. رضوانی، علی اصغر، علایم ظهور، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۴۲. سبط جوزی، تذکره الخواص، بیروت، اهل البيت، بی تا.
۴۳. سلیمان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی، ۱۳۸۳ ش.
۴۴. سفارینی حنبلی، شمس الدین محمد، لوائح الانوار البهیه، مصر، بی نا، ۱۳۲۴ق.
۴۵. سیوطی، ابوبکر جلال الدین، العرف الوردی فی اخبار المهدی (الحاوی للفتاوی)، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۴۷. شانہ چی، کاظم، علم الحدیث، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱۶، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. شبراوی شافعی، محمد بن عامر، الإتحاف بحب الأشراف، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۹. شبلنجی، سید مومن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، دارالکتاب العلمیه، بی تا.

۵۰. شعرانی، عبدالوهاب، *اليواقیت والجواهر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۱. شوکانی، محمد بن علی، *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی*، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر*، قم، انتشارات حضرت معصومه، ۱۴۱۹ق.
۵۳. صدر، سید محمد، *تاریخ ما بعدالظهور*، قم، الغدیر، بی تا.
۵۴. صدوق، محمد بن الحسین، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۵۵. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، هند، المجلس العلمی، ۱۳۹۰ق.
۵۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۵۷. طبری، احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قم، مکتبه الامین، ۱۳۸۰ش.
۵۸. طبسی، نجم الدین، *چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۵۹. طبسی، نجم الدین، *جزوه صحاح سنه*، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۵ش.
۶۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، بیروت، مکتبه الهلال، بی تا.
۶۱. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، قم، موسسه معارف اسلامی، بی تا.
۶۲. عامری، هادی، *مهدی در کتب اهل سنت*، قم، پیام حجت، ۱۳۸۶ش.
۶۳. عبداللهی، عبدالکریم، *طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.
۶۴. عسقلانی، ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۶۵. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۶۶. العمیدی، سیدهاشم ثامر، *در انتظار قنوس (المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی)*، قم، انتشارات موسسه پژوهشی امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۲ش.

٦٧. غمارى، ابوالفيض احمد بن محمد، ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، دمشق، مكتبه الترقى، ١٣٤٧ق.
٦٨. فقيه ايمانى، مهدي، الامام المهدي عند اهل السنه، قم، مجمع العالمى لاهل البيت، ١٤١٨ق.
٦٩. قارى، ملا على بن سلطان، المشرب الورى فى مذهب المهدي، بى جا، بى نا، بى تا.
٧٠. قندوزى حنفى، سليمان، ينابيع الموده، بيروت، موسسه الاعلمى، ١٤١٨ق.
٧١. كتانى مالكى، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، بى جا، مطبعه المولوديه، ١٣٢٨ق.
٧٢. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٣ش.
٧٣. كنجى شافعى، محمد بن يوسف، كفايه الطالب، بيروت، دار المحجه البيضاء، ١٤٠١ق.
٧٤. كنجى شافعى، محمد بن يوسف، البيان فى اخبار صاحب الزمان، قم، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.
٧٥. كورانى، على، عصر ظهور، قم، موسسه معارف اسلامى، بى تا.
٧٦. كورانى، على، معجم احاديث المهدي، قم، موسسه معارف اسلامى، ١٤١١ق.
٧٧. متقى هندى، على بن حسام الدين، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ق.
٧٨. متقى هندى، علاء الدين، البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، مكه، بى نا، ١٤٠٨ق.
٧٩. مزى، يوسف، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرساله، بى تا.
٨٠. مسلم قشيري نيشابورى، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بيروت، دارالفكر، ج ٢، ١٣٩٨ق.
٨١. مطهرى، مرتضى، قيام و انقلاب مهدي (ج ١٨ مجموعه آثار) انتشارات صدرا، تهران، ج ٢١، بى تا.
٨٢. مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى، عقد الدرر فى اخبار المهدي المنتظر، قم، انتشارات مسجد جمكران، ١٤١٦ق.

۸۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی، قم، انتشارات نسل جوان، بی تا.
۸۴. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض التقدير، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ۱۳۹۱ق.
۸۵. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب، سنن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۸۶. نعمانی، ابراهیم بن محمد، الغیبه، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش.
۸۷. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۸۸. هیثمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۸۹. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

نشریات

۹۰. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱-۲۳، وابسته به مرکز تخصصی مهدویت، قم.
۹۱. شمس ولایت، ویژه نامه نیمه شعبان، بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان،

تبریز.